

دنیای

۴

مهر ۱۳۵۳

در این شماره:

- امکانات شگرف میهن ما برای یک جهش اقتصادی ● سخنی از انرژی هسته ای و کاربرد مسالمت آمیز آن در ایران ● بیست و پنجمین سالگرد جمهوری دموکراتیک آلمان ● بیایید و خون هارا در خیابانها ببینید ● رژیم کنونی عامل استعمارنویین در ایران است ● ماواثوئیسیم ● نامه دکتر ویلیام کاروشه، وکیل دعاوی فرانسوی ● نیروهای مسلح در خدمت خلق و نه در خدمت دشمنان خلق ● کهن ترین امپراطوری مستعمراتش فرو میریزد ● آنتی کمونیسم مانع اساسی در راه اتحاد نیروهای ضد امپریالیستی و ضد دیکتاتوری ● اتحاد جنبش آزاد بیکش ملی و کشورهای سوسیالیستی ● درباره سیاست هنری رژیم ● پیروزی خلق (شعر از رفیق علی امیرخیزی) .

نشریهٔ تئوریک و سیاسی کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران
بنیادگذار دکتر تقی ارانی

سال اول (دوره سوم)

امکانات شگرف میهن ما برای يك جهش بزرگ اقتصادی

افزایش بیسابقه درآمد نفت، مسئله رشد اقتصادی و اجتماعی و بهبود زندگی مادی و فرهنگی مردم ایران، بخصوص زحمتکشان را بصورت حادتری برای مردم ایران مطرح کرده است. تولید ناخالص ملی ایران که طی دو سال ۱۳۵۲ و ۱۳۵۳ و بطور عمده در نتیجه افزایش درآمد نفت، دو برابر شد، امید معینی برای مردم ایران که اکثریت مطلق آن در فقر بسر میبرند و در شرایط بسیار بد زندگی و کار میکنند، بوجود آورد.

رژیم نیز که بچنین درآمد هنگفت و غیرمنتظره ای رسیده بود، برای تبلیغات و عوامفریبی های تازمیدان وسیعی بدست آورد. شاه که پیوسته از "تمدن بزرگ" دم میزد و بهشت موعود مردم وعده میداد، اکنون مدعی شد که میهن ما دیگر در آستانه این تمدن قرار دارد و در مواردی نظیر آموزش و بهداشت حتی پارادین "تمدن بزرگ" گذارده است.

آنچه مسلم است، اینست که در هیچ کشوری تاکنون باندازه ایران برای يك پیشرفت جهشی و همه جانبه، بدون آنکه فشاری بر مردم وارد آید، شرایط مالی و مادی مساعد فراهم نبوده است. ولی رژیم کنونی که در نتیجه تعهدات نظامی و سیاسی و اقتصادی خود در قبال امپریالیسم میلیارد ها درآمد ملی ما را یا در راه هزینه های نظامی و غیرتولیدی بهدر میدهد و یا از راه باج دادن به کمپانی های نفتی و کمک مستقیم بکشورهای امپریالیستی بغارت میسپارد، و نیز در نتیجه سیاست های اقتصادی خود که بسوسد طبقات و قشرهای فوقانی اجتماع است، استفاده از این امکانات عظیم را بحد اقل ممکن میسرساند. برنامه پنجم تجدید نظر شده که از طرف رژیم برنامه ای "انقلابی" نامیده شد سیاست ضد خلقی و ماهیت محافظه کارانه رژیم را در عرصه پیشرفت اقتصادی و بهبود زندگی زحمتکشان آشکار میسازد.

پیش از آنکه با امکانات واقعی ایران برای پیشرفت اقتصادی و بالا بردن سطح زندگی مادی و فرهنگی مردم بپردازیم، نظری اجمالی به برنامه اقتصادی دولت سود مند خواهد بود.

نظری به برنامه پنجم

افزایش جهشی درآمد نفت پایه تجدید نظر در برنامه پنجم را تشکیل میدهد. در برنامه اولیه درآمد ایران از نفت طی پنج سال ۱۵۷۲ (میلیارد ریال) ۲۰۶ (میلیارد دلار) پیشبینی

شده بود. ولی اکنون در نتیجه افزایش بهای نفت، این درآمد به ۶۶۵۳ (میلیارد ریال) ۹۸۵ (میلیارد دلار) یا بیشتر از چهار برابر رقم قبلی بالغ خواهد شد. این افزایش بیسابقه درآمد نفت امکانا ایران را برای سرمایه گذاری و تأمین رشد بسیار سریع و همه جانبه اقتصاد کشور به مراتب بیشتر میکند. ولی در برنامه تجدید نظر شده آهنگ متوسط رشد سالانه مجموع اقتصاد کشور (تولید ناخالص ملی) در حدود ۲۶ درصد پیش بینی شده که قسمت عمده آن نیز بابت افزایش درآمد نفت تأمین خواهد شد. در این برنامه بخش نفت رگاز سالانه بطور متوسط ۵۱٫۵ درصد افزایش می یابد و سهم آن در تولید

ملی از ۱۹۰۰ درصد در آغاز برنامه به ۴۹ درصد یعنی تقریباً نصف تولید ملی در آخر برنامه میرسد . همین واقعیت ، پمتهائیک نا هماهنگی فوق العاده رشد اقتصاد کشور و یکجانبه بودن آنرا نشان میدهد . اگر درآمد نفت را از مجموع تولید ملی حذف کنیم ، آهنگ رشد سایر پر رشته ها مجموعاً فقط ۱۵ درصد در سال خواهد بود که بخشود ه آن نیز یابا ت رشد خنسد صاهه تا مین خواهد شد . این آهنگ رشد با امکانات واقعی کشور ما بهیچوجه متناسب نیست . کشور ما با داشتن درآمد هنگت نفت که با صرف کمترین نیروی انسانی بزرگترین نقش را در تولید ملی ما ایفا میکند ، میتواند سایر پر رشته های تولیدی را با سرعتی بمراتب بیشتر رشد دهد .

علت صرفاً اقتصادی پائین بودن نسبی آهنگ رشد اقتصادی ، کمی میزان سرمایه گذاری در کشور است . سهمی که از تولید ملی برای سرمایه گذاری در نظر گرفته شده از ۲۶ درصد تجاوز نمیکنند و این خود معلول سیاستهای ضد ملی و ضد اجتماعی رژیم موجود است . با آنکه درآمد دولت از نفت نسبت به برنامه اولیه بیش از چهار برابر افزایش خواهد یافت ، ولی سرمایه گذاریهای دولتی از محل اعتبارات عمومی فقط کمی بیش از دو برابر خواهد شد . دولت از مجموع ۶۶۵۳ میلیارد ریال درآمد نفتی ملی برنامه پنجساله فقط ۲۸۴۸ میلیارد ریال یعنی در حدود ۴۳ درصد آنرا سرمایه گذاری خواهد کرد و بقیه را در راه هزینه های نظامی و غیر تولیدی دیگر و با بصورت وام و اعتبار و سرمایه گذاری در کشورهای دیگر مصرف خواهد رساند . چنانکه می بینیم رژیم موجود از درآمد نفت که درآمدی است زوال پذیر و باید آنرا برای رشد هر چه سریعتر اقتصاد کشور بسود زحمتکشان بکار انداخت ، درست در جهت خلاف منافع ملی استفاده میکند .

اگر از درآمد هنگت نفت بطور معقول و بسود مردم ایران استفاده شود ، امکانات عظیمی برای یک رشد جهشی و همه جانبه و موزون مجموع اقتصاد ملی همراه با تحول کیفی در سطح زندگی مردم ،

امکانات واقعی ایران

وجود خواهد آمد . میهن ما در مقایسه با سایر کشورهای در حال رشد - از لحاظ درآمد ، در مقایسه با سایر کشورهای صادر کننده نفت در خلیج فارس - از لحاظ میزان جمعیت ، وسعت خاک ، تنوع و غنای منابع طبیعی و زیرزمینی امکانات بیسابقه و بی نظیری برای رشد اقتصادی و پیشرفت اجتماعی دارد . اکنون امکانات ایران از لحاظ مالی بمراتب بیش از امکاناتی است که حتی کشورهای پیشرفته در آغاز رشد خود داشتند . حتی کشوری نظیر ژاپن که بار شد سریع مقام خاصی را در جهان سرمایه داری اشغال کرده است ، نه از لحاظ مالی و نه از لحاظ منابع طبیعی و زیرزمینی قابل مقایسه با وضع کنونی ایران نبود .

وضع منابع طبیعی ، نفوس ، تکنیک و تکنولوژی و مالی هر کشور را امکانات بالقوه آنرا برای رشد اقتصاد تعیین میکنند . شرایط اجتماعی و سیاست اقتصادی هر کشوری در تعیین چگونگی استفاده از این امکانات نقش قاطع دارند . امکانات ایران را در هر یک از این موارد بطور اجمال نشان میدهم :

۱ - امکانات طبیعی در وفور تنوع منابع طبیعی ایران و امکانات عظیمی که در درون خاک میهن مانهفته است ، احدی تردید ندارد . ولی اقداماتی که رژیم برای مطالعات زمین شناسی ، اکتشاف و بهره برداری از این منابع انجام میدهد ، بنا ببا عتراف مقامات رسمی افراد دست اندر کار و مابوعا تبهیچوجه رضایتبخش نیست . دولت طی ۵ سال برنامه تجدید نظر شده فقط ۶۲ میلیارد ریال در امور معدنی سرمایه گذاری خواهد کرد ، در حالیکه هزینه های مستقیم نظامی رژیم فقط طی یک سال ۱۳۵۳ بیش از ۲۲۰ میلیارد ریال پیش بینی شده بود (دولت پس از افزایش درآمد نفت ، طی تبصره ای دست وزارت جنگ را در افزایش هزینه های نظامی کاملاً بازگذاشت) .

تازه بخش عظیمی از مواد معدنی که در کشور تولید میشود ، بمصرف داخلی نمیرسد و بصورت سنگ و کلوخه معدنی بخارج صادر میگردد . وقتی از معدن مس که یکی از مهمترین پایه های رشد صنعتی معاصر است ، بطور عمده برای تولید ماده خام صادراتی استفاده خواهد شد . در واقع فعالیت معدنی کشور با اقتصاد صنعتی میهن ما پیوند ندارد . در حالیکه بهره برداری از منابع زیرزمینی بمنظور ایجاد مواد خام و اولیه ضرور برای صنایع تبدیلی کشور و ایجاد پیوند ارگانیک میان این دو رشته اساسی اقتصاد حائز اهمیت درجه اول است .

وضع اسف آور کشاورزی ایران براحدی پوشیده نیست . هم اکنون از ۵۰ میلیون هکتار اراضی قابل کشت کشور فقط در حدود ۹ میلیون هکتار زیر کشت قرار دارد . بیش از ۱۱ میلیون هکتار در نتیجه استفاده نامعقول زیر آبیتر قرار میگیرد و از ۳۰ میلیون هکتار دیگر اصلا بهره برداری نمیشود . در کشور ما که از لحاظ آب در وضع چندان مساعدی قرار ندارد ، بخش عظیمی از ۳۶۰ میلیارد متر مکعب بارندگی سالانه بهدر میرود . بنا به اظهار ایرج وحیدی ، وزیر نیرو ، از ۹۰ میلیارد متر مکعب آبی که سالانه در رود های ایران جاری است ، اکنون فقط از ۱۶ میلیارد آن استفاده میشود . وزیر کشاورزی و منابع طبیعی خود معترف است که با ۳۰ میلیارد دلار هزینه میتوان ۱۰ میلیون هکتار زمین جدید را با استفاده از آبیاری منظم زیر کشت برد و برای ۵۰ میلیون نفر اندازه کافی خوراک تهیه کرد . ولی دولت در برنامه جدید خود برای رشته های کشاورزی و آب مجموعا ۶ میلیارد دلار در نظر گرفته است .

مادر باره امکاناتی که منابع دیگر ما از قبیل مراتع ، جنگل ها ، دریاها میتوانند برای رشد اقتصاد میهن ما بوجود آورند و از هیچیک از آنها بهره برداری صحیح و کامل انجام نمیگیرد ، سخن نمیگوئیم .

ایران از لحاظ تعداد نفوس و نیروی انسانی قادر بکار و وضع کاملا مساعدی دارد . جمعیت ۳۲ میلیون نفری کشور ما که سالانه بیش از ۳٪ یا در حدود ۱ میلیون نفریان افزود میشود

۲- جمعیت و نیروی انسانی

از یک سو بازاری نسبتا وسیع و روز افزونی برای مصرف محصولات صنعتی و کشاورزی بوجود میآورد و از سوی دیگر منبع بزرگی برای تامین بازار نیروی کار تشکیل میدهد . ولی مجموعه سیاست های اقتصادی و اجتماعی رژیم که بسود طبقات و قشرهای محدودی از جامعه طبقاتی ما اعمال میشود ، هر دو بازار را محدود کرده است . فقر عمومی ، بازار مصرف را محدود میکند و رشد نا کافی و ناهنجار فعالیت های اقتصادی و اجتماعی استفاده معقول و کامل از بازار وسیع نیروی کار را غیر میسر میسازد .

طبق آمارهای منتشره از ۱۶ میلیون جمعیت قادر بکار کشور (میان سنین ۱۵ تا ۶۴ سال) * اکنون فقط ۸ میلیون نفر بکار اشتغال دارند . یعنی ۸ میلیون نیروی کار کشور عاطل مانده است . تازه بسیاری از این شاغلین ، بخصوص شاغلین کشاورزی ، عملا نیمه بکار هستند و بازده کار ناچیزی دارند . در آینده نیز وضع بدتر نخواهد شد . طبق پیش بینی برنامه تجدید نظر شده از ۱۹ میلیون جمعیت قادر بکار در پایان برنامه فقط ۱۰۲ میلیون نفر شاغل خواهند بود و ۸۸ میلیون نفر ازل

* رژیم کنونی که همه جا از آموزش همگانی و رایگان و تامین بیمه های دوران پیری و از کار افتادگی دم میزند ، افرادی را که از ۱۰ سال به بالا سن دارند ، جزء جمعیت " فعال از نظر اقتصاد " بحساب میآورد . در حدود ۱۰ درصد از این عده را اطفال ۱۰ تا ۱۴ ساله و ۳ درصد را سالخوردگان بیش از ۶۴ ساله تشکیل میدهند . در جمعیت شاغل نیز همین نسبت وجود دارد . ولی ما در اینجا با در نظر گرفتن ضرورت آموزش ۶-۸ ساله همگانی و نیز حق بازنشستگی برای سالخوردگان بیش از ۶۴ سال ، این دو گروه را بحساب بیاورد ایم .

کارسود مند برکنار خواهند ماند . جذبه جتنی بخشی از این نیروی عظیم بغالیت های اقتصاد و واجتعا می تواند تحولی عظیم در مجموع اقتصاد کشور و بهبود وضع زندگی و اجتماعی مردم ایران ، بویژه زنان بوجود آورد . آن چیزیکه رژیم کنونی قادر بر آن نیست .

۳ - امکانات فنی عقب ماندگی از لحاظ تکنیک و تکنولوژی معاصر بزرگترین نقطه ضعف اقتصاد میهن ما است . امپریالیسم ورژیم های ضد ملی حاکم بر ایران ، بخصوص رژیم کنونی عوامل اصلی این - عقب ماندگی هستند .

بهره برداری علمی و شربخش از تمام امکانات یاد شده ، بدون کاربرد تکنیک و تکنولوژی معاصر میسر نیست . ایران برای پایان دادن سریع باین عقب ماندگی و بهره برداری از این امکانات ، اکنون بهتر از هر زمان دیگر از شرایط بسیار مساعد برخوردار است . رشد اقتصادی ایران نمیتواند در خلا انجام گیرد . ایران با ایجاد مناسبات سالم با کشورهای پیشرفته میتواند برای صنعتی کردن کشور و مکانیزه کردن کشاورزی و سایر رشته های فعالیت تولیدی از بهترین تکنیک و تکنولوژی معاصر استفاده کند . ولی این کار با تکیه بر کجانبه کشورهای پیشرفته جهان سرمایه داری ، یعنی انحصارها و کشورهای امپریالیستی میسر نیست . زیرا امپریالیسم در رشد همه جانبه و موزون و هماهنگ اقتصادی و فنی کشورهای در حال رشد نیتفیع نیست . امپریالیسم فقط تا حدی که اقتصاد کشورهای در حال رشد را وابسته اقتصاد و تکنیک خود سازد و سود های کلان برای آن تامین کند ، باین کشورها امکان رشد میدهد و این مطلبی است که سخنگویان محافظه امپریالیستی آنرا بی پرده خود بیان میکنند . تجربه تمام کشورهای در حال رشد این واقعیترا به ثبوت رسانده است که فقط با گسترش مناسبات اقتصادی و فنی با کشورهای سوسیالیستی میتوان مساعی امپریالیسم را در وابسته کردن این کشورها عقیم کرد و برای رشد همه جانبه و مستقل اقتصاد شرایط لازم بوجود آورد . ایران ، هم از لحاظ موقعیت جغرافیائی و هم از لحاظ منابع داخلی برای بسط همکاریهای اقتصادی و فنی بمنظور پایان دادن هر چه سریعتر به عقب ماندگی فنی خود تمام امکانات ضروری را اختیار دارد ولی طبیعی است که برای تحقق این امکان وجود یک دولت دموکراتیک و ملی ضرور است که هیچگونه تعهد محدود کننده ای در قبال امپریالیسم دست و پاالش را نیندازد و بتواند با ابتکار و انعطاف کامل عمل کند .

۴ - امکانات مالی استفاده از تمام امکاناتی که ذکر کردیم ، بدون سرمایه گذاری های عظیم غیر ممکن است . فقدان منابع مالی ، بخصوص منابع ارزی لازم برای سرمایه گذاری یکی از بزرگترین موانع اقتصادی در راه رشد سریع کشورهای در حال رشد است . خوشبختانه میهن ما برای این سرمایه گذاریها امکان مالی لازم را اختیار دارد . درآمد نفتی کشور ما که بصورت ارزهای خارجی رایج در معاملات بین المللی بدست میآید ، وسیله نیرومندی نظیر این است که تحقق امکانات بالقوه کشور ، تامین رشد سریع و همه جانبه اقتصاد ملی و ارتقا محسوس سطح زندگی مادی و فرهنگی مردم ایران را میسر میسازد .

ولی بطوریکه دیدیم رژیم کنونی با هزینه های نظامی و غیرتولیدی و سرمایه گذاری در کشورهای امپریالیستی این امکان را بحمد اقل رسانده است . بطوریکه از گزارشهای مربوط به کنفرانس رامسر برمیآید ، شخص شاه عامل اصلی در این کار است . در این کنفرانس بدستور مستقیم شاه ، از میان سه شق سرمایه گذاری (حداکثر ، حد وسط و حداقل) شق معینی که میان حداقل و حد وسط بود ، انتخاب شد .

کارگزاران رژیم برای توجیه این سیاست ضد ملی رژیم به بهانه های گوناگون از جمله به " تنگنا " های مربوط به تاسیسات زیربنائی و کادرفنی و کارگرماء هرمتوسل میشوند . در حالیکه ایجاد تاسیسات زیربنائی نظیر راه و بند روانبار و سد و غیره و یا تربیت کادرفنی و کارگرماء هر خود محتاج سرمایه گذاریهای

هنگفت است.

د شواری کشورهای در حال رشد ، بیش از آنکه مولود کمبود مهارت ها باشد ، نتیجه کمبود وسائل تولید است و این هردو زائیده کمبود سرمایه لازم ، و مخصوص کمبود ارز خارجی است . اشکال اساسی مثلا در رشد کشاورزی در نبودن رانند تراکتور و کومپاین و کامیون نیست ، بلکه در فقدان این وسائل است . کارگر لازم و لونیومه ماهر برای بکار انداختن این وسائل را در ظرف ۳-۲ ماه میتوان تربیت کرد . ولی برای خرید یا تولید این وسائل باید سرمایه لازم در اختیار داشت . در جریان و همزمان با ساختن کارخانه پاره سازی و سد سازی و ایجاد واحدهای کشاورزی معاصر و غیره ، که هرکدام چند سال طول میکشد ، میتوان کادرفنی و کارگر ماهر و نیمه ماهر را لازم را تربیت کرد . تجربه ساختمان نوباهن اصفهان در ایران و هندوستان و با سد اسوان در مصر و سد فرات در سوریه و بطور کلی تجربه همکاریهای اقتصادی و فنی کشورهای سوسیالیستی با کشورهای در حال رشد صحت این حکم را کاملا به ثبوت رسانده است . هر گروهی از کادرفنی و کارگر ماهر و نیمه ماهر که باین ترتیب تربیت میشوند ، خود میتواند در جریان کار مریبان خوبی برای گروههای جدید کارگران باشد . البته مانع از شواریهها ناگزیر در این زمینه نیستیم ، ولی همباین دشواریها را ، بخصوص کشوری که درآمد هنگفت و ارز کافی دارد ، میتواند هر چه سریعتر از سرازه خود بردارد .



میهن ما برای یک جهش اقتصادی که بتواند در مدت کوتاهی کشور ما را در ردیف پیشرفته ترین کشورهای صنعتی جهان قرار دهد ، در بنیاد اقتصاد ی ما تحول کیفی پیدا آورد و سطح زندگی توده زحمتکش را بنحوی بیسابقه بالا برد ، تمام امکانات و شرایط لازم را دارد . استفاده کامل و شمر بخش از این امکانات و شرایط بدون برنامه ریزی علمی ، جلب همه جانبه و واقعی توده های زحمتکش برای تحقق این برنامه ها ، بدون ایجاد همکاری های اقتصادی و فنی مبتنی بر برابری حقوق و نفع متقابل با سایر کشورهای و مخصوصا کشورهای سوسیالیستی و در رجه اول همسایه سوسیالیستی ما اتحاد شوروی که هم از لحاظ قدرت اقتصادی و پیشرفت تکنیک و هم از لحاظ ماهیت مابقتی و سرشت سوسیالیستی خود بهترین همکاریها را میتواند با کشور ما انجام دهد ، میسر نیست . برای رسیدن باین هدف ها رژییمی واقعا ملی و دموکراتیک لازم است که بتواند با تکیه به توده مردم راه را برای رسیدن به آرمانهای والای ملی بسود مردم هموار سازد . رژیم شاه که بر امپریالیسم و ارتجاع داخلی متکی است ، نه فقط قادر باین انجام این وظیفه بزرگ ملی نیست ، بلکه خود سد راه آن است .

مسعود اخگر

اعترافات صریح

سیاست امریکا که میخواست بد بختی واد بار برای کوبا بپار آورد ، به بد بختی واد بار برای خود اومبدل شد . . . فشار امریکا فیدل کاسترو را تضعیف نکرد بلکه تقویت نمود . . . اکنون کوبا چنان آباد و فنی است که به سیاست همسایه خود بی اعتناست .

(هرالد تریبون ، ۱۷ سپتامبر ۱۹۷۴)

سخنی از انرژی هسته ای

و کاربرد مسالمت آمیز آن در ایران

در ماههای اخیر دولت ایران گامهای علمی مهمی در جهت خرید نیروگاههای اتمی برداشته و اعلام کرده که در سالهای نزدیک آینده تولید برق کشور را بمنبروی اتم متکی میکند. بقول شاه "ایران اولین کشور نفتخیزی خواهد بود که نفت و گاز را بمصرف سوخت منبرساند". بدنبال این اقدامات دستگاه تبلیغاتی دولت و مطبوعات تحت کنترل آن مطالبی مسئولیت فراوانی درباره انرژی اتمی، "عظمت تصمیماتی که شاهنشاه اتخاذ فرموده اند" نوشته و چنانکه رسم آنان است کوشیدند تا اقدامات دولت را در این زمینه درهاله ای از ضرورتی توخالی بپوشانند و اتم را آنچنان وارد ایران کنند که قرار است خرید جال ظهور کند و از هر موی جادوی اوسازی آویخته باشد که آوازی سرد هد.

مستافانه اقدامات دولت که زیر نام دست یابی به انرژی اتمی انجام میگردد بهیچ روی در جهت منافع ملی و مصالح دراز مدت جامعه ایرانی نیست. این اقدامات در هیچ مرجع صالحی و از زاویه دید منافع ملی ایران، بررسی و تایید نشده و مبتنی بر حسابهای ویژه سیاسی و ملاحظات طبقاتی است که با منافع ملی ما در تناقض است. بعلمت اهمیت که کاربرد مسالمت آمیز انرژی هسته ای دارد ما برخی از جوانب مسئله را بررسی میکنیم.



در چارچوب انقلاب عظیم علمی و فنی که در کار انجام است، کشف و کاربرد انرژی هسته ای بیگ معنا آید و بشریت را تعیین میکند و بحق در مرکز توجه مقامات مسئول و داوران پیش همه کشورهای پیشرفته جهان قرار دارد که آنرا از چند جانب عمده زیر بررسی میکنند؛ اول - پژوهش در رشته علوم و فنون هسته ای و دوم - کاربرد اقتصاد انرژی هسته ای و جای آن در توازن انرژی و سوم - استفاده از انرژی هسته ای برای مصارف نظامی.

اگر از احتمال جنگ بزرگ هسته ای که منتهای منفی و نابود کننده ای با سرنوشته بشریت مربوط است بگذریم، در لحظه حاضر آنچه مربوط به کاربرد مسالمت آمیز اتم است، پژوهش علمی آن جای اول را دارد. البته در زمان ما در همه رشتههای تولیدی پژوهش علمی جای برجسته ای اشغال میکند، اما در عرصه اتم هسته ای این امر اهمیت ویژه ای کسب میکند، چراکه هنوز انرژی هسته ای بطور جدی وارد تولید نشده و کاربرد انرژی هسته ای هنوز بطور عمده در مرحله پژوهش قرار دارد. بشر هنوز در آستانه دنیایی بنهایت بزرگی ایستاده است که در درون ذرات بی نهایت کوچک اتم نهفته است. ما می بینیم و احساس میکنیم که راه یابی به این دنیای جدید هم عرصه های زندگی انسان و رابطه آنها با طبیعت از پژوهش و کشاورزی گرفته تا فضا نوردی و معدن کاوی تحت تاثیر خواهد گرفت و چه بسا در همه این عرصه ها انقلابی ایجاد خواهد کرد. اما چگونه؟ هنوز روشن نیست. و هنوز بکار گرفتن اتم در تولید و خدمات در مراحل بسیار ابتدائی است.

در چنین لحظه ای از تاریخ بزرگترین مطلب در کاربرد انرژی هسته ای شرکت در پژوهش آنست.

آشنا شدن با این دنیای جدید و آماده شدن برای بهره‌گیری از امکانات آن وزندگی در عصر اتم است. کشورهای از جهان سرمایه‌های ۱۵ روز از این پژوهش در برمانند در آینده ای نه چندان دور وضع بسیار دشواری خواهند داشت و شیشه جان آنها در دستمراکزی خواهد بود که در متروپول جا گرفته اند. متاسفانه در ستهمین - مهمترین عرصه در کاربرد انرژی هسته‌ای - در کشور ما مورد توجه نیست. کارهای بنیهایت جزئی و ابتدائی که از چند سال پیش زیر نام پژوهش‌های در دانشگاه تهران انجام میگردد وابسته به پیمان مرکزی - سنتو - است. و ناگفته پیداست که چنین "پژوهش علمی!" "چفتایجی میتواند به بار آورد. در حقیقت در این رشته تاکنون هیچ کاری انجام نشده و برای پرورش کادر علمی و فنی ایرانی در رشته اتمی اقدامی بعمل نیامده است.

در چند هفته اخیر، در رابطه با خرید نیروگاه‌های اتمی، از تأسیس مراکز پژوهش اتمی و همکار ایران و فرانسه، ایران و آمریکا و ایران و کانادا و غیره در زمینه پژوهش اتمی و پرورش کار در سخن می‌رود. اما عیار این "همکاری" از هم اکنون روشن است. این کشورها - برای دستیابی به دانش خود در عرصه اتم و هسته، به کشور ما چراغ سبز نخواهند داد و تا جائیکه از نوشته‌های مطبوعات تهران میتوان دریافت در واقع صحبتی هم از تربیت بالنسبه وسیع کارشناسان ایرانی و ورود آنها به این رشته در میان نیست.

بعنوان حاشیه مهمتر از اصل باید یادآوری کنیم که در کشور ما اصول پژوهش علمی در رشته‌های تولیدی هنوز شناخته نیست. کشور ما حتی در رشته نفت - که از مهمترین تولیدکنندگان آنست - و در رشته نساجی که صنعت با سابقه و بیک معنا پیش پا افتاده است مؤسسات پژوهشی ندارد و مقامات مسئول در این جهت نمی‌روند، تا چه رسد به رشته انرژی هسته‌ای که ورود در آن علاوه برداشتن سیاست علمی نیازمند پایه معینی از پیشرفت در سایر علوم و داشتن پتانسیل صنعتی معینی است.

ایستگاه‌ها ی برق اتمی - مهمترین عرصه ای که بشر برای کاربرد مسالمت آمیز انرژی اتمی در آن راه یافته و دانش خود را بمیدان صنعت و اقتصاد آورده است، تأسیس نیروگاه‌های اتمی است. با وجود ملاحظاتی جدی که در گسترش این نوع کاربرد صنعتی وجود دارد، تردیدی نیست که هم اکنون بخش از نیروی برق در کشورهای مختلف از نیروگاه‌های اتمی تأمین میشود و در آینده سهم این نیرو در توازن انرژی بیشتر خواهد بود.

نیروگاه‌ها ی برق اتمی از بیست سال پیش ساخته میشوند (اولین نیروگاه برق اتمی آز مایشی صنعتی شوروی در سال ۱۹۵۴ بکار افتاد و از آن ایالات متحده آمریکا در ۱۹۵۶) و تاکنون چندین نوع مختلف آن بکار افتاده و در جهت اقتصاد ی کردن کاربرد این نیروگاه‌ها پیشرفت‌های قابل ملاحظه ای حاصل شده ولی هنوز این نیروگاه‌ها به سطح رضایت بخش نرسیده اند. با پیدایش بحران انرژی که آسیب پذیری سیستم تأمین انرژی عمده‌ای از کشورهای بزرگ سرمایه داری را برملا کرد نظر مقامات مسئول علیرغم عدم رضایت کلی از نیروگاه‌ها ی اتمی بسوی آنها جلب شد. ملاحظاتی که در گذشته نزدیک مانع از آن بود که نیروگاه‌ها ی اتمی مورد توجه قرار گیرند زیاد است و از جمله اینکه :

۱ - برق تولیدی این نیروگاه‌ها بسیار گران تمام میشود و با وریکه بهترین و اقتصاد ی ترین آنها تنهادر شرایط ویژه ای میتواند بانیروگاه‌ها ی زغال سنگی رقابت کند در حالیکه نیروگاه‌ها ی زغالی خود بطور عادی قادر به رقابت بانیروگاه‌ها ی نفت و گاز - که پس از تأسیسات برق آبی ارزانترین برق را میدهند - نیستند.

تا وقتی که بهای نفت ارزان بود و در بنادر اروپا هربشکه نفت خام قریب چهار دلار فروخته میشد

اصولا سخنی هم از اتکا به نیروگاه‌های برق اتمی نمیتوانست در میان باشد. اما وقتی بهای نفت بالا رفت و در بنادر اروپا و ژاپن هر بشکه نفت به ۱۵ و ۲۰ دلار رسید این احساس بوجود آمد که نیروگاه اتمی میتواند (بویژه در جاهایی که بسیاری از منابع نفت و زغالند) با نیروگاه حرارتی قادر بر رقابت باشد.

۲ - ماشین آلات نیروگاه‌های اتمی بسیار گرانتر از ماشین آلات نیروگاه‌های حرارتی است، (برای هر کیلووات ساعت ۱ تا ۲ برابر) و لذا سرمایه گذاری بسیار سنگینتری را طلب میکند که در عین حال سرمایه گذاری بسیار درازمدتی است و از سفارش تا تحویل و نصب مدت زیادی وقت میبرد.

۳ - پژوهش‌راه‌های نوین کاربرد انرژی هسته‌ای برای تولید برق بطور گسترده ای جریان دارد و بسیار محتمل است که در آینده ای نه چندان دور در این عرصه انقلابی رخ دهد و نیروگاه‌های کنونی با سرمایه عظیمی که در آن بکار میافتد ارزش خود را گم کند.

۴ - نیروگاه‌های کنونی با ترکیبات اورانیوم و پلوتونیم کار میکنند که منابع کشف شده آنها زیاد نیست و تغلیظ و آماده کردن ماده کافی آنها برای مصرف، نیازمند هزینه فراوان و تکنولوژی بفرنجی است که در جهان سرمایه در دسترسند انگشت شماری متمرکز شده‌اند. از اینجا چند خط عمده پدید میآید: پایان پذیری اورانیوم، گران شدن روز افزون و گسترش نفوذ تحویل دهنده آن.

علاوه بر اینها ملاحظات مهم دیگری نظیر خطر آلوده کردن محیط زیست، نیازمندی نیروگاه‌های اتمی به آب فراوان و گرم کردن آبها، بفرنجی نسبی تولید ماشین آلات و کاربرد آنها و غیره باعث آن می شد که - چنانکه گفتیم، کشورهای بزرگ سرمایه داری که در زمینه پژوهش اتمی تلاش فراوان میکنند در عرصه کاربرد نیروگاه‌های برق اتمی با احتیاط جدی عمل کنند. و مثلا ایالات متحده آمریکا که در جهان سرمایه پیشقدم است فقط ۱٪ نیروی برق خود را از این ایستگاه‌ها میگیرد.

در یکی دو سال اخیر ملاحظات سیاسی و اقتصادی جدیدی در جهان سرمایه پدید آمد که در محاسبات قبلی تغییراتی وارد کرد. کشورهای اروپای غربی و ژاپن که منابع نفت ندارند یکباره با این واقعیت روبرو شدند که سیستم تامین انرژی آنها بشدت آسیب پذیر است. منابع انرژی - بطور عمده نفت و گاز - آنها در کشورهای معینی است که معلوم نیست تا کی غارت ثروت منابع خود را تحویل کنند و معلوم نیست که تا چندید تضاد جهان دول امپریالیستی و تشدید رقابت‌ها چه حوادثی پیش آید. ایالات متحده آمریکا نیز متوجه شد که منابع نفت و گاز داخلی ته می‌کشد و باید به منابع خارجی روی آورد و منابع جدیدی در داخل کشف کند.

در چنین شرایطی کشورهای بزرگ سرمایه داری برای استفاده از نیروگاه‌های اتمی جای بزرگ تری بازگردند ولی هنوز هم با نگرانی فراوان و با برخورد به دشواریهای زیاد گام برمیدارند. و تا آخر قرن کنونی همچنان بطور عمده به انرژی حرارتی متکی خواهند بود. ژاپن که حتی زغال سنگ هم در سرزمین خود ندارد و با خرید نفت از شرکت‌های آمریکائی و انگلیسی احساس وابستگی میکند، اخیرا به گسترش نیروگاه‌های اتمی توجه کرده، اما با این مشکل روبرو شد که اورانیوم بزرگتران میشود و کمیاب تر از نفت است و وابستگی حاصل از آن بیشتر. هر واحد اورانیوم تغلیظ شده که در آفرسال ۱۹۷۳ شش تا هشت دلار بود پس از پنج ماه - در ماهه ۱۹۷۴ - به ۱۰ تا ۱۳ دلار رسید و در آغاز تابستان مؤسسات ژاپنی حتی به ۱۴ دلار نیز موفق به عقد قرارداد نشدند.

ایالات متحده آمریکا ۱۰ میلیارد دلار برای اجرای برنامه‌های بنف‌ورد ستیاس به منابع جدید انرژی صرف میکند، ولی این برنامه تنها در آخر قرن نتیجه خواهد داد. و بقول سخنگوی رهبری فدرال انرژی آمریکا در سالهای نزدیک آینده «همچنان باید به افزایش تولید نفت و گاز تنگه کرد.» کشورهای اروپای باختری نیز با وجود توجه معینی به نیروگاه‌های اتمی لا اقل در آنچه مربوط به

بسیست ساله آینده است همچنان به نفت، گاز و تاحدودی زغال سنگ تکیه میکنند و رماه های پسر از بحران انرژی برتلاش خود بمنظور دستیابی بمنابع نفت و گاز خاورمیانه و آفریقا و خریدهای بلند مدت این مواد افزوده اند.

ایران و نیروگاه های اتمی

در چنین وضعی است که مقامات ایرانی اعلام میکنند که میخواهند تا پایان برنامه ششم، ۲۰ نیروگاه هسته ای هر یک با قدرت تقریبی هزارمگاوات ایجاد کنند. هم اکنون ۵ نیروگاه از این نوع بفرانسه سفارش داده شده که در ۱۹۸۱ بکار خواهند افتاد. بقیه نیروگاه ها نیز به امریکا و اسیاناسا پسر کشورها سفارش داده خواهد شد. قدرت تولید پنج نیروگاهی که بفرانسه سفارش داده شده برآبر ۷۰٪ برق تولیدی کشور ما در سال گذشته است. درباره هدف کلی دولت در این عرصه شاه میگوید:

" ما تصمیم کلی گرفته ایم که نفتی که ما آنقدر به آن احترام میگذاریم (!) و به آن یک ماده نجیب میگوئیم یک روزی تمام میشود و این گناه کبیره است که ما از نفت برای روشنایی و بکارنداختن کارخانجات و یا حرارت منازل استفاده نکنیم. نقشه اینست که تا هر چه زودتر در حدود ۲۳ هزارمگاوات برق بوسیله نیروی اتمیک بدست بیاوریم که اینرا اضافه کنیم به قوه برقی که از سد های ایران بدست میآید و آنگاه یکی از بالاترین مقیاس های سرانه برق دنیا را بدست آوریم."

(سخنرانی شاه در دومین اجلاس هیه برنامه ریزی پنجم در رامسر - کیهان

هوائی، ۱۹ مرداد)

این "نقشه" راجه کسانی برای ماکشیده اند؟ این "تصمیم" راجه کسانی در کدام مراجع قانونی و صالح اتخاذ کرده اند؟ تاکنون اطلاعی در این باره منتشر نشده و در زمان تدوین برنامه پنجم صحبتی از آن نبوده و تنها پس از افزایش سریع قیمت نفت در زمستان گذشته است که شاه یکباره در دیماه ۵۲ این موضوع را پیش کشید و گفت:

" ما از همین حالا (!) یعنی از چند سال پیش (؟!) دستور داده بودیم بوزارت آب و برق که چندین دسته تیم به اصطلاح که نیروگاه های برق اتمی را که در آینده ایران باید اداره بکند از حالا بفرستد برای تحصیل و شاید هم فرستادند. ما در اولین فرصت (!) نیروگاه های اتمی سفارش خواهیم داد که حتی المقدور برق تولید شده در ایران از سد های آبی و برق اتمیک تامین شود. و حتی المقدور حتی یک گرم نفت و یا حتی گاز برای این کار مصرف نکنیم. حتی المقدور."

(کیهان هوائی - ۸ دیماه ۱۳۵۲)

اگر از مسخرگی شاهانه و این طرز بیان که بحق باید آنرا "سبک پهلوی" نامید، بگذریم مطلبی که در آن باقی میماند اینست که شاه وقتی فکرتکیه بر نیروگاه های اتمی را مطرح میکرد به هیچ نوع بررسی جدی و هیچ نوع تصمیم حساب شده و اتخاذ شده در مراجع صالح متکی نبود. او بقول خود شهنوز نمیدانست که آیا وزارت آب و برق از همین حالا (یعنی از چند سال پیش!) محصل برای تحصیل در رشته اتمی فرستاده است یا نه. "شاید هم فرستادند!" چنین است عمق بررسی مسئله. اما این ظاهر قضیه است. در باطن امر شاه میداند که از همین حالا! یعنی از چند سال پیش فکر تهیه نیروی برق اتمی به این وسعت مطرح نبوده و قرار هم نبود که کسی را برای تحصیل بفرستند و فرستاده اند. اتمی شدن به این صورت اندیشه تازه ای است. نقشه ای است که برای ما

کشیده اند و سرعت عمل میکنند .

در بحث از توجه نسبی کشورهای بزرگ سرمایه داری بنیروگا هبای اتی گفتیم که این کشورها پس از افزایش شدید قیمت نفت باین فکرافتادند که در حدود معینی بنیروی اتی روی آوردند چسرا که قیمت برق اتی حالا دیگر میتوانست با برق حرارتی در شرایط معین رقابت کند و این سسود احتمالی ولی مهم را در برداشت کلا وابستگی به منبع واحد انرژی - واقع در خارج از مرزها - میکاست ولی همین کشورها که دشواریهای ایجا دنیروگا هبای اتی را احساس میکنند بر تلاش خود برای تهیه نفت و گاز افزودند و اند واگرچه ممکنست سهم نسبی نفت و گاز در توازن انرژی این کشورها کم شود ، مقدور مطلق نفتوگاز مصرفی آنها در سالهای آینده - و به احتمال قوی تا آخر قرن - بر مراتب بیش از امروز خواهد بود .

این دو عامل تعیین کننده یعنی بهای نفت و وابستگی به منبع انرژی خارج از کشور - در کشورها درست عکس آن عمل میکنند که در کشورهای اروپایی و امریکائی . و اگر در کشورها بر مبنای منافع و مصالح ملی تصمیم گرفته میشد میبایست تصمیمی در نقطه مقابل تصمیم اعلام شده از طرف شاه اتخاذ گردد .

مسئله اینست که بهای تمام شده نفت برای دولت ایران - که بر اساس ملی بودن صنعت نفت برابر هزینه تولید است - هر بشکه ۱۲ تا ۱۴ سنت امریکائی است . یعنی ۱۲۰ تا ۱۶۰ بار ارزانتر از بهای تمام شده نفت برای اروپای باختری و ژاپن (۱۵ تا ۲۰ دلار هر بشکه) . عوامل هزینه تولید بطور عمده در داخل کشورها هستند و قابل کنترل . و صرف نظر از اینکه بهای نفت سایر مواد انرژی را در بازار جهانی چه نوسانهای خرد کننده ای داشته باشد ایران به اتکا^۱ نفت خود تا وقتی دارد - میتواند نیروی برق بسیار ارزان (با در نظر گرفتن ارزانی نیروی کار و سایر عوامل احیاناً ۱۵۰ بار ارزانتر از هزینه تولید برق در اروپا) و فارغ از نوسانات بین المللی در اختیار داشته باشد و آثار به اهرمی برای تکامل سریع اقتصادی بدل کند .

اگر منابع گاز را در نظر بگیریم منظره از اینهم روشنتر (و نقشه هائی که برای ما کشیده اند از اینهم تاریکتر) جلوه خواهد کرد . در کشورها ذات عظیم گاز وجود دارد و همه ساله مقدار بزرگی آن از چاه ها بیرون آورد میشود تا در هوا بسوزد و تلف شود . بنا بگفته کارشناسان شرکت ملی نفت در ۶۵ سال گذشته از چاههای نفتی ایران ۵۲۰۰ میلیارد فوت مکعب گاز بیرون آمده و سوزانیده شده و هدر رفته است . ارزش حرارتی این گاز برابر است با ۲۸ سال ظرفیت پالایشگاه آبادان . اگر این گاز را بجای آنکه در هوای آزاد بسوزانند و هدر دهند و محیط زیست را آلوده کنند در داخل کوره میسوزانیدند ۵۰۰ میلیارد کیلووات ساعت برق تولید میکرد که هفتاد برابر تولید برق کشور در سال گذشته است ، (تولید برق کشور ۶۸۲۰ میلیارد کیلووات ساعت) .

هم اکنون از چاههای ایران سالانه قریب ۵۰ میلیارد متر مکعب گاز خارج میشود که فقط ۱۸ میلیارد متر مکعب آن برای صد و رو سیاحت مولد بصرف میرسد و بقیه در هوا میسوزد و هدر میرود . طبق پیشبینی کارشناسان در سال ۱۳۵۶ از چاههای ایران ۶۵ میلیارد متر مکعب گاز خارج خواهد شد که احتمالاً ۲۵ میلیارد متر مکعب آن سوزانده و تلف خواهد شد . هر چه تولید نفت افزایش مییابد ، مقدار گاز حاصله و مقدار گاز زیاده بطور غیر مولد سوزانیده میشود افزایش مییابد . تنها سال گذشته ۳۰ میلیارد متر مکعب گاز سوخت و هدر رفت که اگر در کوره سوخته بود میتوانست حداقل ۱۰ میلیارد کیلووات ساعت (یک هزار و نهم برق مصرفی کشور در همان سال) برق تولید کند .

چنین است منظره واقعی . اضافه کنیم که گاز حاصله از چاههای نفت عملاً مجانی است و ما چیزی هدرستی میدهیم تا آنرا بسوزانند و تلف کنند . بهانکه^۲ این گاز میتوان برق تقریباً مفت بدست آورد . وقتی از جوانب اقتصادی مسئله بحث میکنیم نباید فراموش کنیم که ماشین آلات نیروگا هبای حرارتی

تقریباً نصف قیمت ماشین آلات امی است ، بخشی از آنها قابل تولید در داخل کشور است و برای اداره نیروگاه های حرارتی ، کشور ما نیازی به کارشناس خارجی ندارد .
عامل مهم دیگر تعیین کننده در انتخاب نوع انرژی مصرفی چنانکه گفتیم در نظر گرفتن میزان وابستگی خاص از هر یک از انواع انرژی است . در این مورد کشورهای جهان سوم بطریق اولی باید حساس باشند . ناگفته پیداست که کشوری مانند ایران که صاحب نفت و گاز است با تکیه به منابع داخلی خویش کسب استقلال میکند و با تکیه به منابع خارج از کشور . وقتی که این منابع در دست انحصارات بزرگ امپریالیستی وزیر کنترل دول امپریالیستی باشد . بر وابستگی خویش بطرز وحشتناکی می افزاید .

کشور ما که از لحاظ گاز و نفت بسیار غنی است متأسفانه از نظر سایر منابع انرژی بشدت فقیر است . ایران تقریباً زغال سنگ ندارد و حتی چوب و هیزم بحد قابل ملاحظه در آن موجود نیست و روزی که نفت و گاز تمام شود ما حتی برای گرم کردن منازل خویش به احتمال قوی نیازمند منابع خارجی خواهیم بود . به این دلیل برای محافظت منابع انرژی موجود و تکیه بر آنها اهمیتی بمراتب پیش از اروپا دارد که صاحب منابع عظیم زغال سنگ و در عین حال مسلط بر بخش بزرگی از جهان است .
اگر منافع و مصالح ملی کشور ما اساس تصمیم در باره سیاست انرژی کشور قرار میگیرد قاعدتاً میبایست تولید و صدور نفت و گاز را بشدت تحت کنترل گرفت و محدود کرد ، مصرف داخلی را برای مدت بالنسبه طولانی تامین نمود و لا اقل تاسی و یابنجاه سال دیگر برق بسیاری از انزف و گاز داخلیه تهیه کرد و آنرا پایه یک جهش بزرگ اقتصادی مستقل و ملی قرار داد . در عین حال بطور جدی در رشته انرژی هسته ای و کاربرد مسالمت آمیز آن کار کرد ، از آخرین دستاوردها استفاده نمود و آماده بود که هرگاه چنان جهشی در این رشته حاصل شد که برای ما بمرق هسته ای مناسب تر از برق حرارتی در آمد آن بهره گرفت .

منطق عجیب

در حالیکه علل واقعی و پشت پرده تعیین سیاست انرژی کشور علنی نمیشود ، برای اتخاذ تصمیم به " امی شدن " منطق عجیبی عنوان میشود که افشا کننده است . شاه میگوید و دیگران تکرار میکنند که علت تکیه بر اتم در ایران اینست که ما به نفت احترام میگذاریم و به آن ماده نجیب میگوئیم . گناه کبیره است که ما از نفت برای روشنایی و یگاننداختن ماشین های کارخانجات استفاده کنیم " .
این حرف بحد چند ش آوری ریاکارانه است . آخرین مرد میدان که هیچکس به اندازه خود او به استخراج و صدور هر چه بیشتر نفت و گاز از ایران به قصد سوزانیدن آن در خارج کمک نکرده و نمیکند و میدانده که فضل فروشی وی در این باره که نفع نباید بسوزد در جهان امروز نتیجه عملی ندارد . نفت ما را دیگران میسوزانند و شاه این سوزانیدن را تشویق میکند . طبق برنامه پنجم و طرح کلی برنامه ششم تولید و صدور نفت و گاز ایران با سرعت باز هم بیشتری افزایش خواهد یافت و بقول شاه در این سالها از میان همه رشته های اقتصادی تنها " نفت و گاز و پتروشیمی است که مزجده و پیت های سرمایه گذاری و گسترش مستثنی است " (سخنرانی در اجلاسیه دوم تجدید نظر در برنامه پنجم) . شاه سالها برای افزایش صدور نفت ایران بمنظور سوخت در خارج تلاش کرد مود موفق انعقاد قرارداد جدید نفت در تنها مودی که پافشاری کرده رساندن سریع تولید ایران به ۸ میلیون بشکه در روز است . آنوقت این مرد " گناه کبیره " میدانده که مردم ایران گاز و نفت را بسوزانند .

قابل توجه است که تکیه به برق امی در کشور ما و در شرایط امروز بمعنای سوزانیدن نفت و گاز است بمعنای بیشتر امروز دزد زوم . زیرا ما اکنون و در سالهای نزدیک آینده برای پرداخت بیهای کارخانه های

گرانقیمت نفت و اورانیوم مورد نیاز آنها محل دیگری نداریم جز فروش نفت و گاز. به عبارت دیگر ما بجای اینکه نفت و گاز را مستقیماً بسوزانیم آنها را به دیگران تحویل میدهم که بسوزانند و از پولی که بدست میآوریم اورانیوم میخریم، تا از آن برق تولید کنیم. بایک حساب ساده میتوان دریافت که با چنین مبادله ملاحظه کردیم، برای تولید هر کیلووات ساعت برق، الزاماً باید صد هابری نفتی که برای سوخت مستقیم در ایران لازم بود به خارج صادر کرد و بسوزانید.

اضافه کنیم که سوزانیدن نفت و گاز در داخل کشور متاسفانه حتی به اندازه مصرف داخلی هم از ذخایر نفتی کشور حمایت نمیکند. موافق قرارداد ایران و کنسرسیوم هرچه از مصرف داخلی کم شود همانقدر بر میزان صد ورنفت توسط کنسرسیوم افزوده خواهد شد.

ف. م. جوانشیر

فقر و ثروت در کشورهای سرمایه داری

در ایالات متحده آمریکا تنها پنج درصد اهالی ۴۱٪ یعنی قریب نیمی از درآمد ملی را بخود اختصاص میدهند. در فرانسه درآمد ثروتمندترین افراد این کشور که "باشگاه شش هزار نفر" نام گرفته اند، نسبت به کارگران صنعتی از ۲ تا ۴ هزار برابر است! در آلمان غربی ف. فلیک مهمترین مونوپولیست این کشور میتواند با ثروت شخصی خود به تنهایی تمام اراضی و مستغلات شهر مونیخ را خریداری کند و یا مزد همه کارگران و کارمندان شهر فرانکفورت را طی یکسال بپردازد. این در یک قطب، و اما در قطب دیگر فقر شدید دیده میشود. مثلاً در ایالات متحده آمریکا بیش از بیست و پنج میلیون نفر (یعنی قریب ۱۳٪ اهالی) برادران بسیار ابتدائی احتیاج بکمک دارند. در آمریکا، انگلستان، ایتالیا، ژاپن و دیگر کشورهای سرمایه داری مناطق وسیع فقر وجود دارد. در فوریه ۱۹۷۴ تعداد بیکاران در آمریکا به ۵ میلیون، در کشورهای "بازار مشترک" به ۴ میلیون بالغ شده است. تفاوت فاحش فقر و ثروت از جمله در مسئله مسکن دیده میشود. موافق آمار "انستیتیوی ملی تحقیقات آماری اقتصادی" فرانسه، در این کشور آپارتمانهای هشت، ده الی شانزده اتاقه راکه ۱۲٪ کل مسکن است معمولاً خانواده های یک تا پنج نفره اشغال کرده اند و حال آنکه در ۳۰ هزار آپارتمان یک اتاقه خانواده های شش تا ده نفره و در ۵۷ هزار آپارتمان دو اتاقه خانواده های ۸ تا ۱۶ نفره زندگی میکنند. ۳۰٪ درآمد زحمتکش صرف اجاره بها میشود.

جمهوری دموکراتیک آلمان



" یک انگشت رامیتوان شکست ، ولی یک
مشت رانمیتوان شکست " .
ارنست تلمان

برروی ویرانه هائی که جنگ دوم جهانی ببار آورد
هشتم اکتبر سال ۱۹۴۹ ، نخستین دولت کارگری - دهقانی
آلمان در بخش خاوری این سرزمین تشکیل گردید . دست
دوستی و همکاری که ویلهلم پیک ، یکی از رهبران برجسته
حزب کمونیست آلمان و اوتو گروتوول یکی از رهبران حزب
سوسیال دموکرات آلمان در ۲۱ آوریل ۱۹۴۶ بیکدیگر
دادند و بدینسان حزب سوسیالیست متحد آلمان را پسی
ریزی کردند . ایجاد " جمهوری دموکراتیک آلمان " کمبر
پایه این اتحاد انجام گرفت ، چرخشی بود در تاریخ اروپا .
امروز ۲۵ سال از تاسیس جمهوری دموکراتیک آلمان
میگذرد . ۲۵ سال در قبال تاریخ بشری دمی بیش
نیست و در تاریخ یک ملت نیز دورانی است کوتاه . ولسی

ویلهلم پیک و اوتو گروتوول

وقتی کسی بخواهد همین یک چهارم سده را از نظر محتوی تکامل اجتماعی داوری کند ، باید مجموعه
پیشرفت ها و دستاوردهائی که تحقق یافته است ، مدنظر قرار دهد . نوزادانی که در آن تاریخ
پا بهرصحنه راه اند ، دستان را تمام کرده اند ، حرفه ای آموخته اند ، برخی از آنها بانجام آموزش
عالی موفق شده اند و به گردآوری آزمونهای خود بطور مستقل در کار آفریننده توفیق یافته اند . در یک
کلمه دگرگونیهای اجتماعی ، اقتصادی ، فرهنگی و پرورشی در جمهوری دموکراتیک آلمان چنان دامنه
و جهشی یافته است که در تمام تاریخ پیشین آلمان همسانی نداشته است .

از نظر سیاسی

کشورهای امپریالیستی ، بویژه امپریالیسم آلمان غربی با ساختن بهانه های مغلطه آمیزی از
نوع " دکتربین هالشتاین " * و توسل بانواع اقدامات خرابکارانه ی دیگر ، سالها مانع شناسایی

* — " دکتربین هالشتاین " آئینی بود که بنا بر آن هر کشوری که جمهوری دموکراتیک آلمان را برسمیت
بشناسد ، جمهوری فدرال آلمان با آن کشور قطع رابطه سیاسی میکند .

جمهوری دموکراتیک آلمان از طرف سایر کشورهای جهان سرمایه داری شدند و از هیچ اقدامی از هیچ توطئه ای برای جلوگیری از همکاری این نخستین کشور کارگری - دهقانی آلمان در صحنه بین المللی خود داری نکردند و از همکاری دولت جمهوری دموکراتیک آلمان در سازمانهای بین المللی ، از شرکت آن در قراردادها و بین المللی جلوگیری کردند و بدین طریق خسارات فراوانی به این کشور نوین وارد آوردند و از دخالت در



امور داخلی جمهوری دموکراتیک آلمان اباغی نداشتند و حتی بارشوه و تهدید و توطئه نیروهای رامنیریدند تا بخرابکاری در این کشور و دارند و مانع برسمیت شناختن آن از طرف سایر کشورهای گردند . کار بجائی رسید که دولت فدرال آلمان که قبل از تاسیس جمهوری دموکراتیک آلمان بدست قدرت های بزرگ امپریالیستی تشکیل یافته بود ، بر اساس دکترین قلابی امپریالیستی هالشتاین روابط خود را با کوبا و یوگوسلاوی قطع کرد ، زیرا این دو کشور جمهوری دموکراتیک آلمان را برسمیت شناختند ! این خرابکاری و توطئه هانه فقط در زمینه سیاسی بحمل میآید ، بلکه در زمینه های فرهنگی ، ورزشی و معانعت از برافراشتن پرچم جمهوری دموکراتیک آلمان انجام میشود . این روش موجب تشنج و وخامت اوضاع در اروپا و جهان میگردد و به همکاری بین المللی دولت ها و کشورها لطمه وارد میساخت .

ل . برژنف و ا . هونگر
ولی امروز جمهوری دموکراتیک آلمان که میراث اندیشمندان سترگی چون مارکس و انگلس را در کشور خود بمورد اجرا گذارده است ، و قرارهای ائتلاف ضد هیتلری را در مورد ریشه کن ساختن فاشیسم و میلیتاریسم و امپریالیسم بانجام رسانده است ، از طرف بیش از ۱۰۰ کشور جهان بمنابۀ دولت رسمی و قانونی برسمیت شناخته شده و عضو برابر حقوق سازمان ملل متحد ، عضو غالب شعبات تابع این سازمان است و در امر کاهش و خامتودوستی بین ملل نقش خلاق و فعال خود را ایفا میکند .
رفیق برژنف در هشتمین کنگره حزب سوسیالیست متحد آلمان خاطر نشان کرد :

" هیچ کشور دیگری از کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی وجود ندارد که در راه برسمیت شناختن بین المللی آن ، مانند جمهوری دموکراتیک آلمان ، مجبور باشد اینهمه مانع را از سر راه بردارد . "

انظار اقتصادی

سالمات و ولتهای امپریالیستی (و ویژه امپریالیسم آلمان غربی) تصور میکردند که این نخستین دولت کارگری - دهقانی آلمان پی نمیگردد و نمیتواند از لحاظ اقتصادی رشد قابل توجهی داشته باشد ، ولی جمهوری دموکراتیک آلمان با وفاداری به اندیشه های مارکسیسم - لنینیسم شالوده اقتصاد کشور را پی ریزی کرد و از همان ابتدا اصلاحات ارضی دموکراتیک را انجام داد و به سیطره

یونگها (ملاکان بزرگ) و انحصارها پایان بخشید . ویلهلم پیک ، نخستین رئیس جمهوری د موکراتیک آلمان گفت :

" نیروهای ضد فاشیست و د موکرات د ر ناحیه اشغالی شوروی مشترکاً د انجام اقدامات که راه را برای تکامل صلحجویانه و د موکراتیک هموار سازد ، شرکت کردند . سلسله این اقدامات اصلاحات ارضی بود . قضیه از این قرار بود که به بیعده التیمهای قرون متدای و د ارتباط با آن به فرمانروائی ملاکان بزرگ که از عرق جبین و کسار زحمتکشان و کارگران روستا بزندی طفیلی و اروپس شرخود ادامه میدادند ، خاتمه داده شود . "

جمهوری د موکراتیک آلمان که د ریخشاوری آلمان سابق بنیاد گذاری شد ، از لحاظ صنایع و منابع معدنی وزیرزمینی بهای بخش باختری آن نمیرسید و بیشتر تریک منافع کشاورزی شمرده میشد . ولی جمهوری د موکراتیک آلمان د عرض ۲۵ سال توانست با کمک همه جانبه و برادرانه اتحاد شوروی و سایر کشورهای برادرسوسیالیستی ، چه از لحاظ صنایع و چه از لحاظ کشاورزی ، بیک کشور پیشرفته د رمیان کشورهای صنعتی جهان مبدل گرد و مقام هشتم را احراز نماید . زمانی که اتحاد شوروی سرگرم دفاع از میهن خود علیه د خون آشام و تجاوزگرافشیسم بود ، هنوز ۲ سال از عمر کشورهای شورویان میگذشت . اتحاد شوروی پس از پیروزی تاریخی خویش میبایست زخم های فراوانی را که جنگ د دوم جهانی بر آن وارد آورده بود التیام بخشد ، و نه تنها التیام بخشد بلکه به کشورهای نو بنیاد توده ای کمک لازم را نیز برساند . با در نظر گرفتن اینکه بخود اتحاد شوروی بیست میلیون تلفات جانی و بیشتر از ۳۰۰ میلیارد دلار خسارات مادی وارد آمده بود ، اهمیت کمکی که این کشور به کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی کرده است ، آشکارا میشود . کشورهای عضو جامعه کشورهای سوسیالیستی با هم پیوندی اقتصادی ، سیاسی ، علمی و فنی خود توانستند و میتوانند بر معضلات اقتصادی د خود فائق آیند و برای ساختمان جامعه سوسیالیستی واقعی شالوده ریزی نمایند .

جمهوری د موکراتیک آلمان و زحمتکشان این کشور که یکی از اعضا جامعه کشورهای سوسیالیستی است ، با کار و کوشش خود و با کمک سایر کشورهای سوسیالیستی و د رهپیشا پیش آنها ، اتحاد شوروی توانستند به آخرین دستاوردهای علمی و فنی نائل آیند . د رتزه های مربوط به ۲۵ سالگی جمهوری د موکراتیک آلمان ، چنین میخوانیم :

" پشتیبانی سیاسی و ایدئولوژیک ، دیپلماتیک و نظامی ، اقتصادی و علمی که اتحاد شوروی د آنها به جمهوری د موکراتیک آلمان مبدول میدارد ، بمقیاس فوق العاده ای تبدیل این کشور را بیک کشور صنعتی سوسیالیستی مدرن و کشاورزی مترقی مجهز ، که مورد احترام جهان است ، به د صلح و سوسیالیسم د ر قلب اروپا میسر ساخت است . "

از نظر اجتماعی

قرارداد پوتسدام د راوت سال ۱۹۴۵ د ضرورتنا بودی کامل فاشیسم و میلیتاریسم را د سرزمین آلمان تصویب کرد . د ریخشاوری آلمان سابق — یعنی د جمهوری د موکراتیک آلمان — مفاد قرارداد د ر این زمینه اجرا شد و با بقیه کارگرد اتحاد با سایر زحمتکشان ، دهقانان ، روشنفکران و سایر قشرهای زحمتکش فرمانروائی سیاسی خود را برقرار کرد و ساختمان جامعه سوسیالیستی پرداخت . حزب سوسیالیست متحد آلمان د ائتلاف با سایر احزاب د موکرات با ایجا د ارگان های نوین د ولتی توفیق یافت . بدین معنی که د منطقه اشغالی سابق ارتش شوروی ، کمونیست ها ،

سوسیالیست ها و هواداران احزاب دموکرات بورژوازی و غیرحزبی های مترقی برای بوجود آوردن ارگانهای دولتی از روستاهای کوچک گرفته تا مراکز استان ها همکاری کردند .
 وحدت احزاب کارگری در کلیه شاخه های جنبش کارگری اثرات مثبت داشت . اعضا اتحادیه ها ، " اتحادیه کارگران آزاد " را بوجود آوردند و جوانان جمهوری دموکراتیک آلمان در سازمان " جوانان آزاد آلمان " مجتمع شدند و سازمانهای دیگر دموکراتیک و مترقی پدید آمدند .
 تاکنون چند قانون اساسی برای جمهوری دموکراتیک آلمان تهیه شده که آخرین آن در سال ۱۹۴۸ با اکثریت ۹۴٪ بتصویب مردم جمهوری رسید . طبق این قانون اساسی حقوق و وظائف زحمتکشان معین شده است . هر فرد این کشور میتواند در سن ۱۸ سالگی انتخاب کند و انتخاب شود . ارگان های انتخابی ناظر اجراء دقیق وظایفی هستند که قانون اساسی بر عهد آنها گذاشته است . مجلس ملی جمهوری دموکراتیک کمالاترین ارگان قانونگذاری است و مجالس محلی برای رفا و آسایش زحمتکشان قوانین و تدابیر لازم را اتخاذ میکنند .

وسائل تحصیل مجانی از سن ۶ - ۷ سالگی ، تا هر جا که استعداد فرد اجازه دهد ، برای هر فرد جمهوری فراهم است . بهداشت رایگان و همگانی است . زحمتکشان میتوانند مرخصی سالانه خود را در هتل ها و خانه های استراحت مجبزه گذرانند و سالخوردهگان از خانه های آسایش ویژه استفاده میکنند . هر کس که با کار آفریننده خود به پیشرفت کشور سود رسانده باشد ، در دوران پیری از حقوق بازنشستگی برخوردار است ، کسی نگران فردای خود نیست ، و از ناداری و بیماری و تنگدستی خبری نیست . همه اینها در پررتنظام سوسیالیستی بدست آمده و تکامل بیشتری آن موجب رفا و آسایش همه زحمتکشان است .

رهاش مغزها از ره تبلیغات فاشیستی ، تجدید پرورش همگانی با روح میهن پرستی سوسیالیستی و انترناسیونالیسم پرولتری ، ایجاد روح همبستگی و پشتیبانی از خلقهایی که برای استقلال سیاسی و اقتصادی خود مبارزه میکنند ، ایمان و اعتقاد به نیروی آفریننده خویش - چنین است عظیمترین و بیفرجترین وظایفی که حزب سوسیالیست متحد آلمان و دولت جمهوری دموکراتیک آلمان بانجام آن موفق شده اند .

از لحاظ آموزش و پرورش و ورزش

تکامل پیروزمندانه آموزش و پرورش خلقی در ۲۵ سال گذشته نخستین دولت کارگری - دهقانی آلمان بروشنی مزیت سوسیالیسم را بر سرمایه داری ثابت میکند . به ارقام مراجعه کنیم :
 در سال تاسیس جمهوری دموکراتیک آلمان فقط ۲۲۰۹ دبستان يك کلاسه در روستاها بود . ولی در سال ۱۹۵۹ در اثر ساختن دبستان های مدرن آخرین دبستان های يك کلاسه بسته شد . در خانه و کاههای یونکرها و سرمایه داران کلاس های در دسترستیب داده شد و در روستاها نیز مدارس مدرن بنا گردید و شاگردان با اتوبوس بدون پرداخت پول بمدارس روستائی میروند .
 در سال ۱۹۴۹ هتوز ۳۲۳۸ ساختمان مدرسه آسیب دید فاجنگ ، خراب بود . در فاصله زمانی سال ۱۹۴۵ تا ۱۹۴۳ جمعاً ۳۴۷۳۷ کلاس درس بوجود آمد . در حالیه در سال تحصیلی ۱۹۴۸-۴۹ تنها ۶۳۷۷ کلاس درس موجود بود ، این پیکره در سال ۱۹۷۰ به ۸۹۵۹۴ بالغ شد و در سال ۱۹۷۵ به ۱۰۵۰۰۰ خواهد رسید .

پس از تاسیس جمهوری دموکراتیک آلمان تصمیم گرفته شد که تدریجاً آموزش متوسطه برای تمام فرزندان زحمتکشان اجرا گردد ، در حالیکه در سال ۱۹۴۸-۴۹ فقط ۳۰۶۰۰ نفر مدارس هشت کلاسه را با تمام رساندند و به کلاس ۹ رفتند ، در سال تحصیلی ۱۹۷۴-۷۵ این عدد به ۲۳۰۵۰۰ نفر بالغ خواهد شد .

تعداد آموزگاران از ۶۵۲۰۰ نفر در سال تحصیلی ۱۹۴۸-۴۹ به ۱۵۱۹۹۰ نفر در سال تحصیلی ۱۹۷۳-۷۴ بالا رفته است که ۶۱۵ درصد آن زن هستند .
تعداد دانشجویان دانشگاهها و مدارس عالی و حرفه ای از ۲۲۸۰۰۰ در سال ۱۹۶۰ به ۳۰۸۰۰۰ نفر در سال ۱۹۷۳ ارتقا یافته است و دولت جمهوری دموکراتیک آلمان در سال ۱۹۷۳ مبلغ ۷۳ میلیارد مارک برای آموزش و پرورش صرف کرده است .
تیک
تصور می رود ارقام گویای فوق بهتراز هر چیز بالا بودن سطح آموزش و پرورش را در جمهوری دموکراتیک آلمان باثبات رساند .

یکی از دستاوردهای شگرف این جمهوری در زمینه پرورش بدنی و ورزش در جمهوری دموکراتیک آلمان همگانی است و دولت معالغ هنگفتی برای این منظور خرج میکند . کودکان از همان سال ورود به دبستان برای ورزشهای مختلف دست چین میشوند و بهنگام تعریف ، که با اصول صحیح و فنی انجام میشود ، بهترین و با استعدادترین آنها برگزیده میشوند تا برای شرکت در بازیهای جهانی تربیت شوند .

جوانان ورزشکار جمهوری دموکراتیک آلمان در بازیهای جهانی و بازیهای اروپائی بچنان موفقیت هایی نائل آمده اند که چشم جهانیان را خیره کرده است . اگر در سال ۱۹۵۶ با شرکت در این بازیها ، جوانان این کشور ۹ مدال طلا ، ۱۴ مدال نقره و ۱۱ مدال برنز دست آورند این مدالها در سال ۱۹۷۳ به ۳۹ مدال طلا ، ۴۶ مدال نقره و ۶۴ مدال برنز بالا رفته است .
عرضه ای از ورزشهای مختلف نیست که ورزشکاران جمهوری دموکراتیک آلمان در آن شرکت نکنند و برای میهن سوسیالیستی خود ناموفقانه رفتار نمایند . حالا دیگر پرچم جمهوری دموکراتیک آلمان بکرات در شهرهای مختلف جهان باهتزاز در می آید و ورزشکاران خوشبخت که صاحب مدال شده اند ، با چهره های مغرور از موفقیت به پرچم میهن سوسیالیستی خود نگاه میدورند . ولی عشق و علاقه به میهن سوسیالیستی دیگر خاص ورزشکاران جمهوری دموکراتیک آلمان نیست ، بلکه اکثریت جوانان این جمهوری تکیه کلامشان اینست : " میهن سوسیالیستی من ، جمهوری من " . . .



در پایان این معرفی کوتاه لا زمیدانیم که کلمه ای چند درباره روش خصمانه رهبران مائوئیست پکن نسبت به جمهوری دموکراتیک آلمان بیان کنیم ، زیرا کسی که با دیدن دستاوردهای اعجاب آور این کشور سوسیالیستی زبانش به ستایش گشوده میشود نمیتواند از این روش ناپسند بخشم نیاید .
خط مشی رهبران کنونی چین برهنگام روشن است و آنهایی هم که در دام مفاهیم های مائوئیستی افتاده اند و تا بحال چشم و گوششان باز نشده ، در صورتیکه در این کار اغراض معینی را دنبال نکنند بناچار دیری نخواهد گذشت که بهکنه این خط مشی پی خواهند برد .
چندی پیش یکی از سران حزب دموکرات سوسیالیستی از سردمداران امپریالیسم آلمان غربی یعنی کوهل بنا بدعوت رهبران چین باین کشور سفر کرد . رهبران پکن درست موافق روح دکترین ارتجاعی و ورشکست هالشتاین ، درست موافق دعاوی امپریالیستی کسانی مانند اشتراوس در مجلس ضیافتی که بافتخار او دادند از وجود تنها " یک ملت آلمان و تنها یک دولت آلمان " دم زدند و جمهوری دموکراتیک آلمان را نادیده گرفتند .

در پاسخ این شیوه های ضد انقلابی و رسوا باید از زبان شاعر گفت :

شب پره گروصل آفتاب نخواهد
رونق بازار آفتاب نکاهد .
ح . مهرورز



بیانید و خون را در خیابانها ببینید!

این سخن شاعر نام آور شیلی، پابلو نرودا، وصفی است از زندگی روزانه در شیلی. یکسال است که خونهای فاشیست در این کشور پدید آمد میکند. قریب سی هزار نفر کشته و پنجاه هزار نفر زندانی و از آنجمله قریب پانزده هزار نفر زندانی کمونیست و دهها هزار نفر که مجبوره مهاجرت نموده اند. چنین است تراژدی کوتاه یک حکومت سفاک ساخته دست "سیا" که در ۱۱ سپتامبر ۱۹۷۳، با کشتن دکتر سالوادور آلینده رئیس جمهور قانونی شیلی قدرت را غصب کرد تا موسسات صنعتی ملی شده را به سرمایه داران داخلی و انحصارهای خارجی بازگرداند. بنا به نوشته "نیویورک تایمز" (شماره ۹ سپتامبر ۱۹۷۴) در آوریل سال جاری، ویلیام کلی رئیس سازمان جاسوسی "سیا" در یک جلسه محرمانه کنگره آمریکا افشا کرد که کودتای ژنرال اوگوستو پینوشه دیکتاتور کنونی شیلی ساخته و پراخته دست امریکاست. نقشه این کودتا به تصویب "کمیته چهل نفری" که براس "سیا" قرار دارد و تحت نظر هنری کیسینجر، وزیر خارجه امریکاست، رسیده و برای اجرا آن چهل میلیون دلار بودجه در

نظر گرفته شده است . همین روزنامه چندی پیش درباره نقش " سیا " برای بسر کار آوردن حکومت " سرهنگ های سیاہ " در یونان در ۱۹۶۷ فاکت های افشاگر از منابع رسمی نقل کرده بود . این استماهیت واقعی کسانی که از مکرکراسی و " جهان آزاد " صحبت میکنند . مادر ایران با این صحنه در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ روبرو بودیم . در آن موقع ۱۹ میلیون دلار خرج شد و شاه کنونی محمد رضاهلوی به تخت سلطنت بازگرداند . شد تا نقش دژخیم وزاندارم را بسود واشنگتن در این بخش از جهان بازی کند .

آخرین سخنان دکتر سالوادرال اینده گونسس رئیس جمهور شهید شیلی از قصر " لاموندا " که رمزگاه وقتگاه او بود پیوسته در گوش بشریت طنین افکن است : " من مطمئنم بذری را که مادر وجدان و آگاهی شایسته هزارها مردم شیلی کاشته ایم ، نمیتوان ریشه کن کرد " . تجارب یکسال گذشته صحت این سخن را نشان داد . در سال گذشت شاهد تأکیده ، در دهها پایتخت و شهر کشورهای سوسیالیستی و سرمایه داری ، ضمن اجتماعات و نمایشهای انبوه و پرشور ، صدها هزار تن در رهنج قاره جهان یادگرمای این مجاهد بزرگ را برپا کردند . مردم شیلی می رزمند و می ، طیرغم وحشی گری پینوشه و جلا دانش ، از این رزم باز ایستاده اند .

آینده ، در آخرین سخنان خود گفت : " من به شیلی و آینده اش اعتماد دارم . دیگران بر این لحظات تلخ و تاریک که محصول خیانت است ، فائق خواهند آمد . در یازورد شاهراه فراخی گشود خواهد شد که در آن انسانهای واقعی ، برای ایجاد جامعه ای بهتر ، گام بر خواهند داشت " .

آری مطمئنا چنین خواهد بود !

رهبران پکن و رژیم خونین پینوشه

خبرگزاری امریکای جنوبی موسوم به " لاتین " اطلاع میدهد که سخنگوی رسمی دولت فاشیستی شیلی روز پنجم سپتامبر ۱۹۷۴ گفته است : " چین و ونمای وسیع تری برای مبادلات بازرگانی با شیلی ایجاد کرده و طی تمام امسال نسبت به گسترش مناسبات دو جانبه با ما علاقه فراوانی نشان داده است . خونتا از بازگشت " هسو چونگ فو " سفیر چین از تعطیل تابستانی به سانتیاگو عمیقاً خرسند است " . روزنامه " کلارین " منتشره در بوئنوس آیرس (آرژانتین) نوشته است : " رهبری پکن بلافاصله پس از کودتای شیلی رژیم نظامی فاشیستی این کشور را برسمیت شناخته است " . در حالیکه در عمل چین با مرتجع ترین محافظ سرمایه داری و امپریالیستی گرم همکاری است ، برای اغوا " عمومی و بقصد " تسخیر احمق " این واقعیت را در زیر پرده دودی از عبارات ماوراء انقلابی می پوشاند .

رژیم کنونی عامل استعمار نوین در ایران است

واقعیات و آمارهای رسمی اقتصادی از چه حکایت میکند؟

حزب مارژیم کنونی ایران را یک رژیم ضد ملی و ضد موکراتیک ارزیابی کرده است. خصـلت ضد ملی رژیم در مجموعه مناسبات سیاسی، نظامی، اقتصادی، فنی و فرهنگی آن با کشورهای انحصارهای امپریالیستی منعکس میشود و خصـلت ضد موکراتیک آن در مجموعه سیاست های اجتماعـی و اقتصاد آن در داخل کشور بروز میکند. این دو خصـلت رژیم با هم پیوند گسست ناپذیر دارند. خصائل دوگانه رژیم حاکم بر ایران در طول حیات منحوس آن، علیرغم تمام دعاوی شاه و تبلیغات دولت، نه فقط حفظ شده، بلکه حتی تشدید شده است.

مادر این نوشته بشرح برخی جوانب سیاست ضد ملی رژیم در مناسبات اقتصادی آن با کشورهای انحصارهای امپریالیستی مینویسم. توجه خاص ما باین جانب سیاست ضد ملی رژیم از آنجست است که رژیم، بخصوص در یکسال اخیر به عوام فریبی های اغواگرانه ای در این زمینه متوسل شده که افشاء آنها ضرور است.

مناسبات فواستعماری

مناسبات اقتصادی کشورهای انحصارهای امپریالیستی با رژیم کنونی ایران بر اصول و شیوه های نواستعماری مبتنی است. در دوران ما، هنگامیکه تناسب نیروها در جهان برزبان امپریالیسم و ارتجاع و سود صلح و ترقی و سوسیالیسم تغییر کرده و بحران عمومی سرمایه داری عمیق تر شده است امپریالیسم برای حفظ منافع و تحکیم نفوذ خود در کشورهای در حال رشد، برای مخفی داشتن سیمای استعماری خود، در مناسبات خویش با این کشورها به شیوه های تازه ای متوسل میشود که آنرا شیوه های نواستعماری مینامند. اکنون کشورهای امپریالیستی بشیوه های استعماری کهنه، یعنی اشغال آشکار و آدره مستقیم امور سیاسی و اقتصادی و اجتماعی کشورهای ضعیف عمل نمیکند، بلکه در پرده ظاهر فریب مناسبات "عادی" سیاسی و اقتصادی وارد میدان میشوند. امپریالیسم برای تحقق این سیاست، دستیارانی در داخل کشورهای در حال رشد بوجود میآورد. شاه ایران نمونه آن در کشور ما است. رژیم شاه مجری سیاست های نواستعماری امپریالیسم در داخل و خارج کشور است. سیاست نواستعماری که بشیوه های ظریفتر و مستورتر عمل میکند، گاه ممکن است از طرف رده ای که فقط به پدیده توجه دارند و نه باهویت بدرستی درک نشود. تبلیغات پر دامنه رژیم نیز کمپیوسته از سیاست مستقل ملی و مبارزه در راه منافع میهن دمیزند، شاید بتوانند نزد زود باوران چنین تصویری را پدید آورده مناسبات ایران با کشورهای انحصارهای امپریالیستی گویا اکنون در جهت منافع ملی سیر میکند. خطر شیوه های نواستعماری که در پرده ظریفانه عمل میکند، نیز در همین جاست. دولت ایران اکنون هر قرارداد اقتصادی نواستعماری جدیدی را که با انحصارها و کشورهای امپریالیستی منعقد میکند، قراردادی "انقلابی" بسود مردم ایران جلوه میدهد. بخصوص افزایش

درآمد نفت که در نتیجه مبارزه اوپک بویژه جناح قاطع و پیگیر آن ، بطور جهشی انجام گرفت ، عاملی است که اکنون رژیم برای پرده پوشی ماهیت مناسبات اقتصادی خود با کشورهای امپریالیستی از آن بطور وسیع استفاده میکند . ولی مناسبات اقتصادی رژیم با این کشورها اکنون نیز مانند گذشته در جهت منافع ملی میهن مانیت ، بلکه کاملاً بزیر آنست و حتی جوانب خیانت آمیز بیشتری پیدا کرده است . بچند نمونه اشاره میکنیم :

قرارداد جدید با کنسرسیوم قرارداد های است نو استعماری

دولت ایران پس از انعقاد قرارداد جدید با کنسرسیوم مدعی شد که ایران دیگر حاکم بر منابع نفتی خود شده و منافع ملی کشور از این پس کاملاً تامین خواهد شد . اگر این قرارداد را از جنبه صرفاً اقتصادی هم مورد توجه قرار دهیم ، خواهیم دید که این ادعای رژیم کاملاً بی پایه و دور از واقعیت است .

چنانکه میدانیم ، رژیم شاه در قرارداد جدید ، که آنرا قرارداد ی " انقلابی " جلوه میدهند حتی تعیین بهای نفت را منحصراً به کمپانی های نفتی واگذار کرد ، یعنی یکی از حقوق حاکمیت خود را در مورد منابع نفتی از خود سلب نمود . ولی زندگی بزودی بر این قرارداد نو استعماری مهر بطلان زد . هنوز مرکب این قرارداد ننگین خشک نشده بود که کشورهای عضو اوپک تعیین یکجانبه بهای نفت را بدست خود گرفتند . عملاً معلوم شد که این قرارداد " انقلابی " شاه تاجه حد ضد ملی است .

باین ترتیب سهم ایران از درآمد نفت افزایش یافت و به بیش از ۷ دلار هر بشکه رسید . اما زندگی در جانه میزند . بزودی کویت و قطر و سپس عربستان سعودی ۶۰٪ سهام کمپانی های نفتی را ملی کردند و سر نوشت ۶۰٪ نفت خود را بدست گرفتند . آنان اکنون این بخش نفت خود را بهبهای روز زمین الطلی بفروش میرسانند . جالب آنکه کشور ایران که بیش از ۲ سال است صد درصد نفت خود را ملی اعلام کرده ، و ادعای شاه تازه پر از انعقاد قرارداد جدید " حاکمیت مطلق " خود را بر آن برقرار نموده اکنون کمتر از ۶ درصد نفت صادراتی از حوزه امتیاز کنسرسیوم را میتواند مستقلاً بفروش برساند . ولی سه کشور نامبرده که فقط ۶٪ نفت خود را ملی کرده اند ، ۶۰ درصد نفت خود را مستقلاً بفروش میرسانند . چنین معجزه ای را فقط از انقلاب شاهان نمیتوان انتظار داشت !

تازه پس از آنکه درآمد نفت ایران در نتیجه مبارزه اوپک و ملی شدن قسمتی از نفت قطر و کویت و عربستان سعودی به بیش از ۴ برابر افزایش یافته ، هنوز هم اعضا کنسرسیوم بخش مهمی از درآمد نفتی کشور ما را غارت میکنند . دولت ایران که طبق قرارداد نو استعماری با انحصارات نفتی عضو کنسرسیوم مقصد شده است ، نفت حوزه قرارداد را تا ۲۵ سال دیگر منحصراً با این انحصارات تقویم میدهد ، در برابر هر بشکه نفت بجای ۱۱۷٫۴ دلار بهای روز زمین الطلی فقط کمی بیش از ۹ دلار دریافت میکند . زمانی که از این غارت مردم ایران وارد میشود ، سالانه بیش از ۶ میلیارد دلار خواهد بود . چنانکه طی ۴ سال باقیمانده برنامه پنجم بیش از ۲۵ میلیارد دلار یا ۱۶۵ میلیارد ریال درآمد ملی ما بکیسه انحصارات نفتی سرازیر خواهد شد . برای بی بردن به عظمت این غارت کافیهست بگوئیم که این رقم در حدود ۶۰ درصد سرمایه گذاریهای ثابت دولت و بیش از مجموع سرمایه گذاری های آن در تمام رشته های تولیدی ملی برنامه پنجم پس از تجدید نظر است ، برنامه یکساله ، و دولت آنرا از لحاظ عظمت " انقلابی " مینامد . مردم ایران با این پول هنگفت که ظاهر آن نتیجه یک

قرارداد "عادی" فروش و در واقع يك قرارداد نواستعماری بغارت می‌رود چه کارهای عظیمی که می‌توانستند در راه پیشرفت اقتصادی و رفاه اجتماعی خود انجام می‌دهند . با تقسیم این پول میان مردم ، درآمد واقعی زحمتکشان را می‌شد یکبار به بیش از دویست برابر درآمد امروزی رساند . آیا باید دادن این ثروت هنگفت در نتیجه يك قرارداد نواستعماری خیانت‌آشکار بمنافع مردم ایران نیست ؟

جلب سرمایه های خارجی
یعنی تشدید وابستگی
به امپریالیسم

صدور سرمایه از کشورهای امپریالیستی یکی از مظاهر استعمار کهنه و نواست . از ویژگیهای صدور سرمایه در شرایط کنونی اینست که انحصارها می‌کشند با ایجاد شرکت های مختلط با سرمایه های خصوصی و دولتی کشورهای در حال رشد ظاهری ملی باین سرمایه ها بدهند .

رژیم کنونی برای جلب این نوع سرمایه ها به همین مآل تلاش شبانه روزی بکار میبرد . رژیم پدر تبلیغات خود مدعی است که چون سرمایه گذارهای خارجی باعث پیشرفت اقتصادی کشور میگردند ، برای مردم ایران کار بوجود میآورد و سطح درآمد ها و مصادرات ها را بالا میبرد ، تکنیک و تکنولوژی معاصر را وارد کشور میکند ، به نفع مردم ایران است .

برخی مظاهر خارجی سرمایه گذارهایی که انحصارهای امپریالیستی در ایران انجام میدهند بصورت احداث کارخانه ، ایجاد واحد های کشت و صنعت و غیره بروز میکنند ، یا برای عده ای کار و درآمد بوجود میآورد ، میتواند برای کسانی که دید عمیق ندارند ، در واقع نیز فریبند و جلوه گر شود . ولی باید گفت که اینگونه سرمایه گذارها ، بخصوص در شرایط بسیار مساعدی که رژیم برای آن بوجود آورده ، نفع آنها سود مند نیست ، بلکه زیان بخش است . چرا ؟

انحصارهای امپریالیستی در رشته های سرمایه گذاری میکنند که بزرگترین منافع را در حداقل زمان برای آنان تامین کند . آنان نه فقط از محل درآمد های کلان خود در همان سالهای نخست ، تمام سرمایه اولیه خود را بسرعت از کشور خارج میکنند ، بلکه سالهای متعدد از آرزاه استثمار زحمتکشان ایران مبالغ هنگفتی سود خالص به کشورهای خود سرازیر میکنند و باین ترتیب عملاً از امکانات آتشی کشور برای سرمایه گذاری در داخل کشور می‌کاهند . میزان سرمایه گذارهای خصوصی خارجی که از طریق مرکز جلب و حمایت سرمایه های خارجی طی برنامه چهارم در ایران انجام گرفت بیش از ۹۳ میلیارد ریال بود . در همین مدت این سرمایه گذاران ۳۵ میلیارد ریال بابت سود و سرمایه از کشور خارج کردند . رشد متوسط سالانه سرمایه گذاری های خصوصی خارجی در این مدت ۲۲٫۱ درصد بود ولی مبالغی که بابت سود و سرمایه از کشور خارج شد با آهنگ ۴۸٫۶ درصد در سال افزایش یافت * . این وضع در آینده که میزان سرمایه گذارهای خارجی در ایران به میلیارد ها بالا خواهد رسید ، بعراتب بدتر خواهد شد .

اگر دولت ایران مبالغ هنگفتی از درآمد ملی ما را بغارت انحصارهای خارجی نماید و بیا صرف هزینه های نظامی و غیر تولیدی نمی‌کند ، خود میتواند در همان رشته های که انحصارها بفعالیست پرداخته اند ، سرمایه گذاری کند . یعنی هم برای مردم کار و درآمد بیشتر ایجاد کند و هم مانع خروج سودی که بوسیله زحمتکشان ایران حاصل میشود ، بخارج کشور گردد . سیاست جلب سرمایه

های خارجی بخصوص اکنون که ایران بدرآمد هنگفت نفت دست یافته، خیانت آشکاری است که به هیچ سالوسی و عوامفریبی نمیتوان آنرا پنهان داشت .

یکی دیگر از اصطلاح استدلالات رژیم برای توجیه سرمایه‌گذاریهای خارجی در ایران، وار کردن تکنیک و تکنولوژی معاصر با ایران است . این استدلال نینزی پایه است . زیرا ، اولاً ، انحصار های امپریالیستی در صدور وارد کردن تکنیک و تکنولوژی معاصر با ایران نیستند . زیرا آنها فقط در رشته‌هایی فعالیت میکنند که به نیروی کار ، انرژی و مواد خام فراوان و ارزان نیاز دارد و یا ایجاد کارگاهها میپردازند که فقط بتولید نیمه ساخته‌ها ، قطعات جداگانه و یا مونتاژ قادرند . این مطلبی است که سخنگویان صنایع غرب خود بارها آنرا تصریح کرده اند . در تمام این حالات ، صنایع کشور ما از لحاظ تکنیک و تکنولوژی به کشورهای امپریالیستی وابسته میگرد . ثانیاً ، برای وارد کردن تکنیک و تکنولوژی جدید ، بخصوص برای کشوری نظیر ایران که دارای درآمدهای هنگفت ارزی است ، نیازی به جلب سرمایه‌های خارجی نیست . ایران میتواند تا زمانیکه خود صنایع سنگین و بخصوص صنایع ماشین سازی نیرومند ایجاد نکرده و مقام شایسته خود را در تقسیم کار بین المللی بدست نیارده ، تکنیک مورد نیاز کشور را از خارج خریداری کند . در شرایط امروزی بازرجانه‌ای میتوان باندازه کافی فروشنده تکنیک معاصر پیدا کرد . ایجاد وابستگی فنی یکی دیگر از شیوه‌های نواستعماری است که رژیم کنونی بآن تن داده و بتوجهی آن پرداخته است .

سرمایه‌گذاری ایران در کشورهای امپریالیستی و همپیوندی نواستعماری

پس از افزایش درآمدهای نفت ، در روابط اقتصادی رژیم کنونی با کشورهای امپریالیستی پدید متازده ای بوجود آمد . دولت ایران اکنون از راه اعطای وام و اعتبار و یا سرمایه‌گذاری مستقیم در صنایع کشور های امپریالیستی به کمک این کشورها برخاسته است . این کمک زمانی انجا میگیرد که کشورهای امپریالیستی از راه غارت منابع طبیعی ، استثمار زحمتکشان ، بازرگانی ناهایر و غیره میلیاردها دلار از درآمدهای ما با متراج میبرند . شگفتانکه تبلیغات رژیم میخواهد این خیانت تازه بمنافع ملی ما را بمثابه افتخاری برای خود جلوه دهد . رژیم برای برانگیختن حس غرور مردم میگوید که کشور ما که زمانی از دیگران کمک میگرفت ، اکنون خود بآنها کمک میکند . باید گفت اینگونه کمکها به کشورهایی که قرن‌ها سایر کشورهای و خلق‌ها را با سارت کشیده و غارت میکردند و اکنون نیز با سیاست نواستعماری خود بغارت بسیاری از کشورهای در حال رشد ، از جمله میهن ما ، ادامه میدهند ، نه افتخاری دارد و نمیتواند غرور انگیز باشد .

رژیم علاوه بر این شعیده بازی روانی ، برای توجیه عمل خیانت آمیز خود با استدلالات اقتصادی نیز متوسل میشود و میگوید که کشور ما قادر نیست تمام درآمدهای هنگفت نفت را در داخل کشور مصرف رساند و یا اینکه باید قسمتی از آنرا در کشورهای دیگر سرمایه‌گذاری کند . ولی این سفسطه‌ای بی‌بش نیست . در مقابل این " استدلال " این سؤال مطرح میشود که اگر ایران قادر بچذب درآمدهای هنگفت نفت نیست ، پس چرا رژیم با استخراج و صدور و برپس بند و بار منابع نفتی ما که درآینده ، بدون شک ، درآمدهای بزرگتری میتواند عاید کشور سازد ، میپردازد ؟ در واقع رژیم با سرمایه‌گذاری در کشورهای امپریالیستی و جلب سرمایه‌های امپریالیستی با ایران سه هدف اساسی را دنبال میکند :

۱ - کمک به کشورهای امپریالیستی در رفع دشواریهای مالی و اقتصادی آنان از راه بازگرداندن درآمدهای نفت باین کشورها ؛

- ۲ - ایجاد پیوند میان اقتصاد ایران و اقتصاد کشورهای امپریالیستی ، میان منافع رژیم سیاسی موجود و سرمایه داران و مالکان بزرگ داخلی و کشورهای و انحصارهای امپریالیستی ؛
- ۳ - و باین طریق جلب هر چه بیشتر پشتیبانی کشورهای و انحصارهای امپریالیستی از رژیم موجود .

تمام اقداماتی که رژیم کنونی در جهت تحقق این هدف های ضد ملی خود انجام میدهد اقتصاد میهن ما را بیشتر از پیش وابسته اقتصاد کشورهای امپریالیستی خواهد کرد . زیرا پیوندها و در آمیزی اقتصادی میان يك کشور ضعیف و کشورهای نیرومند امپریالیستی ، نتیجه ای جز تشدید وابستگی کشور ضعیف نخواهد داشت و این در واقع همان چیزی است که سیاست نواستعماری امپریالیسم میخواهد .



تمام این اقدامات رژیم در زمانی انجام میگردد که برای طرف امپریالیسم و انحصارهای امپریالیستی از کشور ، چه از لحاظ بین المللی و چه از لحاظ امکانات مالی کشور ، بهترین شرایط فراهم آمده است . بهمین جهت نیز سیاست ضد ملی رژیم در این زمینه خصلت بعرا تب خیانت آمیز تر بخود میگردد . میان آنچه که رژیم انجام میدهد و آنچه کنفیروهای مترقی خواستارند ، میان منافع رژیم وابسته با امپریالیسم و منافع واقعی مردم ایران تضاد آشقی ناپذیر وجود دارد . برای حل این تضاد راهی جز سرنگون کردن رژیم موجود ، یعنی برداشتن این بزرگترین ترمز تکامل سالم کشور ما ، باقی نمانده است .

مسعود

نتایج سیاست امریکا در یونان

ماوروس وزیر خارجه یونان در مصاحبه با خبرنگار مجله امریکائی " تایم " (آغاز سپتامبر ۱۹۷۴) چنین گفت : " سیاست ایالات متحد ه امریکا در افکار عمومی مردم یونان خشم و غضب فراوانی ایجا کرده است . یکی از علل آن پشتیبانی امریکا از دیکتاتوری نظامی در یونان بود . علت دیگر آن حوادث اخیر قبرس و روش واشنگتن در این حوادث است که ناگزیر بحرانی در روابط بین امریکا و یونان پدید آورده است " .

ما و مائوئیسم

(پاسخ به برخی از دوستان)

در این اواخر نامه های چندی از جانب برخی از دوستان به ما رسیده است که طی آن از موضع ما در برابر مائوئیسم انتقاد کرده اند. در زیر دو نامه را، که نمونه و آراست، نقل میکنیم: دوستی از ایران مینویسد:

"... حملات شمارا هر چند ملایم و حتی هر چند بظا هر منطقی به مائوئیسم و به چین در این مرحله از مبارزه - که به گفته خودتان باید وصل کرد و نه فصل - نمیتوان توجیه کرد. تصور میکنم حتی اگر اختلاف ایدئولوژیک بین چین و شوروی آشتی ناپذیر باشد و در نظام سوسیالیستی وجوه افتراقتشان بیش از وجوه اشتراقتشان، مع الوصف انحراف افکار آزاد پخواهان ایرانی از مسائل مهم و حاد داخلی به مسائل پیچیده مسلکی - که بعقیده نگارنده در درجه دوم اهمیت است - به پیشبرد مقاصد انقلابی کمک زیادی نمیکند. مضافاً اینکه این احتمال وجود دارد که برخی از رفقا حزب توده را متهم کنند که ما محافل امریالیستی و ارتجاعی همصدا شده تا در صفوف انقلابیون تفرقه بیاورند و بیجهت ایجاد دو ستگی کند. سخن کوتاه، ایمان دارم هدف حزب توده این نیست و اینگونه اتهامات بی پایه اند. ولی بهر صورت امیدوارم با پاسخی قانع کننده ما را ارشاد کنید..."

دوستی از خارج کشور مینویسد:

"... حمله شما به مائوئیستها قابل توجیه نیست. من و تعداد زیادی از رفقا در ایران معتقدیم که حمله به سیاست خارجی چین و ایدئولوژی مائوئیستی تنها اثری که دارد ایجاد تفرقه بین مبارزین و گروههای مختلف است. حتی اگر سیاست خارجی چین صحیح نباشد و مائوئیستها اشتباه کنند اینگونه حملات آنها با این لحن تند نادرست است. درست است که حکومت شوروی بعنوان قدیمی ترین، بزرگترین و با تجربهترین و پخته ترین حکومت سوسیالیستی و همچنین بعنوان یک قدرت بین المللی (در تضادش با امریالیسم) رهبری دنیای سوسیالیسم را (که البته شایسته اثر است) بعهده دارد و سیاست های تاکتیکی و استراتژیکی طرح شده بوسیله حکومت شوروی حتماً صحیح و خدشه ناپذیر است، و درست است که اختلافاتی که بیشتر بر سر سیاست خارجی است بین شوروی و چین وجود دارد. ولی آیا فقط بهمین دلیل باید اختلافات این دو کشور در خطوط مشی گروههای مختلف مبارزین ایرانی منعکس شود و بر اختلاف این گروهها در امن زند؟ آیا بهترین نیست که انقلابیون ایرانی بدون داشتن برجسب "مائوئیست" یا "طرفدار شوروی" مبارزه خود ادامه دهند؟ هدف، سرنگونی حکومت فاشیستی شاه و فلامانش است و برای رسیدن

به این هدف مشکلات و مسائل گوناگونی در سر راه داریم . آیا بهترینست به حل و فصل این مشکلات پرداخت و از بحث های بیهوده درباره مسائل پیچیده چون اختلاف چین و شوروی پرهیز نمود ؟ "

بحث دوستانه شمر بخش است

قبل از هر چیز از این که این دوستان انتقاد خود را با ما در میان گذاشته اند ، بسیار خوشحال و صمیمانه سپاسگزاریم . بحث بر سر مسائل سیاسی وایدئولوژیک بین مبارزان انقلابی و گردانهای مختلف جنبش انقلابی کاملاً مجاز است . ولی شرط اصلی آنست که این بحث ، دوستانه ، اصولی خلاق ، بقصد غلبه بر اختلافات و نیل به وحدت نظریه‌نگاری عمل گردد . جنبش انقلابی بر سر مهم‌ترین مسائل جنبش انقلابی باشد . چنین بحثی احتمالاً زم است و حتی میتواند شمر بخش باشد ، یعنی میتواند و باید به وحدت نظریه‌نگاری عمل گردانهای مختلف جنبش انقلابی بر سر مهم‌ترین وظایفی که در برابر جنبش انقلابی است ، منجر گردد .

شادی و سپاس ما از اینجاست که این نامه ها درست با همین روح نوشته شده است و در نتیجه میتوانند به هدف اصلی و واقعی این بحث ، یعنی غلبه بر اختلاف و نیل به وحدت نظریه‌نگاری عمل کمک کنند . ما چنین برخورد انتقادی را به مواضع سیاسی وایدئولوژیک خود همیشه پذیرا هستیم ، زیرا اولاً بما کمک میکند که اگر انتقادی واقعاً ما وارد است ، آنرا بر طرف سازیم ، ثانیاً بما امکان میدهد که با توضیح بیشتر مواضع خود به رفع اشتباهاتی که احتمالاً در مواضع سایر نیروهای انقلابی وجود دارد کمک کنیم .

با این توضیح مقدماتی باید بگوئیم که ما انتقاد این دوستان را به موضع ما در برابر مائوئیسم ناوارد میدانیم ، و برعکس ، بنظر ما خود این دوستان در ارزیابی مائوئیسم دچار اشتباه اند . و شاید ذکر است که این اشتباه بیشتر ناشی از بی اطلاعی است ، چون از فحوای کلام این دوستان چنین بر میآید که آنها با اصلاً امکان دسترسی به نشریات ما را نداشته اند و یا این امکان فوق العاده محدود بوده است (یکی از دوستان صریحاً به این مسئله اشاره کرده است) در حالیکه ما تا کنون علاوه بر گفتارهای فراوان " پیک ایران " ، دهها مقاله در " مردم " ، " دنیا " و " پیکار " درباره مائوئیسم و تظاهرات گوناگون آن در سیاست وایدئولوژی منتشر ساخته ایم . بزودی هم کتاب جداگانه ای در باره مائوئیسم منتشر خواهیم ساخت . ما خواهیم کوشید که این نشریات را در اختیار دوستان قرار دهیم و امید داریم این دوستان نیز برای بدست آوردن نشریات ما کوشا باشند . چون ما تردید نداریم که مطالعه این نشریات به درک عمیق تر مائوئیسم و تفاهم بیشتر درباره موضع ما در برابر مائوئیسم کمک خواهد کرد . تذکر این نکته از این جهت لازم آمد که ما قصد نداریم در این مقاله تمام جوانب و مظاهر مائوئیسم را مورد بررسی قرار دهیم و بقول یکی از دوستان وارد " مسائل پیچیده مسلکی " شویم (بدون اینکه بر این عقیده باشیم که این مسائل در درجه دوم اهمیت قرار دارند) ، کاری که بهر حال در یک مقاله ممکن نیست . قصد فقط آنست که برخی نکات را در این باره روشن سازیم تا زمینه برای درک بهتر و عمیق تر اصل مطلب فراهم آید .

آیا اختلاف فقط بین شوروی و چین است ؟

از نامه های این دوستان چنین برمیآید که آنها اختلاف در جنبش جهانی کمونیستی و کارگری را در " اختلاف بین شوروی و چین " خلاصه میکنند . ولی واقعیت غیر از اینست .
 اختلاف گروه مائوتسه درون با مارکسیست - لنینیست ها قابل ازمه با مارکسیست - لنینیست ها و انترناسیونالیست های چین آغاز شد . در داخل حزب کمونیست چین ، از همان آغاز تا سیسیس دوشی در برابرهم قرار گرفت ؛ مشی مارکسیست - لنینیست ها و انترناسیونالیست ها و مشی گروه مائوتسه درون ، که آمیزه ای بود از ناسیونالیسم و آنارشیزم خرده بورژوازی در لفافه اصطلاحات و احتجاجات مارکسیستی . این مبارزه کگاه با پیروزی مشی مارکسیست - لنینیستی و گاه با پیروزی مشی مائوئیستی همراه بوده ، هرگز قطع نشده است . حتی اکنون هم که باشبه کودتای مائوئیستی تحت عنوان " انقلاب فرهنگی " ظاهراتسلط کامل گروه مائوتسه درون بر حزب کمونیست چین برقرار شده است ، این مبارزه با شدت و وحدت ادامه دارد .
 در صحنه بین المللی ، در آن دوران ، مشی مائوئیستی در برابر مشی کمینترن ، یعنی مشی تمام احزاب مارکسیست - لنینیست جهان قرار گرفت .

در دوران اخیر ، پرواز اختلاف در جنبش جهانی کمونیستی و کارگری نخست با تفسیر خاص رهبری مائوئیستی حزب کمونیست چین از سند مشترک جلسه مشورتی احزاب کمونیستی و کارگری (منعقد در مسکو ، سال ۱۹۵۷) آغاز شد . بعد ها رهبری مائوئیستی حزب کمونیست چین آشکارا به این سند مشترک - که شخص مائوتسه درون یکی از امضا کنندگان آن بود - حمله کرد . سپس رهبری مائوئیستی حزب کمونیست چین پلاتفورم خود را بصورت " تز ۲۵ ماده ای " در برابر سند مشترک جلسه مشورتی احزاب کمونیستی و کارگری (منعقد در مسکو ، سال ۱۹۶۰) - که باز هم هیئت نمایندگانی حزب کمونیست چین یکی از امضا کنندگان آن بود - قرارداد . در آن موقع رهبری مائوئیستی حزب کمونیست چین برای توجیه مشی انحرافی خود ، نه فقط سند مشترک جلسات مشورتی احزاب کمونیستی و کارگری ، نه فقط برنامه و سیاست حزب کمونیست اتحاد شوروی ، بلکه برنامه و سیاست سایر احزاب مارکسیستی - لنینیستی ، از جمله حزب کمونیست فرانسه ، حزب کمونیست ایتالیا ، حزب کمونیست آمریکا را مستقیماً مورد حمله قرار میداد . بعد ها رهبری مائوئیستی حزب کمونیست چین تاکتیک خود را تغییر داد ؛ در باره اسناد جلسات مشورتی و سایر احزاب مارکسیست - لنینیست سکوت اختیار کرد و حمله خود را ظاهراً فقط متوجه حزب کمونیست اتحاد شوروی ساخت . علت این تغییر تاکتیک روشن است :

مائوئیست های چینی میدانند که حزب کمونیست اتحاد شوروی گردان پیشاهنگ جنبش جهانی کمونیستی است . آنها میدانند که اتحاد شوروی نیروی عمده جبهه جهانی ضد امپریالیستی است . مائوئیست های چینی میدانند که اتحاد شوروی ، با حیثیت و فنون و نیروی خود ، با وفاداری اصولی خود به اسناد مشترک جلسات مشورتی احزاب کمونیستی و کارگری ، مانع اصلی در برابر پیشرفت مشی انحرافی آنها و تحقق داعیه های شورونیستی و هژمونیکستی آنهاست . نتیجه اینکه آنها تمام آتش خود را بر روی اتحاد شوروی متمرکز ساخته اند . از وارد کردن فجیع ترین اتهامات به اتحاد شوروی گرفته تا نفاق افکنی بین احزاب برادر و حزب کمونیست اتحاد شوروی ، از تلاش برای جدا ساختن جنبشهای آزاد بپخش ملی از اتحاد شوروی گرفته تا همکاری عملی با ارتجاعی ترین نیروهای امپریالیستی بر ضد اتحاد شوروی ، مائوئیست ها از توسل به هیچ وسیله ای اماندارند تا مگر این مانع اصلی را از سر راه خود بردارند و یا حداقل آنرا تضعیف کنند .

و اما اگر مائوئیست های چینی ظاهراً در باره سایر احزاب مارکسیست - لنینیست سکوت اختیار کرده اند ، ولی در واقع عملاً فعالیت خصمانه ، خرابکارانه و نفاق افکنانه خود را بوسیله گروههای

مائوئیستی وابسته به خود بر ضد این احزاب در هر کشور جداگانه ادامه میدهند و حتی تشدید کرد مانند نمونه میهن خود ما برای اثبات این مدعا کفایت .

نیروی اصلی مائوئیستی های ایرانی از حزب توده ایران انشعاب کرده اند و با این انشعاب به جنبش کمونیستی و کارگری ایران ، به حزب طبقه کارگر ایران ضربه زده اند . مائوئیستهای ایرانی بنابه اعتراف صریح خود حزب توده ایران ، حزب مارکسیست - لنینیستی طبقه کارگر ایران را دشمن اصلی میدانند . آنها در فعالیت خصمانه خود بر ضد حزب توده ایران تا آنجا پیش رفته اند که از رژیم شاه دفاع میکنند و بر جنايات ساواک ، یعنی بر قتل رفیق شهید پرویز حکمت جو ، عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران صحه میگذارند . مائوئیست های ایرانی با تمام قوا میکوشند که از اتحاد نیروهای ضد رژیم بویژه از اتحاد بین حزب توده ایران و سایر نیروهای ضد رژیم جلوگیری کنند ، یعنی درست همان هدف امپریالیست ها و ساواک را دنبال میکنند .

آیا با این ترتیب میتوان گفت که اختلاف موجود فقط " اختلاف بین شوروی و چین " است ؟ نه ! اختلاف موجود ، اختلافی است بین رهبری مائوئیستی حزب کمونیست چین و اکثریت قریب به اتفاق احزاب مارکسیست - لنینیست جهان ، از جمله مارکسیست - لنینیست های خود چین ! چینیان اختلافی را نمیتوان ندیده گرفت و نمیتوان نسبت به آن " بیطرف بود " . " بیطرفی " در این مورد یعنی کمک عملی آگاهانه یا ناآگاهانه به مائوئیسم !

اختلاف بر سر چیست ؟

از نامه های این دوستان چنین بر میآید که گویا اختلاف بیشتر بر سر سیاست خارجی است " ، که گویا مائوئیست ها در این زمینه فقط " اشتباه " میکنند ، و تازه اگر اختلاف ایدئولوژیک و " آشتی ناپذیر " هم باشد ، " در درجه دوم اهمیت است " ولی واقعیت غیر از اینست .
نخست این نکته را روشن کنیم که بنظر ما اختلاف ایدئولوژیک - و بطریق اولی اختلاف ایدئولوژیک آشتی ناپذیر - در صفوف کسانی که خود را کمونیست و مارکسیست - لنینیست میدانند " در درجه دوم اهمیت " قرار ندارد ، برعکس ، وحدت ایدئولوژیک در بین مارکسیست - لنینیست ها در درجه اول اهمیت قرار دارد و شرط قبلی و اصلی وحدت سازمانی آنهاست . پاکیزه نگاه داشتن ایدئولوژی مارکسیستی - لنینیستی از هرگونه عنصر بیگانه و انحرافی شرط قبلی و اصلی هرگونه عمل انقلابی است .

و اما از همان زمان که نظریات مائوتسه دون و گروه او در داخل حزب کمونیست چین شکل گرفت و بصورت " اندیشه مائوتسه دون " ، مائوئیسم درآمد ، صحبت بر سر یک ایدئولوژی بود ، ایدئولوژی ناسیونالیسم خرده بورژوازی . البته " اندیشه مائوتسه دون " بر حسب مارکسیستی - لنینیستی داشت و دارد - و خطرش بویژه در همین بود و هست - ولی در عمل در تمام زمینه ها مائوئیسم موضوع خاص خود را در برابر مارکسیسم - لنینیسم قرار میدهد و قرار میدهد .

مائوئیست ها در دوران قبل از انقلاب چین در زمینه ساختمان حزب کمونیست و نقش آن ، نقش طبقه کارگر و هقانان ، اتحاد نیروهای ضد امپریالیستی و ضد فئودالی ، تاکتیک و استراتژی جنگ داخلی مرحله انقلاب چین و تکامل آن ، مناسبات با اتحاد شوروی و جنبش جهانی کمونیستی و نظائر آن قبل از همه با مارکسیست - لنینیست های چین اختلاف داشتند .

مائوئیست ها در دوران بعد از انقلاب چین در زمینه ساختمان سوسیالیسم در جمهوری توده ای چین که تمام جنبه های سیاست داخلی و خارجی حزب کمونیست چین را در بر میگرفت ، باز هم قبل از

همه با مارکسیست - لنینیست های چین اختلاف داشتند .

وقتی مائوئیست ها این اختلاف را به جنبش جهانی کمونیستی وبه صحنه سیاست بین المللی کشاندند ، موضع مخالف خود را در باره مهمترین مسائل جنبش ومهمترین مسائل زمان ما مانند : خصلت دوران ، تضاد اصلی دوران ، تاکتیک واستراتژی انقلاب جهانی ، صلح وهمزیستی مسالمت آمیز نظامهای گوناگون اجتماعی ، جنبش آزاد بیخش ملی ، اتحاد نیروهای ضد امپریالیستی ونظائر آن در مقابل موضع احزاب مارکسیست - لنینیست قرار دادند .

اختلاف در باره تمام مسائل عام همراه با اختلاف در باره مسائل خاص هر کشور جداگانه مانند : مرحله انقلاب ، تاکتیک واستراتژی انقلاب ، نیروهای انقلاب وضد انقلاب ، اتحاد نیروهای ضد امپریالیستی وضد ارتجاعی ، نقش طبقه کارگر وحزب او ونظائر آن بین مائوئیست ها ومارکسیست - لنینیست های هر کشور جداگانه ، از جمله بین حزب توده ایران ومائوئیست های ایرانی نیز وجود دارد .

بدینسان صحبت برسر " سیاست خارجی " و " اشتباه " در این زمینه از جانب مائوئیست ها چینی نیست . صحبت بر سر اینکه اختلاف ایدئولوژیک ، حتی اگر آشتی ناپذیر هم باشد ، " در درجه دوم اهمیت است " ، نمیتواند باشد . این اختلافی است ایدئولوژیک که در تمام زمینه ها بروز میکند این اختلافی است بین دوایدئولوژی آشتی ناپذیر ، یعنی ناسیونالیسم خرده بورژوازی ومارکسیسم لنینیسم . مائوئیسم انحرافی است از مارکسیسم - لنینیسم ، وبه از ترورتسکیسم (که مائوئیسم بسیاری از نظریه های آنرا به ارث بر گرفته) بزرگترین وخطرناکترین انحرافی است که در جنبش جهانی کمونیستی روی داده است .

ندیده گرفتن این واقعیت ، سرپوش گذاشتن بر روی این واقعیت ، کم بهادادن به این واقعیت بمعنی بازگذاشتن راه برای ورود عنصر بیگانه به مارکسیسم - لنینیسم ، قبول انحرافات بطور عمده ضد انقلابی در جنبش انقلابی ودر نتیجه بمعنی فراهم کردن زمینه برای شکست انقلاب است . تمام اصل قضیه وتمام اهمیت قضیه در اینجاست .

مائوئیسم در سیاست خارجی

سیاست خارجی دنباله سیاست داخلی است واین هر دو نتیجه یکمشی ، واین مشی نتیجه یک ایدئولوژی است . این واقعیت راهمه میدانیم . بنابراین نمیتوان از سیاست خارجی رهبری مائوئیستی چین بعنوان یک پدیده فرعی ، یک پدیده جداگانه سخن گفت . این سیاست خارجی ضد انقلابی نتیجه یک مشی عمومی ضد انقلابی واین مشی عمومی ضد انقلابی نتیجه ایدئولوژی ضد انقلابی است که مائوئیسم نام دارد . با اینهمه چرا اینطور بنظر میرسد که احزاب مارکسیست - لنینیست " بیشتر بر سر سیاست خارجی است " که با مائوئیست ها اختلاف دارند ؟

احزاب مارکسیست - لنینیست که دارای جهان بینی وایدئولوژی مشترکند ، در صحنه بین - المللی نیز از یک مشی عمومی مشترک پیروی میکنند . این احزاب سیاست داخلی خود را نیز بر اساس این جهان بینی وایدئولوژی مشترک واین مشی عمومی مشترک تعیین میکنند . در عین حال از آنجاکه هر کشور دارای ویژگی هائی است ، احزاب مارکسیست - لنینیست میکوشند این ویژگیها را ، با یکا بر کردن خلاق مارکسیسم - لنینیسم ومشی عمومی مشترک ، در سیاست داخلی خود در نظر بگیرند . نتیجه اینکه احزاب مارکسیست - لنینیست در تعیین سیاست داخلی خود - تا آنجاکه این سیات داخلی

باجهان بینی واید فولوی مشترک آنها ، بامشی عمومی مشترک آنها ، در تناقض نباشد - مستقل
وآزادند و هیچ حزبی ، در عین رعایت اصل انترناسیونالیسم پرولتری ، در امور داخلی حزب دیگری
داخلت نمیکنند .

براین اساس اگر سیاست داخلی رهبری مائوئیستی حزب کمونیست چین در تناقض با اصول هام
مارکسیسم - لنینیسم ، در تناقض باشی عمومی جنبش جهانی کمونیستی نمیبود ، هیچ حزبی کاری به
حزب کمونیست چین نداشت . و اگر اشتباهی در سیاست داخلی این حزب روی میداد - و فقط
اینجاست که میتوان از " اشتباه " سخن گفت - بطور قطع خود این حزب ، با کمک احزاب برادر روس
اساس بحث در ستانه ، میتوانست در بریا زود متوجه اشتباه بشود و آنرا بر طرف سازد . در جامه
بفرنج ما برای هر حزبی امکان اشتباه وجود دارد . ولی مسئله اینست که رهبری مائوئیستی حزب
کمونیست چین در جریان ساختن سوسیالیسم در جمهوری توده ای چین در تمام زمینه ها مرتکب
چنان اشتباهات سنگین شده است که آنها را جز انحراف از اصول هام مارکسیسم - لنینیسم و
قوانین هام ساختن سوسیالیسم و مشی عمومی جنبش جهانی کمونیستی چیز دیگری نمیتوان نامید .
این انحرافات تا کنون لطامات سنگینی به منافع خلق چین و به ساختن سوسیالیسم در جمهوری توده
ای چین وارد آورده ، تا جایی که خود موجودیت سوسیالیسم را در چین بخطر انداخته است .
بهمین جهت احزاب مارکسیست - لنینیست ، بدون اینکه در امور داخلی جمهوری توده ای چین
و حزب کمونیست چین داخلت کنند ، موضع انتقادی خود را در باره سیاست داخلی رهبری مائوئیستی
حزب کمونیست چین نیز اعلام داشته اند .

ولی اگر سیاست داخلی رهبری مائوئیستی حزب کمونیست چین غیر مستقیم باشی عمومی مشترک
جنبش جهانی کمونیستی برخورد میکند ، سیاست خارجی رهبری مائوئیستی حزب کمونیست چین
مستقیماً باشی عمومی مشترک جنبش جهانی کمونیستی در ارتباط است . نتیجه اینکه اگر مبارزه با
انحراف در سیاست داخلی رهبری مائوئیستی حزب کمونیست چین قبل از همه وظیفه مارکسیست -
لنینیست های چین است و احزاب مارکسیست - لنینیست فقط به اعلام موضع انتقادی خود در این
زمینه اکتفا میکنند ، در زمینه مشی عمومی مشترک جنبش جهانی کمونیستی ، احزاب مارکسیست
لنینیست به اعلام موضع انتقادی خود بسند نمیکنند ، بلکه با انحراف در این زمینه مبارزه هم میکنند ،
زیرا در آنجا منافع هام جنبش مطرح است . علت توجه خاص احزاب مارکسیست - لنینیست به سیاست
خارجی رهبری مائوئیستی حزب کمونیست چین در اینجاست .

و اما منظره ای که از سیاست خارجی رهبری مائوئیستی حزب کمونیست چین در برابر ماست
چيست؟ نگاهی کوتاه به آن بیفکنیم : مائوئیست های چینی بوسیله گروههای هوادار خود در سراسر
جهان کوشیده اند مشی انحرافی خود را به احزاب مارکسیست - لنینیست تحمیل کنند ، و چون نتوانسته
اند ، دست به انشعاب در این احزاب زده اند . این گروههای مائوئیستی به پیروی از فرمان پکن
احزاب مارکسیست - لنینیست را " دشمن اصلی " اعلام کرده اند و با تمام گروههای منحرف (از جمله
تروتسکیست ها و آنارشویست ها) و حتی عناصر شکوک بر ضد این احزاب متحد شده اند . مائوئیست
های چینی کوشیده اند مشی انحرافی خود را به تمام سازمانهای دموکراتیک بین المللی - که در آن
عضویت داشته اند - تحمیل کنند ، و چون نتوانسته اند ، از آنها انشعاب کرده اند . مائوئیستهای
چینی پشتیبانی خود را از پیمانهای نظامی تجاوزکارانه ناتو و سنتو ، از حضور نیروهای تجاوزکار امریکایی
در خاور و اروپای غربی اعلام کرده اند . مائوئیست های چینی مخالفت خود را با صلح و امنیت در
جهان بصورت مخالفت با خلق سلاح عمومی ، تقلیل تسلیحات ، منع آزمایشهای هسته ای ، منع اعمال
زور در مناسبات بین المللی ، سیستم امنیت جمعی در اروپا و آسیا ، حل سیاسی مسائل مانند اختلاف

اعراب و اسرائیل در خاور میانه ، بیان داشته اند . مائوئیستهای چینی از رژیم های فاشیستی و ارتجاعی مانند حکومت فاشیستهای رشلی ، حکومت دیکتاتوری محمد رضا شاه در ایران و حکومت ارتجاعی ژنرال نُمیری در سودان پشتیبانی میکنند . مائوئیست های چینی با استقلال خلق بنگلادش مخالفت کرده و اعلام نموده اند که از جنبش خلق ظفار ، از کمونیستهای اندونزی ، مالزی ، تایلند پشتیبانی نمیکنند . مائوئیست ها با مترجمترین محافل امپریالیستی مانند جکسون ها ، در آمریکا ، هیتلر ها در انگلستان ، اشتراکس ها در آلمان فدرال بر ضد سیاست صلح و همزیستی مسالمت آمیز ، بر ضد اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی همصدا و همقدم اند .

آیا این منظره وحشتناک نیست ؟ آیا این سیاست خارجی همان سیاست مترجمترین محافظان امپریالیستی نیست ؟ آیا این سیاست با منافع خلقها در سراسر جهان — از جمله خلق چین — با منافع جنبش انقلابی در سراسر جهان ، با منافع جنبش جهانی کمونیستی در تضاد آشکار قرار ندارد ؟ آیا در اینصورت این سیاست عملاً یک سیاست ضد انقلابی نیست ؟ آیا میتوان درباره این سیاست سکوت کرد ؟ آیا میتوان گفت که این سیاست نتیجه " اشتباه " است ؟ هرگز !

احزاب مارکسیست — لنینیست ، از جمله حزب توده ایران ، وظیفه دارند که با این سیاست خارجی بطور عینی و عملی ضد انقلابی و ارتجاعی که نتیجه منطقی یک ایدئولوژی انحرافی است ، مبارزه کنند . اگر آنها این وظیفه خود را انجام ندهند و به سکوت " بزرگوارانه " دست بزنند یا بخواهند مسائل را مستعالی کنند ، به حقیقت کمک نکرده اند ، در مبارزه اصولی پیگیری نشان نداده اند ، در موضع آشتی دادن غیر اصولی در قلمبیده اند .

نفاق افکن کیست ؟

از نامه های این دوستان بر میآید که نگرانی آنها بیش از همه در اینست که ننگد این اختلاف متوجه تفرقه در بین نیروهای ضد رژیم و در نتیجه تضعیف مبارزه بر ضد رژیم گردد ، ننگد که حزب توده ایران به نفاق افکنی متهم شود .

نگرانی این دوستان کاملاً بجاست و ما هم در این نگرانی شریکیم . واقعیت اینست که نیروهای ضد رژیم در تشتت فکری و تفرقه سازمانی تا ساف آوری بسر میبرند . واقعیت اینست که از این تشتت فکری و تفرقه سازمانی بیش از همه رژیم سود میبرد .

ولی نفاق افکن واقعی کیست ؟ آیا با توضیحاتی که در پیشدادیم روشن نیست که این مائوئیست های چینی بودند که در صحنه جهانی اختلاف را آغاز کردند و کار را به انشعاب از جنبش و سرانجام دشمنی آشتی ناپذیر با جنبش جهانی کمونیستی گشاندند ؟ آیا آنها خود را بعنوان بهترین همکار امپریالیسم در نفاق افکنی بین نیروهای انقلابی ، ضد امپریالیستی و دموکراتیک در سراسر جهان افشا نکرده اند ؟ و مگر در صحنه ایران این مائوئیست های ایرانی نبودند که اختلاف را آغاز کردند ، آنرا به انشعاب از حزب و سرانجام دشمنی آشتی ناپذیر با حزب توده ایران گشاندند ؟ مگر این مائوئیست های ایرانی نیستند که حزب توده ایران را دشمن اصلی اعلام کرده اند و با تمام قوا به تفتین و نفاق افکنی بین حزب توده ایران و سایر نیروهای ضد رژیم مشغولند ؟ مگر این عمل کمک به آنتی کمونیسم برای جلوگیری از اتحاد نیروهای ضد امپریالیستی و ضد دیکتاتوری نیست ؟ چگونه میتوان این نفاق افکنی را دید و بعد حزب ما را ، که با این نفاق افکنی مبارزه میکند ، متهم به نفاق افکنی کرد ؟

شایان ذکر است که حزب توده ایران با اینکه با مائوئیسم ، بعنوان يك ایدئولوژی انحرافی و ضد انقلابی ، قاطعانه و بیگیرانه مبارزه میکند ، با اینکه پیروزی در این مبارزه را یکی از شرایط اساسی تحقق اتحاد نیروهای ضد امپریالیستی و ضد دیکتاتوری و پیروزی مبارزه بر ضد امپریالیسم ورژیم شاه میدانند ، با اینهمه نسبت به مبارزه انقلابی وی بطور عمد و همیشه بر ضد امپریالیسم ورژیم دیکتاتوری شاه بوده و هست ، در حالیکه برای مائوئیست ها مبارزه با امپریالیسم ورژیم شاه ، حتی در حرف در درجه دوم اهمیت قرار دارد . مائوئیست های ایرانی در حرف بطور عمد و در عمل تماما و فقط بر ضد حزب توده ایران ، بر ضد اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی ، بر ضد مارکسیسم - لنینیسم ، بر ضد جنبش انقلابی در میهن ما ، بر ضد اتحاد نیروهای ضد امپریالیستی و ضد دیکتاتور مبارزه میکنند .

آری ، مائوئیست های ایرانی نفاق افکنان واقعی اند و بر ضد آنها و نفاق افکنی آنهاست که میباید مبارزه کرد .

مائوئیسم و مائوئیست ها

همانطور که گفتیم یکی از شرایط اساسی اتحاد نیروهای ضد امپریالیستی و ضد دیکتاتوری ، یکی از شرایط اساسی پیروزی جنبش انقلابی ، ضد امپریالیستی و دموکراتیک میهن ما مبارزه با مائوئیسم و طرفدار مائوئیسم از جنبش است . ولی ما میان مائوئیسم بعنوان يك ایدئولوژی انحرافی و ضد انقلابی با افراد جداگانه هوادار مائوئیسم تفاوت قائلیم . اگر مبارزه ما با مائوئیسم بعنوان يك ایدئولوژی ضد انقلابی آشتی ناپذیر است ، برخورد ما با افراد جداگانه هوادار مائوئیسم آشتی ناپذیر نیست . زیرا ما میدانیم که چه بسا جوانان با حسن نیت و صادق که بعلمت زمینعی طبقاتی (بطور عمد مواهستگی به خرد و بورژوازی) ، بدلیل کمی معلومات تئوریک و کمی تجربه سیاسی ، بعلمت بفرنجی مسائل سیاسی و ایدئولوژیک دوران ما ، بدلیل سفسطه ها و مردم فریبی ها و جعله پردازیهای انقلابی خاص مائوئیسم ، بعلمت فوق العاده بفرنج ، متناقض و پیچیده بودن روند های اجتماعی و سیاسی دوران ما دچار سردرگمی و گمراهی شده اند . ما میدانیم که باید با خونسردی و حوصله و بیگیری به روشنگری در بین این جوانان پرداخت و آنها را از زیر نفوذ مائوئیسم آزاد کرد .

مبارزه آشتی ناپذیر ما با مائوئیسم ، مبارزه آشتی ناپذیر با عناصر مرتعبد و مغرض و مشکوک مائوئیست کوشش برای آزاد ساختن جوانان با حسن نیت و صادق از زیر نفوذ مائوئیسم ، چنین است وظیفه ما و همه مبارزان انقلابی !

در آنچه که مربوط به دوستان نویسنده نامه هاست ، ما تردید نداریم که مطالعه دقیق و عمیق نشریات ما ، ادامه بحث با ما ، توجه بیشتر و دقیق تر به عمل خود مائوئیست ها در صحنه سیاست جهان و ایران ، آنها را سرانجام به صحت موضع ما در برابر مائوئیسم معتقد خواهد کرد .

م . نوری

نامه زیرین را وکیل فرانسوی ، دکتر ویلیام کاروشه (از شهر نیویورک) ، که دفاع از زندانیان سیاسی توده ای و از آنجمله دفاع از رفیق شهید پرویز حکمت جورابنده داشته و دارد در تاریخ ۳۱ ژوئیه ۱۹۷۴ به دکتر کورت والد هایم ، دبیرکل سازمان ملل متحد به نیویورک فرستاده است .

رونوشت این نامه همراه نامه های خطاب به رئیس کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد و سفیر ایران در فرانسه ارسال گردیده است . دکتر کاروشه رونوشت این نامه ها را برای ما نیز ارسال داشته و ضمن نامه ای بها اطلاع داده است که در صورت دریافت پاسخ از مقامات نامبرده ما را در جریان امر قرار خواهد داد . هیئت تحریریه " دنیا " سودمند شمرده است ترجمه نامه دکتر ویلیام کاروشه خطاب به دکتر کورت والد هایم را بمناسبت اهمیت افشاگرانه متن آن با اطلاع خوانندگان ارجمند خویش برساند .

نامه دکتر ویلیام کاروشه ، وکیل دعاوی فرانسوی به دکتر کورت والد هایم ، دبیرکل سازمان ملل متحد

۳۱ ژوئیه ۱۹۷۴
آقای والد هایم دبیرکل سازمان ملل متحد - نیویورک (ایالات متحده آمریکا)

آقای دبیرکل ،

من وکیل مدافع بازداشتگان مختلف سیاسی ایرانی هستم که بویژه به علت تعلق خود به حزب توده ایران سالیان دراز است در زندان بسر میبرند . یکی از این زندانیان یعنی پرویز حکمت جورابنده هفته پیش در یکی از زندانهای ایران درگذشته است .

پرویز حکمت جورابنده در تابستان سال ۱۹۶۴ بازداشت شد و ادغام نظامی تهران او را به اعدام محکوم کرد و بعد ها در نتیجه اعتراضات گوناگون این محکومیت به زندان ابد مبدل گردید . حقوق دانان خارجی که در این دادرسی شرکت داشته اند گواهی میدهند که جریان این دادرسی با اعمال غرض همراه بوده و پرویز حکمت جورابنده در دادرسی پیوسته بیگناهی خود را نسبت به اتهامات وارده تصریح کرده است . قریب ده سال حکمت جورابنده فی رانسای بازداشت را تحمل نمود .

در نوامبر ۱۹۷۳ بر حسب تقاضای " جمعیت بین المللی حقوق دانان دموکرات " و " جمعیت دفاع از حقوق بشر " نویسنده این سطور ، بخاطر زندانیان سیاسی مختلفی که مورد دفاع وی بود مانند بویژه بخاطر پرویز حکمت جورابنده وضع وخیمی داشت با ایران عزمیت کرده است .

عمل و اقدام من در ایران بویژه از زاویه انساندوستی و نوعی ویرانه بود یعنی امیدوار بودم که مقدم بر هر چیز بتوانم ملاقات با خویشان و ندان را برای زندانیان سیاسی تسهیل نمایم و برای برخی از آنان که بسختی بیمار بودند مواظبت های ضروری پزشکی را تامین کنم ، زیرا وضع سلامت آنان در نتیجه سالیان دراز ماندن در سلولهای زندان نه تنها نگرانی آور بلکه مایه اضطراب جدی بود و از آنجا که وکلای مدافع ایرانی نمیتوانستند و نمیخواستند با پرونده زندانیان سیاسی حتی سروکاری داشته

باشند ، لذا عمل وکلای مدافع خارجی امری ضروری و مطلوب شمرده میشود .
در تهران شخصاً با دفتر نخست‌وزیری تماس گرفتم و هدفهای مأموریت خویش را توضیح دادم و نیز با رئیس دفتر سیاسی دولت ملاقات کردم و وضع وخیم پرویز حکمت جووید پیگرفقای اوراد رزندان توضیح دادم . در این میان وضع پرویز حکمت جووید پیگرفقای اوراد رزندان و او خوب نیست و پزشکان زندان نیز در این باره مگواهی میدادند ولی متأسفانه هیچ اقدام جدی برای چاره این وضع انجام نمیگرفت .

در اثر اقدامات اولیه من پرویز حکمت جووید به یکی از زندانهای تهران منتقل کردند . و من تصور کردم که در نتیجه این انتقال وی خواهد توانست مواظبت های لازم را دریافت دارد ولی نه تنها چنین نشد ، اکنون اطلاع حاصل میکنم که پرویز حکمت جووید رگدشته است . تردیدی ندارم که این رگدشت نتیجه شرایط هولناک بازداشت دهساله و رفتار بدی است که با وی شده است زیرا در این مدت حکمت جووید در معرض آزارهای جسمی و روحی قرار داشته است .

دفتر سیاسی دولت ایران که مورد مراجعه من بود در موارد متعدد بمن وعده داد که باین امر توجه خواهد کرد و درباره این زندانی بمن اطلاعات و اخباری خواهد داد . البته وعده زیاد بود ولی از اجراء آن خبری نشد . در همین جریان پرویز حکمت جووید که تنها جرم عقیدتی است در وضع وخیم خود باقی ماند و اندک اندک بسوی مرگ مسلم رانده شد . چیزی که حادثه را تا اثر انگیزتر میکند آنست که همسر و فرزندش امکان دیدار با وی را نیافتند . همسر پرویز حکمت جووید که از دولت ایران خواسته است که بوی امکان دهند بکشورش بازگردند تا با شوهر خود دیدار نماید . طی دهسال دولت ایران دائماً پاسخ منفی داد . در آغاز سال ۱۹۷۴ در نتیجه اقدامات من باین بنا اجازه دادند که برای دیدار شوهرش به تهران بروم ولی از ماه مه ۱۹۷۴ مقامات زندان منظمآ هرگونه ملاقاتی با حکمت جووید را به بهانه آنکه به " کمیته " منتقل شده است مانع شدند . کمیته نام محلی است که در آن زندانیان سیاسی تحت نظارت ساواک بازجویی میشوند .

کمی پس از آن ۱۲ ژوئن ۱۹۷۴ در یکی از روزنامه های تهران خبری نشر یافت در این خبر اینکه پرویز حکمت جووید نتیجه فشار خون و توری در زندان فوت کرده است ولی همه شواهد مبین آنست که این مرگ ناگهانی امری عادی و طبیعی نیست ، زیرا :

۱ - جسد حکمت جووید علی‌رغم تقاضای مکرر در مکرر مأمورین و خواهرش با آنان نداند و بدو ن اجراء تشریفات مذهبی یا عرفی در محل مجبوری دفن کردند ؛

۲ - پس از پایان ماه مه ۱۹۷۴ یعنی هنگامیکه همسر پرویز حکمت جووید اجازه رسمی برای اقامت و برای دیدار با شوهرش در تهران بود ، زندان مانع هرگونه ملاقاتی شد . روز دوم ژوئن ۱۹۷۴ مأمورین پلیس به همسر پرویز حکمت جووید مراجعه کردند و گفتند که وی را برای ملاقات نزد شوهرش میبرند ولی در واقع او را به فرودگاه تهران آوردند و بایک هواپیمای " افرانس " به پاریس فرستادند و حتی بوی اجازه دادند نشانی شخصی خود را بر دارد و سپس به مادر حکمت جووید گفتند که بناید ستور آنها خانم حکمت جووید را راحتی همی از ایران بخارج فرستاده شده است ؛

۳ - همسر پرویز حکمت جووید از زیمت از ایران و از راه مطبوعات از رگدشت شوهرش مطلع شد و حال آنکه مسلم است که در مدت اقامتش در پایتخت ایران شوهر وی دیگر حیات نداشت ؛

۴ - موافق اطلاعی که در زندان داده شده در گدشت حکمت جووید نتیجه دادن شوک الکتریکی بوده است ؛

۵ - مقامات دولت ایران در نتیجه اصرار بانوما در پرویز حکمت جووید برای خاتمه دادن به جریان تصمیم گرفتند که جسد را به مادر و خواهر نشان دهند ولی جسد را تا ما نشان ندادند و تنها سروپا هارا

نشان دادند ، موافق اظهارخواهر پرویز حکمت جواز گردن بجانب شقیقه سرخی و کبودی دید هوشد
 و در سمت چپ پیشانی نیز اثر زخم مشهود بود ، چنانکه گوش با چیز سوزانی تماس یافته است . این
 وضع مرگ ناگهانی حکمت جورا مشکوک میسازد و بهمین جهت همسر وی از من خواسته است که از شما
 تقاضا کنم در این مورد بمنظور اجراء تحقیق و کالبد شکافی مساعدت نمائید . مطلوب است که کمیسیون
 بیطرفی به تهران برود و اطلاعات لازمی را که طلل مرگ این زندانی سیاسی را روشن سازد ، به
 دست آورد . اینجانب بنوبه خود برای ادای هرگونه توضیح اضافی که بسبب تقاضای مطروحه در
 این نامه ممکن است مورد نیاز شود ، در اختیار شما هستم . آقای دبیرکل ، احترامات فائقه ام را به
 پد برید . و بیلیام کاروشه

از تاریخ شکنجه در ایران

امیر کبیر در ۲۵ ربیع الثانی ۱۲۶۶ (۱۸۵۰) اعمال شکنجه
 و مجازاتهای بدنی را اکیداً ممنوع داشت . " روزنامه
 اتفاقیه " مضمون فرمان را در همان موقع منتشر کرد و نوشت :
 " حکام ولا یات بهیچوجه کسی را به شکنجه افت بیت نرسانند
 و مراقب باشند که اگر احدی مرتکب چنین عمل گردد مورد مواخذ
 و سیاست خواهد شد . "

صد و بیست سال پس از این تاریخ ، تازه در ایران جناب
 " شاهنشاه انقلابی " میفرماید : " ما بهر جهت بنحوی از انحاء
 شکنجه میکنیم ! " مصداق اینکه شاه میگوید ما به هر کس
 انقلاب شاهانه " از جهت تاریخ هم جلو افتاده ایم " و از
 " پیشرفته ترین کشورهای جهان جلوتر برتابد ه ایم " در
 همین جاست !

نیروهای مسلح در خدمت خلق

و نه در خدمت دشمنان خلق

در مهرماه ۱۳۴۳ ماده واحده ای از تصویب مجلس گذشت که مردم ایران آنرا بحق بعنوان احیاء قانون کاپیتولاسیون تلقی کردند. این ماده واحده بدولت اجازه میدهد که "رئیس و اعضا هیئت های مستشاران نظامی ایالات متحده را در ایران (که بموجب موافقت نامه های مربوطه در استخدام دولت شاهنشاهی میباشد) از مصونیت ها و معافیت ها شیکه شامل کارمندان اداری و فنی موصوف دریند" و "ماده اول قرارداد" وین "میباشد، برخوردار نماید". اما بند "و" ماده اول قرارداد وین که در این ماده واحده بدان اشاره شده است، مربوط است به مصونیت ها و معافیت های اعضا سفارتخانه ها و کارمندان این سفارتخانه ها و خانواده های ایشان و بهیچوجه نمیتوان آنرا به گروهی رایزن که کارمند دولت ایران و در استخدام وی هستند، منطبق ساخت.

ماده واحده مصوبه مهرماه ۱۳۴۳ که در فوق از آن یاد کردیم ادامه یک سلسله موافقت نامه هایی است که از دوران جنگ دوم جهانی مابین امپریالیسم آمریکا و هیئت حاکمه ایران منعقد شده و مجموع این موافقت نامه ها، ارتش ایران را به ارتش در اختیار امپریالیسم آمریکا، به ارتش وابسته تبدیل میسازد. این موافقت نامه ها عبارتست از قرارداد منعقد در زمان دولت قوام (مارس ۱۹۴۳) درباره قبول مستشاران نظامی در ارتش و ژاندارمری و قرارداد سری موسوم به قرارداد ساعد - در قوس که در ۹ اسفند ۱۳۲۶ برای اولین بار بوسیله روزنامه "قیام ایران" افشاء گردید و حاکی از اعطاء اختیارات کامل و وسیع به رئیس امریکائی مستشاران نظامی آمریکا در ژاندارمری است و قرارداد موسوم به قرارداد جم - آلن که در سال ۱۹۴۷ منعقد گردید و نخستین بار در ۴ دیماه ۱۳۲۶ روزنامه "مردم" ارگان حزب ما آنرا افشاء کرده است. موافقت این قرارداد ننگین دولت ایران متعهد شده است تمام اسرار و اطلاعاتی را که برای اجرا، ماموریت افسران امریکائی لازم است در اختیار این هیئت بگذارد و جزا اجازه دولت امریکا حق استفاده رایزن نظامی از کشوری دیگر نداشته باشد و قرارداد ۱۹۵۰ موسوم به قرارداد "کمک متقابل بمنظور دفاع" که موافق آن به افسران امریکائی حق ارشادیت نسبت به همدرجه های ایرانی آنها داده شد و سرانجام قرارداد منعقد در مهرماه ۱۳۴۳ که اوج این سلسله قرارداد ها و موافقت نامه های سرانگین و تسلیم طلبانه است و توهین بی نظیری است ب مردم ایران و به نیروهای مسلح کشور ما و از آن در آغاز این مقال یاد کرده ایم.

در تبلیغات رسمی دولتی بمناسبت سوم شهریور و ورود متفقین بخاک ایران، از این روزنامه "روزشوم" یاد میشود و سخنگویان رژیم احساسات سوزناکی ابراز میدارند که گویا از اینکه خاکشان در آن موقع مورد تجاوز بیگانگان شده سخت خشمناکند و هرگز چنین واقعه ای را در آینده اجازه نخواهند داد.

وقتی شخصی به سیاست رژیم مینگرد، دامنه نفوذ عمیق و وسیع امپریالیست ها بویژه امپریالیست

های امریکا و انگلیس را در انواع زمینه های سیاسی ، نظامی ، اقتصادی ، فرهنگی ، اجتماعی در کشور ما می بیند ، وقتی شخصی بررسی میکند و میان نتیجه میرسد که مجموعه قرارداد های منعقد شده مابین رژیم و امپریالیسم امریکا ، میهن ما را از هر باره " یک کشور وابسته و تحت الحمایه مبدل می سازد ، آنگاه از این عوام فریبهای " میهن پرستانه " درباره " روزشوم " بیش از آنکه غضبناک شود بخندد در می آید . در این تبلیغات نیز ، مانند همه جا ، بطور مستتر و تلویحی ، بیگانه یعنی اتحاد شوروی و ارتش رهایی بخش شوروی ، والا بیگانگان دیگر که هم اکنون بفرق مانده اند و دارای پایگاههایی گوناگون و وسیع در تمام شئون حیاتی کشور ما هستند که البته برای رژیم از خودی هم خودی ترند . این بیگانه ها ، موافق قرارداد های منعقد شده مابین رژیم و آنها نه فقط بیگانه نیستند ، بلکه آقا و سرور محترمی هستند که از همه مزایای مادی و معنوی بحد اعلی از کیسه مردمی نیازمند برخوردارند .

رژیم نه فقط نیروهای مسلح را از هر باره در اختیار امپریالیسم امریکا قرار داده و آنرا از راه پیمان سننوبیکی از نیروهایش که باید قدرت سرمایه بین الطلی ، قدرت صاحبان کنسرنهای اسلحه و نفت وغیره را با جسم و جان خود حفظ نماید ، بدل کرده است ، بلکه از هر باره میکوشد تا این نیروها را به پاسدار رژیم ضد ملی و ضد موکراتیک و تخت سلطنت مستبد ، به حافظان زندگی طفیلی افراد خاندان سلطنتی ، درباریان ، والا گهران و اشراف بزرگ زمیندار ، میلیاردر ها و میلیونرهای وطنی که زندگیشان ، بنا با اصطلاح شاه ، چون " رویای طلائی " میگردد ، مبدل گرداند .

باتبدیل ارتش بویژه کادر ثابت افسری بیک زمره ممتاز ، باشاعه کیش شاه پرستی بحد افراط ، با تبلیغ یک میهن پرستی کاذب و ایجاد روحیات توسعه طلبانه و تجاوزگرانه از طریق سفسطه در تاریخ ایران و در واقعیات جهان ، بارخنده دادن تبلیغات ضد کمونیستی ، با تربیت افسران و درجه داران و سربازان با آموزشهای نظامی و تکنوریهای اجتماعی ساخت پنتاگن ، با بازگذاشتن میدان تبلیغات فاشیستی و پان ایرانیستی در میان افراد ارتش و هم نیروهای مسلح ، با تبلیغ شعار " ارتش بالای همه " و تقویت روحیه ملیت پرستی ، با جلوه دادن هرگونه مبارزه و مقاومت مردم بعنوان هرج و مرج و خیانت ، با دورنگا داشتن ارتش از سیاست و از تفکر سیاسی و اجتماعی وغیره رژیم میکوشد در میان نیروهای مسلح روحیاتی مورد میل خویش بوجود آورد .

طبیعی است که رژیم تنها بیک سلسله اقدامات تبلیغی اکتفا نمیکند . تصفیه هرچندی یکبار ارتش به بهانه های مختلف و گاه به بهانه مبارزه با فساد (که احتمالاً در این جریانات آنهاست مورد ضربت قرار میگیرند که بدلالی رژیم از آنها خرسند نیست) ، استفاده از حربه " انضباط کورکورانه " ، پخش شبکه وسیع جاسوسی و خبرچینی در میان نیروهای مسلح و ایجاد دسته بندی های مختلف و انداختن آنها بجان یکدیگر ، سرکوب خونین همکسانی که بخواهند در نیروهای مسلح علیه روش ضد ملی و ضد موکراتیک رژیم اعتراض کنند وغیره ، چنین است برخی از اسلوب های متداول برای حفظ تسلط رژیم و سبطره شاه بر نیروهای مسلح ایران .

ولی علیرغم امتیازات متعدد دی که رژیم برای نیروهای مسلح قائل شده ، خود واقعیات مشتاقان او را بطور روزمره در نزد افراد میهن پرست این نیروها باز میکند : آنها مزایای متعدد دوا ورونی و تسلط مستشاران بیگانه را می بینند ، آنها سلسله مراتب سنگین در ارتش ، و زرق و برق خیبره کننده و دزدیهای کلان تیمساران را می بینند ، آنها می بینند که بسیاری از با اصطلاح فرماندهان عالیرتبه چگونه چاکران حقیقی در مقابل شاه و خانواده سلطنتی ، هستند ، آنها فضا دورشوه خواران را در ارتش می بینند ، آنها ماهیت طبقاتی ارتش را که مابین تیمساران و کادرافسری ،

کادرفسری و درجه داران ، درجه داران و سرپازان و افراد عادی ، و حتی مابین افراد نظام و طبقه و افراد پیمانی (مانند اعضاء گارد جاویدان) دره عمیق حفر میکنند می بینند ، آنها می بینند که چگونه نیروهای مسلح در دست رژیم بوسیله سرکوب ، اعدام ، فرزند ان مبارز خلق بدل شده است . همه اینها جنبه های پاک را در میان نیروهای مسلح ایران به طغیان و امیدارد .

مبارزه عناصر میهن پرست و آزاد یخواه در نیروهای مسلح ایران مانند ارتش و ژاندارمری و پلیس دارای سنن طولانی است . کافی است فهرست و آرازی قیام کلنل محمد تقی خان پسیان در خراسان ، قیامهاژولا هوتی در تبریز ، قیام سالار جنگ در قوچان ، قیام سرهنگ پولادین در تهران ، قیام افسران خراسان در مرداد ۱۳۲۴ ، مبارزه افسران آزاد یخواه در جنبش دموکراتیک آذربایجان ، نقش افسران آزاد یخواه در جنبش ملی کردن نفت ، مبارزه سازمان پرافتخار افسران حزب توده ایران ، مبارزه قهرمان ملی ایران سروان توپخانه خسرو روزبه یاد کنیم .

جنبش و مبارزه انقلابی در ارتش ایران طی سالهای اخیر استقرار حکومت خونین ضد ملی و ضد دموکراتیک شاه قطع نشد . ماهی نمیگذرد که خبری درباره دستگیریها و اعدامهای تازه در ارتش ایران بگوش نرسد . در همین ایام که این سطور را می نویسم ، شهرت دارد که باز دستگیریها و اعدامهای وسیعی در ارتش ایران انجام گرفته است . رژیم میکوشد مبارزات درونی نیروهای مسلح را در زیر پرده ضخیمی از توطئه سکوت مخفی کند . رژیم سخت از این وحشت دارد که ارتش و نیروهای مسلح یابخش از آن روزی پرچم خلقی را برافرازد و وارد میدان پیکار علیه جبروتست و خیانته رژیم شوند .

در واقع نقش نیروهای مسلح در دوران ما از جهت تاثیر در تحولات مثبت اجتماعی نقش قابل ملاحظه ای است . حزب ما مدتهاست باین مسئله توجه دارد . مجله " دنیا " دهسال پیش در شماره چهارم سال ششم خود چنین نوشت :

" در کشورهای تحت کنترل امپریالیسم که در آنها حکومت های دست نشانده ضد ملی و ضد دموکراتیک استقرار یافته ، ارتش ، گرچه در مجموع خود عمده ترین تکیه گاه سلطه امپریالیسم و ارتجاع داخلی است ، معذک تکیه گاه اطمینان بخش برای آنها نیست . . . ارتشیان آگاه و میهن پرست ، نه تنها میتوانند بهنگام اوج جنبش نجات بخش ، نقش مثبت و موثری بسود تحقق آرمانهای توده های خلق ایفا کنند بلکه در شرایط معین میتوانند مبتکران قیام ملی شوند . . . شرکت افسران و سرپازان آگاه در قیامهای آزادی بخش ملی ، پدیده ای اتفاقی نیست ، علی آنها باید در شرایط دوران معاصر ، در ترکیب طبقاتی اینگونه ارتشها ، در تضاد موجود بین هدفهای ملی و ضد خلقی ارتشهای دست نشانده با این ترکیب طبقاتی آنها ، در تضاد بین ارتش با گروه فرماندهی عالی آن و یک سلسله عوامل دیگر جستجو کرد . " *

یک سلسله حوادث مشخص طی دهه های اخیر در جهان معاصر مانند تحولاتی که در کشورهایی مانند مصر ، برمه ، عراق ، سوریه ، پرو ، پرتغال ، حبشه و غیره رخداد حاکی از نقش موثر نیروهای مسلح است . نیروهای مسلح با قرا گرفتن در صف مردم علیه امپریالیسم و ارتجاع نسه تنها میهن خود را از وابستگی و استبداد نجات میدهند ، بلکه ارتش را از وضع یک ارتش دست نشانده بیگانه و توهین شده که حربه سرکوب مردم ، حربه تجا و زگری بهمسایگان ، حربه نابود کردن جنبش رهائی بخش در کشورهای دیگر است نیز بیرون میآورند .

* — رجوع کنید به مجله " دنیا " ، سال ۶ ، شماره ۴ ، مقاله رفیق بهرام دانش (عمارد) .

سیاست ماجراجویانه ، شوینستی ، فاشیست مآبانه شاه ورژیم اوهم اکنون خون سربازان ایرانی را در ظفار علیه مبارزه خلقی فقیروشیفته رهائی جاری میسازد . این رژیم با اتخاذ روش عنان گسیخته تسلیحات ماجراهای تازه ای را در سر می پروراند ، ماجراهائی که یکی از اولیهمترین قربانیان آن بناچار خود افراد نیروهای مسلح هستند ، لذا کاملاً منطقی است که عناصر میهم — پرست این نیروها مسئولیت خود را در قبال این وضع ووظائف میهم خویش احساس کنند .

دولتهای فاشیست مآب از نوع رژیم ایران که به حربه ساواک و ارتش تاندان مسلح مجهز هستند اغلب از عهد سرکوب مقاومت خلق بی سلاح برمی آیند و جنبش مردم را در خون غرق می سازند . ولی هنگامیکه ارتش ، که سلاح سرکوب در دست امپریالیسم ، در بار و ارتجاع ایران است بیاوری توده های مردم برخیزد ، انقلاب اجتماعی از پشتوانه معتبری برخوردار میگردد .

ماطمینان داریم که آنهمه سنن عالی مبارزه ، آنهمه فداکاریهادر نیروهای مسلح ایران که اکنون دوران دشوار پر مسئولیتی را در حیات خود میگذرانند ، سرانجام بی نتیجه نخواهد ماند و این نیروها بار دیگر مانند گذشته در عرصه تاریخ کشور ما بسود خلق و عدالت سخن خواهند گفت .

پ . پ . پیام

رژیم های استبدادی و وخامت زدائی

" تهاذفی نیست که شکست دیکتاتوری فاشیستی پرتقال وورشکست معنوی و سیاسی خونتای ضد خلقی یونسان درست در شرایط وخامت زدائی وهادی شدن محیط سیاسی اروپاروی داده است . . . نسیم فرح بخش تغییرات و سالمتر شدن فضای جهانی با بقا آن وصله های ناجور (آناکرونیسم) که طی سالهادر محیط معیوب جنگ سرد گل کرده است ، سازگار نیست . . "

از نطق نیکلای پادگورنی صدر هیئت
رئیسده شورای عالی اتحاد شوروی
در صوفیه در جشن سی امین سال
جمهوری بلغارستان
(۹ سپتامبر ۱۹۷۴)

گه‌ن تری‌ن امپراتوری مستعمراتی فرومیریزد

در آغاز ماه اوت ۱۹۷۴ از جانب دولت پرتغال و دبیرکل سازمان ملل متحد اطلاعیه‌ی مشترکی انتشار یافت و در براینکه دولت پرتغال از هم اکنون آماده است استقلال "گینه‌بیسائو" را برسمیت بشناسد و حضار است با جنبش‌های رهایی بخش سرزمینهای تحت استیلا ی پرتغال بمنظور توافق در مورد حاکمیت آنها مستقیماً وارد مذاکره شود .

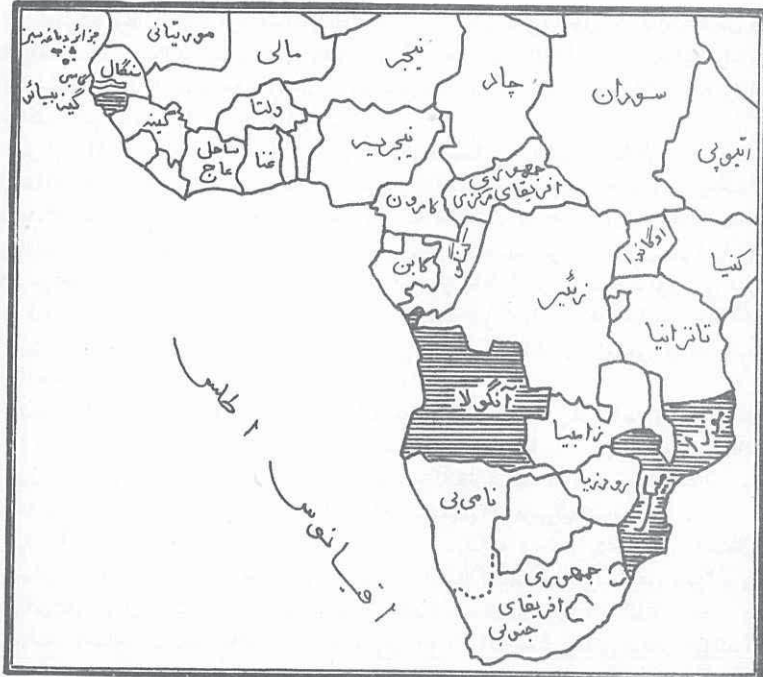
پس از مذاکراتی که با نمایندگان خلق‌های گینه‌بیسائو و موزامبیک انجام گرفت ، استقلال کامل گینه‌بیسائو از طرف پرتغال برسمیت شناخته شد و در موزامبیک دولت موقت برهبری فرلیموشکیل گردید و استقلال این کشور در ۲۵ ژوئن ۱۹۷۵ رسماً اعلام خواهد شد . این رویدادی است که نه تنها از لحاظ پیروزی قطعی جنبش ضد استعماری مردم گینه‌بیسائو ، دماغه‌ی سبز (راس‌ال‌خضر) آنگولا ، موزامبیک و دیگر مستعمرات پرتغال ، و همچنین از لحاظ گسترش آینده د موکراسی در خود پرتغال دارای اهمیت اساسی است بلکه به‌ویژه از آنجهت نیز که با این اقدامات اوقوس مرگ آخرین و کهن‌ترین امپراطوری مستعمراتی جهان به‌داد آمده ، از لحاظ بین‌المللی واجد جنبه‌ی تاریخی بسیار بااهمیتی است .

بدیهی است چنین واقعه‌ی مهمی نمیتواند معلول تصمیم و حسن‌نیت این و آن یا عوامل ذهنی دیگر باشد . بدون آنکه خواسته باشیم براهمیت و تاثیر اقدام د موکراتیک حکومت کنونی پرتغال در این مورد که بهاد هم باید بد و این نکته را خاطر نشان سازیم کم‌تفش درجه اول را در رهپسرفت این منظهور توده‌های مردم این مستعمرات و جنبش‌های بخش سرزمینهای مزبور ایفا نموده اند . برای آنکه مطلب روشن شود کمی بعقب برگردیم . در سال ۱۹۵۶ پیشاهنگان استقلال و آزاد گینه‌بیسائو و جزائر دماغه‌ی سبز * " حزب افریقائی استقلال گینه‌بیسائو دماغه‌ی سبز " * را به رهبری آمیلکار کابرال ، یکی از نام‌آورترین مبارزان ضد استعماری افریقا ، تشکیل دادند . در سال ۱۹۶۳ مبارزه مسلح در گینه‌بیسائو آغاز گردید . پنهان ۱۱ سال جنگ‌های بخش ، رزمندگان گینه موفق شدند سه چهارم سرزمینهای کشور خویش را آزاد ساخته و نیروهای امپریالیسم پرتغال را در رون شهرهای بزرگ میخکوب نمایند . در ۲۴ سپتامبر ۱۹۷۳ نخستین مجلس ملی خلق تشکیل گردید و تاسیس دولت گینه‌بیسائو را اعلام نمود . دولت مزبور بلافاصله از جانب سازمان وحدت افریقا — عضویت پذیرفته شد همیشه از ۹ کشور جهان آنرا برسمیت شناختند . اگرچه د جزائر دماغه‌ی سبز

* واقع در سواحل غربی افریقا . گینه‌بیسائو در جنوب گامبی مستعمره سابق انگلیس و شمال گینه مستعمره سابق فرانسه قرار گرفته است و جزائر دماغه‌ی سبز در غرب سنگال مستعمره‌ی سابق فرانسه واقع شده اند .

* * این سازمان معمولاً با حروف لاتینی P. A. I. G. C. نمود همیشه که بفارسی میتوان آنرا ح ۱۰۱۰ گ . د . خوانند .

نظربوضع نامساعد جغرافیائی ، جنگهای پارتیزانی امکان وقوع حیافت ولی مردم این جزائر در تمام مدت ۱۸ سال گذشته تحت سرگیری ح . ا . ا . گ . د . د . بمبارازات پنهانی خود علیه استعمارگران ادامه دادند . تظاهرات منظم علنی متعدد در کمپس از سقوط رژیم فاشیستی پرتغال در این جزائر به پشتیبانی حزب مزبور روی داد وجود سازمان نیرومند مخفی و اهمیت سازماندهی آنها بنحویبارزی آشکار ساخت . در اعلامیه جمهوری گینه بیسائو ، این نکته تصریح شده است که « ماغه سبز » جزء جدائی ناپذیر و غیر قابل انتقال سرزمین ملی بشمار میرود « و امر یکی شدن این سرزمین ها با موافقت آراء خلق « انجام خواهد گرفت .



جنیش توده ای رهائی آنگولا * (M.P.I.A.A) نخستین سازمانی است که در مستعمرات پرتغال دست بمبارزه مسلح زد (۴ فوریه ۱۹۶۱) . این جنیش علیرغم سرکوب وحشیانه ی استعمارگران و ده ها هزار کشته ، وتفوقه ای که به تحریک امریالیسم امریکا وهمکاری دولت همسایه ی آن زئیر (کنگوی سابق بلژیک) در میان جنیش بوجود آمد ، سرانجام موفق گردید که یک سوم خاک آنگولا را آزاد سازد .

در موزامبیک * جنیش رهائی طسی از ادغام سه جریان ناسیونالیستی تشکیل گردید و تحت

* واقع در ساحل جنوب غربی قاره آفریقا ، میان کشورهای زئیر ، زامبی و نامیبی .

** سرزمین جنوب شرقی آفریقا واقع در میان تانزانیا ، زامبی ، رودزیا و جمهوری آفریقای

جنوبی .

نام فره لیمو (F.R.B.I.M.O) یعنی "جبهه رهایی بخش استقلال موزامبیک" از سال ۱۹۶۲ تا مبارزه برخاست. مبارزه مسلح در سال ۱۹۶۴ آغاز گردید و موفق شد یک سوم سرزمین موزامبیک را تحت کنترل و اداره جنبش قرار دهد.

رژیم فاشیستی سالها زارو کائیتیانو برای حفظ استعمار... ۵۰ ساله پرتقال و جلوگیری از پیشرفت و تکامل تاریخی مردم این سرزمینها علاوه بر اقدام بوحشیانه ترین جنگ مستعمراتی، کوشید تا بلکه علیرغم پیروزیهای مسلم جنبش رهایی بخش خلق بایک سلسله تدابیر نو استعماری از پیشرفت جریبان تاریخی جلوگیری نماید. سیاست دولت فاشیستی پرتقال این بود که در همین ادامه جنسگ مستعمراتی، پشتیبانی امپریالیسم جهانی را با جوش دادن منافع بورژوازی بزرگ پرتقال با منافع اتحصارهای مختلفی امپریالیستی در این مستعمرات هرچه بیشتر سود خود جلب کند. بدینمنظور منابع زیرزمینی آنگولا و موزامبیک را سخاوتمندانه یکی بعد از دیگری به انحصارهای امریکائی، فرانسی آلمان غربی، آفریقای جنوبی و غیره واگذار نمود. از جمله منابع نفت آنگولا و موزامبیک به امتیاز گولف اوپل (امریکا) و شرکت های نفتی فرانسه (کمپانی فرانسوی نفت و سونارپ) درآمد، کربن امتیاز بهره برداری از کلبه ذخایر معدنی... ۲۲ کیلومتر مربع از سرزمین آنگولا را بدست آورد. انحصار های بزرگ آفریقای جنوبی (سوکرو یوهانس بورگ کنسولید پتد این وست *) امتیاز بهره برداری از منابع گاز طبیعی و ذغال موزامبیک را گرفتند و ساختمان سد های بزرگی بسود انحصارهای آفریقای جنوبی ورود زیا، با سرمایه های فرانسوی و آلمان غربی انجام گرفت و بسیاری امتیازات دیگر از همین قبیل. تدبیر دیگر رژیم فاشیستی پرتقال این بود که سرزمینهای مستعمرات را بوسیله تشویق مهاجرت سفید پوستان تدبیرا اشغال نماید و بدینسان اقلیت مهمی از سفید پوستان بوجود آورد تا در برابر جنبش خلقهای مستعمرات بر اساس اختلاف منافع مقاومت نژادی ایجاد کند. از سوی دیگر میکوشید تا جریبان مهاجرت کارگران مستعمرات را بداخل پرتقال و بسوی معادن آفریقای جنوبی تقویت نماید.

ولی با تمام این احوال، حفظ چنین امپراطوری نهنتها با شرایط تاریخی عصر حاضر تطبیق نمینمود بلکه مقاومت در برابر جریان نیرومند تکامل تاریخی، یعنی واقعیتی که امپراطوریهای بزرگی نظیر انگلستان و فرانسه و هلند در مقابل آن تاب نیاوردند علاوه بر کشوری چون پرتقال خارج بود.

در واقع از سال ۱۹۶۶ که رژیم فاشیستی پرتقال علنا جنگ مستعمراتی را علیه جنبش های آزاد بیخس آغاز نمود، منظم ارتش بیش از ۵۰۰۰۰ سرباز در آنگولا، ۲۰۰۰۰ نفر در گینه بیسائو و ۴۰۰۰۰ نفر در موزامبیک وارد میدان کارزار بودند و سال بسال تعداد نفرتا بمیزان تلفات وارد هتکمیل میگردد. علاوه بر این، گروههای ازمزدوران فاشیست آفریقای جنوبی، رود زیاد دیگر سفید پوستان نژاد پرست نیز بکمک ارتش مستعمراتی فراخوانده شده بودند. تلفات سنگینی که طی هفت سال اخیر از جانب نیروهای رهایی بخش بارتنش مستعمراتی وارد شد و پیروزیهای چشمگیری کنهیروهای خلق بدست آوردند چنان محیط ناهواری و سیاسی در میان سربازان و افسران پرتقالی بوجود آورد که بیش از پیش بر تعداد نافرمانیها، فرارها و طغیان ها در راون ارتش مستعمراتی افزوده شد. از سوی دیگر سالانه ۵۰٪ از کل بودجه پرتقال بجاه وپل این جنسگ ناپسامان فرومیرفت و موازی با و خامت روزافزون وضع اقتصادی کشور و شرایط زندگی توده های مردم پرتقال، ترور فاشیستی در داخل پرتقال تشدید میشود.

تعلیمات پیگیر حزب کمونیست پرتغال بمنظور نشان دادن ارتباط نزدیک بین جنگ مستعمراتی و تشدید ترور فاشیستی و پیوند آن با و خاست روز افزون شرایط زندگی توده‌ها ، شعار اتحاد و اتحاد عمل بمنظور سرنگون ساختن رژیم فاشیستی و استقرار آزاد بهای دموکراتیک ، پایان دادن بجنگ مستعمراتی و شناسایی حاکمیت خلقهای مستعمرات بر سرزمینهای خود را بنحوی وسیعی در میان توده‌های مردم پرتغال نفوذ داده ، رفته رفته زمینه‌های عینی و ذهنی برای اتحاد میان کلیه نیروهای دموکراتیک جامعه پرتغال پیرامون شعار سرنگون ساختن رژیم فاشیستی و تشکیل یک حکومت ائتلافی دموکراتیک فراهم میگردد . پشتیبانی بیدریغ و قاطع حزب کمونیست پرتغال از جنبش‌های بخش مستعمرات ، موضعگیریهای دیگر نیروهای دموکراتیک پرتغال بسود مبارزات حقه مردم مستعمرات توأم با کمکهای همه‌جانبه اردوگاه سوسیالیستی ، بویژه اتحاد جماهیر شوروی و تمام جنبش‌های کمونیستی و کارگری ، در عین اینکه برای پیروزیهای نهضت در میدان‌های کارزارها مل مهمی بشمار میرفت ، پیوند معنوی میان جنبش‌های بخش مستعمرات و نهضت دموکراتیک داخل پرتغال را بیش از پیش محکم ساخت .

بدینسان دید همیشود که جنبش ۲۵ آوریل ۱۹۷۴ سقوط دیکتاتور فاشیستی در پرتغال رویدادی اتفاقی نبود .

جنبش‌های بخش مستعمرات با ضربه‌های مهلکی که بر ارتش مستعمراتی وارد ساخت به نحو شایانی دین خود را بنهضت دموکراتیک داخلی پرتغال ادا نمود و جنبش دموکراتیک پرتغال نیز با ساقط ساختن رژیم فاشیستی ، با پایان دادن بجنگ مستعمراتی و اقداماتی که برای شناسایی استقلال و حاکمیت مردم مستعمرات بعمل آورد ، در عین اینکه نقش دموکراتیک با اهمیتی بسود دموکراسی درونی پرتغال ایفاء کرد ، کمک موثری به پیروزی قطعی خواستهای دموکراتیک خلقهای مستعمرات انجام داد .

بدیهی است نیروهای ارتجاعی و فاشیستی پرتغال هنوز کاملاً سرکوب نشده اند و امپریالیسم جهانی نیز نمیخواهد باسانی تن به از دست دادن منابع عظیم غارتگری در این سرزمینهای زرخیز بدهد . بهمین جهت هم در داخل کشور پرتغال وهم در مجاورت و در رون این سرزمینها کوششهای متعدد و برای عقیم ساختن و بالا اقل تاخیر این تحولات دموکراتیک بعمل میآید . نخستین دولتسی که پس از سقوط فاشیسم در پرتغال بروی کار آمد کوشید تا حل مسئله قطعی مستعمرات افریقا را بآینده نامعلومی محول سازد و مانع مذاکرات بانامینندگان جنبش‌های بخش‌گرد دولی هشیاری و پایداری نیروهای دموکراتیک پرتغال و از آنجمله جنبش دموکراتیک نیروهای مسلح این کشور که بد رستی حل قطعی آزادی مستعمرات را شرط تحکیم دموکراسی در داخل پرتغال میشمارد ، با برکناری آن دولت مانع از انجام این نقشه گردید . در همین حکومت موقت در سندی که بمشابه قانون اساسی پرتغال تنظیم نمود حق خود مختاری و استقلال خلقهای افریقا را بر رسمیت شناخت . و چنانکه دیدیم پس از مذاکراتی که بانامینندگان خلق گینه بیسائو انجام گرفت ، استقلال این کشور از طرف پرتغال بر رسمیت شناخته شد . در مورد موزامبیک نیز مذاکرات با موفقیت پایان یافت . در این کشور دولت موقت برهبری فره لیموتشکیل گردید و استقلال این کشور رسال آینه رسما اعلام خواهد شد . ولی امپریالیسم و ارتجاع داخلی رژیم‌های فاشیستی و نژاد پرست افریقای جنوبی ورود زیاعلیه این کشور به تحریک و توطئه‌مشغولند . افریقای جنوبی به بخشی از انتهای جنوبی موزامبیک اعدادارد و درصد آنست آنرا بزور جدا سازد . رود زیان نیز ارتشی از مزدوران را بکمک یکی از میلیاریت‌های پرتغال بسور کردگی یکی از افسران فاشیست که سابقاً در کاتانگا (کنگوی سابق بلژیک) لشکر مزدور ضد مستعمراتی راهبرن میکرد برای جنگ مستقیم با فره لیموآمد همی سازد . از طرف سفید پستان ارتجاعی موزامبیک

پس از اعلام موافقت دولت پرتغال با فره لیمو، اقداماتی برای بدست گرفتن غیرقانونی قدرت انجام گرفت. آنان رادیوی مرکزی موزامبیک را اشغال کردند. این افراد با آنکه "موفق" شدند، طی مدت کوتاهی که در اختیار داشتند در محلات سیاه پوستان ۲۰۰ نفر را کشتار کردند ولی مساعی این شورشیان با شکست کامل مواجه شد.

در آنگولا نیز تحریکات امپریالیستی موجب شده است که از سوسی یک جریان تجزیه طلبانه در منطقه "کابین را" بوجود آید و از سوی دیگر در "هواندا" و شهرهای بزرگ دیگر، سازمان فاشیستی تحت نام "سازمان نجات آنگولا" مرکب از عده ای از سفید پوستان ساکن آن سرزمین برهبری حکمران معزول آنگولا تشکیل شده است که هدف آن تأسیس حکومت دیکتاتورن سفید پوستان بنا بر نمونهی افریقای جنوبی ورود زیاست. اگرچه دولت دموکراتیک پرتغال این سازمان را رسماً منحل و ممنوع ساخته است ولی یکسلسله اقدامات تروریستی علیه پوستان بمنظور جلوگیری از استقلال قطعی آنگولا بوسیلهی افراد این سازمان انجام میگردد. از سوی دیگر مستعمرنشینان سفید پوست افرای آنگولا برای آنکه مانع از آن شوند که حکومت مستقل آنگولا بدست "جنبش توده ای راهائی آنگولا" بیافتد با تمام قوا جریان سیاسی دیگری را که بهیچوجه مورد شناسائی توده های وسیع مردم آنگولا نیست و نام "اونیبا" تشکیل یافته است تقویت میکنند.

در برابر خطری که اقلیت نژاد پرست سفید پوست برای استقلال این د سرزمین فراهم ساخته است دولت پرتغال ضمن اعلامیه ای که در چهارم اوت ۱۹۷۴ صادر نموده رسماً تصریح نموده که دولت پرتغال وحدت و تمامیت کامل هر یک از این سرزمینها را تضمین میکند و با هر کوشش تجزیه طلبانه و تقسیم این کشورها مقابله خواهد نمود.

بهر حال روند فروریزش و انحلال کهن ترین امپراطوری مستعمراتی جهانی بنحویز گشت ناپذیر در جریان است و کامیابی در این امر منتهی به عامل عمد مزیرین و تاثیرات متقابل آنها بروی یکدیگر است :

۱ - شرایط عمومی تحول اوضاع جهان در عصر ما که با تغییر یافتن تناسب نیروها در صحنه ی بین المللی بسود سوسیالیسم و پیوند یافتن هر چه بیشتر نهضت کمونیستی و کارگری با جنبش رهاستی بخش خلقها، بحران عمومی سرمایه داری را بیش از پیش عمیق تر نموده و موجبات تلاشی سیستم مستعمر امپریالیسم را فراهم ساخته است.

۲ - پیروزیهای بزرگ نیروهای مسلح خلقها ی کینه خیز، آنگولا و موزامبیک در میدانهای نبرد با استعمار و تاثیرات مهم آن در تضعیف و سقوط رژیم فاشیستی امپریالیسم پرتغال.

۳ - پیروزی جنبش دموکراتیک مردم پرتغال در سرنگون ساختن رژیم فاشیستی و استقرار حکومتی که بر پایه ی اتحاد نیروهای دموکراتیک قرار گرفته است.

فروریختن امپراطوری ۵۰ ساله ی پرتغال نه تنها از لحاظ آزادی و استقلال مردم این سرزمینها و تحولات دموکراتیک آینده پرتغال دارای اهمیت بسزائی است بلکه از آن جهت که پیشقدم و نوید دهنده ی تغییرات مثبت بسیار در قاره افریقا بویژه در قسمتهای جنوبی، شرقی و مرکزی آن و نیز در اقیانوس هند است، و اجدهمیت بین المللی شایان توجهی است.

در واقع تثبیت استقلال و حاکمیت مردم آنگولا و موزامبیک تحت رهبری جنبشهای ملی و دموکراتیکی نظیر M.P.L.A (ج.ت.ا.ت.) و فره لیمو که توده های زحمتکش در آنها نقش درجهی اول ایفا میکنند، بخودی خود پایه های تمهیدات اقتصادی و سیاسی امپریالیسم را در بخش جنوبی قاره افریقا زیر و میسازد و برپا زود وجود رژیمهای نژاد پرستی را که در جنوب افریقا و در زویر ترور و وحشیانه علیه مردم سیاه پوست و سیاه است تبعیض نژاد ی حکومت اقلیت سفید پوست را مستقر ساخته اند مستقیماً تحت علامت سؤال قرار میدهد. کیوان

آنتی کمونیسم

مانع اساسی در راه اتحاد

نیروهای ضد امپریالیستی و ضد دیکتاتوری

در اینکه نیروهای ضد امپریالیستی و ضد دیکتاتوری در میهن ما در تشتت فکری و تفرقه سازمانی اسف انگیزی بسر میبرند، در اینکه تشتت فکری و تفرقه سازمانی بسود امپریالیسم و رژیم دیکتاتوری شاه است، در اینکه اتحاد نیروهای ضد امپریالیستی و ضد دیکتاتوری شرط اساسی پیروزی جنبش ضد امپریالیستی و دموکراتیک میهن ما است، ظاهراً هیچیک از گردانهای جنبش انقلابی ایران با هم اختلافی ندارند.

با اینهمه این تشتت فکری و تفرقه سازمانی اسف انگیز و زبان بخش همچنان وجود دارد، و با اینکه حرکت جدید و ابتکار نوین حزب ما برای اتحاد نیروهای ضد امپریالیستی و ضد دیکتاتوری با واکنش مثبت و امید بخشی در بین این نیروها روبرو شده است، برای ما، که واقع بین هستیم، در این واقعیت تردیدی نیست که برای تحقق این اتحاد متاسفانه هنوز باید راه طولانی، دشوار و پرفرنجی پیموده شود.

موانع اتحاد چیست؟

بررسی علمی موانع اتحاد نشان میدهد که ما در این زمینه بایک رشته عوامل عینی و ذهنی روبرو هستیم مانند: ضعف عمومی جنبش، ضعف عمومی حزب طبقه کارگر، ضعف عمومی سازمانهای اپوزیسیون غیر پرولتری، فقدان آزادیهای دموکراتیک، فعالیت خرابکارانه و نفاق افکنانه امپریالیسم و ارتجاع، آنتی کمونیسم و غیره، که هر یک نقش منفی و ترمز کننده خود را در جلوگیری از اتحاد نیروهای ضد امپریالیستی و ضد دیکتاتوری بازی میکنند و هر یک در خورد بررسی جداگانه ای هستند. ولی بنظر ما در میان عوامل ذهنی، آنتی کمونیسم، بعنوان مهمترین عامل، مانع اساسی در راه اتحاد نیروهای ضد امپریالیستی و ضد دیکتاتوری است، زیرا تجربه نشان میدهد که اگر این مانع از میان برداشته شود، زمینه مساعد برای رفع موانع دیگر فراهم میگردد.

آنتی کمونیسم در ایران چگونه بروز میکند؟

آنتی کمونیسم در ایران بصورت سیاست ضد توده ای و ضد شوروی بروز میکند. ولی در اینجا قصد ما بحث در باره آنتی کمونیسم آشکار دشمن طبقاتی، یعنی سیاست ضد کمونیستی رژیم دیکتاتوری شاه و امپریالیسم پشتیبان او نیست. قصد ما در اینجا بررسی کوتاه برخی تظاهرات آنتی کمونیسم در داخل نیروهای ضد امپریالیستی و ضد دیکتاتوری است. بدون تردید این آنتی کمونیسم نیز از یک طرف نتیجه رخنه مستقیم و غیر مستقیم آنتی کمونیسم دشمن طبقاتی در داخل جنبش و از طرف دیگر ناشی از وجود ایدئولوژی ناسیونالیستی در داخل جنبش است. ولی از آنجا که این گرایش های آنتی کمونیستی در داخل نیروهای ضد امپریالیستی و ضد دیکتاتوری، یعنی نیروهای بالقوه دوست تظاهرات میکند، باید برخورد دیگری با آن کرد. در اینجا ما اصل را بر این قرار میدهم

که حاملین چنین گرایشهای آنتی کمونیستی در دست بالقوه هستند و سیاست نادرست وزیران بخشی که دنبال میکنند، نتیجه ناآگاهی و گمراهی آنهاست. قصد ما در این برخورد آنست که به حاملین این گرایشهای آنتی کمونیستی کمک کنیم تا از بر نفوذ آنتی کمونیسم بیرون آیند. قصد ما آنست که بدینوسیله مانع اساسی در راه اتحاد نیروهای ضدامپریالیستی و ضد دیکتاتوری را از میان برداریم. شایان ذکر است که از آنجاکه اتحاد نیروهای ضدامپریالیستی و ضد دیکتاتوری از راه سازمان های سیاسی طبقات و قشرهای ضدامپریالیستی و دموکراتیک صورت میگیرد، و از آنجاکه مسئله اتحاد بطور عمده بصورت اتحاد بین حزب توده ایران، حزب طبقه کارگر ایران و سایر سازمانهای سیاسی اپوزیسیون مطرح است، در اینجا برخی از آن گرایشهای ضد توده ای، که به اشکال مختلف، آشکار و پنهان، مستقیم و غیر مستقیم، با استدلالات و توجیحات گوناگون در داخل اپوزیسیون غیر توده ای وجود دارد، به اختصار مورد بررسی قرار میگیرد.

طی کیست ؟

برخی ها حزب توده ایران را بعنوان يك حزب سیاسی، يك حزب کمونیست قبول دارند، ولی برای کمونیست ها، برای حزب توده ایران، بعنوان يك "هنرملی"، در جنبه آزادی بخش ملی ایران جایی و مقامی قائل نیستند. در برابر این نظر، در واقع با تکیه به خصلت انترناسیونالیستی حزب توده ایران، خصلت ملی وی زیر علامت سؤال قرار میگیرد.

در باره پیوند انترناسیونالیسم و میهن پرستی و اینکه خصلت انترناسیونالیستی حزب توده ایران نه فقط تضادی با خصلت ملی آن ندارد، بلکه این دو مکمل و تقویت کننده یکدیگرند، تاکنون بارها از جانب ما توضیح داده شده است. ما در اینجا قصد تکرار این مطلب را نداریم. در اینجا ما برای کسانی که حزب توده ایران را "ملی" نمیدانند فقط چند سؤال مطرح میکنیم:

بناظر ما ملاک "ملی" بودن، دفاع از منافع مردم ایران است. در اینصورت آیا میتوان حزبی را که تاکنون هزاران نفر از اعضا، آن در مبارزه برضد امپریالیسم و ارتجاع، در مبارزه برای استقلال، حاکمیت ملی و تمامیت ارضی ایران، در مبارزه برضد دیکتاتوری و خاطر آزادی، در مبارزه بخاطر دفاع از حقوق صنفی و سیاسی کارگران، دهقانان، پیشه واران، روشنفکران، زنان، جوانان و سخن دیگر در مبارزه بخاطر دفاع از حقوق صنفی و سیاسی زحمتکشان ایران، یعنی اکثریت مطلق مردم ایران، در مبارزه بخاطر بیداری مردم ایران و ارتقاء و گسترش فرهنگ ملی ایران، بیکار شده بیخانمان گردیده، به تبعید رفته، جلائی وطن کرده، به زندان افتاده، شکنجه دیده و یا فریاد زنده با د ایران و مردم ایران شریعت شهادت نوشیده اند، ملی ندانست ؟

ضد ملی بودن هیئت حاکمه ایران مورد قبول همه نیروهای ضدامپریالیستی و ضد دیکتاتوری است. پس چگونه است که این هیئت حاکمه ضد ملی خصمانه ترین و وحشیانه ترین روشها را در مورد این حزب "غیر ملی" بکار میبرد ؟

این هیئت حاکمه ضد ملی هم حزب توده ایران را "غیر ملی" و "ضد ملی" مینامد. آیا اگر کسی با دشمن همصدا شود، نباید در صحت این همصدائی تردید کند ؟

در نیایی که اتحاد نیروهای ضدامپریالیستی و دموکراتیک در سراسر جهان شرط پیروزی این نیروها در هر کشور جداگانه است، در نیایی که بدون همبستگی با بزرگترین جنبش عصر ما، جنبش جهانی کمونیستی، بدون برخورداری از پشتیبانی و کمک مادی و معنوی این جنبش، که در مرکز آن اتحاد شوروی قرار دارد، پیروزی نهایی هیچ جنبش انقلابی تاکنون ممکن نبود و در آینده هم ممکن نخواهد بود، میتوان از این همبستگی صرف نظر کرد، میتوان حزب توده ایران را بخاطر اب—راز

وفاداری به این جنبش مورد سرزنش قرار داد ؟

خوبست کسانی که خصلت ملی حزب توده ایران را زیر هلاکت ستوال قرار میدهند ، در ساره ستوالا ت فوق بینهد پیشند . ماترید نداریم که پاسخ به ستوالا ت فوق — اگر بدون پیشداوری باشد مسئله راحل خواهد کرد .

نقی طبقه کارگر و حزب وی

برخی ها برای طبقه کارگر نه نیروی خاصی قائلند و نه نقش خاصی . طبقه کارگر برای آنها حداکثر همسطح با سایر اقشار خلق است . آنها در عین حال خود را نماینده تمام خلق ، از جمله نماینده طبقه کارگر میدانند . برای اساس آنها به لزوم وجود حزب طبقه کارگر هم اعتقاد ی ندارند . بسخن دیگر آنها هم استقلال طبقه کارگر همین ماورسالتوی وهم لزوم وجود حزب طبقه کارگر ، حزب توده ایران را نفی میکنند . آنها فکر میکنند که بدون حزب توده ایران میتوان جنبش ضد امپریالیستی و دموکراتیک ایران را به پیروزی رساند .

ولی بود و نبود طبقه کارگر و حزب وی بسته به میل کسی نیست . در هر جامعه طبقاتی ، از جمله جامعه طبقاتی ایران ، طبقه کارگر و حزب وی یک واقعیت تاریخی است ، یک ضرورت تاریخی است . اتفاقا بارشد سریع سرمایه داری در ایران ، مقام و نقش طبقه کارگر ایران نیز قانونمندانه ، هم از نظر کمی وهم از لحاظ کیفی ، بهیش از پیش افزایش مییابد و متناسب آن نقش حزب طبقه کارگر ، حزب توده ایران نیز ، بعنوان عامل زهنی در انقلاب ایران ، قاطع تر میشود .

در برابر این واقعیت ، آیینی استقلال طبقه کارگر و مقام شایسته وی در جنبش و یاکم بهادان به آن ، نفی حزب طبقه کارگر ، که معرف طبقه کارگر در جنبش است ، عملا بمعنی تضعیف جنبش و سرانجام محکوم کردن آن به شکست نیست ؟

شایان ذکر است که حزب توده ایران ، با اینکه طبقه کارگر ایران را پیشروترین و انقلابی ترین طبقه در نتیجه شایسته رهبری جنبش انقلابی ، ضد امپریالیستی و دموکراتیک ایران میدانند ، معتقد است که طبقه کارگر نه بمتهنایی ، بلکه فقط در اتحاد با سایر طبقات و قشرهای ضد امپریالیست و دموکراتیک است که میتواند جنبش را به پیروزی برساند .

آری ، حزب توده ایران ، حزب طبقه کارگر ایران را نمیتوان از جنبش انقلابی ، ضد امپریالیستی و دموکراتیک ایران " حذف " کرد ، کاری که بهرحال از کسی ساخته نیست ، بلکه فقط در اتحاد با اوست که تضمین واقعی برای پیروزی جنبش بوجود میآید .

نقی خصلت مارکسیست — لنینیستی حزب توده ایران

برخی ها حزب توده ایران را بعنوان حزب سیاسی قبول دارند ، ولی بعنوان حزب مارکسیست — لنینیستی طبقه کارگر قبول ندارند . نخست تذکار این نکته لازم است که کسانی هم هستند که در عین نفی خصلت مارکسیست — لنینیستی حزب توده ایران ، خود را مارکسیست — لنینیست " اصیل " می نامند و در " تدارک تشکیل حزب طبقه کارگر " اند . در اینجا بحث ما با چنین کسانی نیست ، چون در بحث ما صحبت بر سر اتحاد بین توده ایها ، یعنی مارکسیست — لنینیست ها با غیر توده ای ها ، یعنی سایر نیروهای ضد امپریالیست و ضد دیکتاتوری غیر مارکسیست — لنینیست در یک جنبه ضد امپریالیستی و دموکراتیک است . در حالیکه در مورد مارکسیست — لنینیست ها ، بشرط صداقت و اصالته آنها ، صحبت بر سر وحدت آنها در یک سازمان سیاسی واحد طبقه کارگراست .

در مورد کسانی که صادقانه به مارکسیسم - لنینیسم اعتقاد دارند ، ولی بعقل گوناگون از حزب توده ایران دورند یاد آورمانده اند ، ما تردید نداریم که آنها در پیرایه حزب توده ایران ، حزب مارکسیست - لنینیستی طبقه کارگر ایران مشکل خواهند شد . آنها حتی هم که فقط ادعای مارکسیست - لنینیست بودن را دارند ، بدون آنکه واقعاً به مارکسیسم - لنینیسم معتقد باشند و با آنرا واقعاً درک کنند و با آنها هم که از مارکسیسم - لنینیسم فقط بعنوان نقابی برای پیشبرد مقاصد ضد انقلابی خود سوء استفاده میکنند ، دیر یا زود افشا و منفرد خواهند شد .

سهس باید گفت که حیثیت ، اعتبار ، نفوذ و جاذبه روزافزون مارکسیسم - لنینیسم بعنوان تنها امید و تکیه علمی و انقلابی چنانست که حتی کسانی هم که مارکسیست - لنینیست نیستند ، ولی انقلابی اند ، مارکسیسم - لنینیسم را بعنوان یک امید و تکیه علمی و انقلابی قبول دارند و بسیاری مارکسیست - لنینیست ها ارزش و احترام قائلند . و این گام بزرگی است بجلو . زیرا برای چنین کسانی دیگر نیازی به مارکسیسم - لنینیسم و مخالفت و مبارزه با آن مطرح نیست ، بلکه برعکس کوشش برای همسازي با آن مطرح است ، این مسئله مطرح است که چه کسی واقعاً مارکسیست - لنینیست است تا بتوان با وی برای نیل به هدف مشترک متحد شد .

و اما اینکه چرا چنین کسانی حزب توده ایران را حزب مارکسیست - لنینیستی طبقه کارگر ایران نمیدانند ، علت را باید بطور عمده در تاثیر تبلیغات ضد توده ای ، بویژه بارنگ " چپ " ، در نداشتن اطلاع کافی از مارکسیسم - لنینیسم و در آشنانیدن کافی با فعالیت گذشته و حال حزب توده ایران جستجو کرد .

ملاك مارکسیست - لنینیست بودن يك حزب امید و تکیه علمی ، برنامه و مشی وی ، فعالیت علمی وی ، قبول وی به این عنوان از جانب جنبش کارگری در کشور خود و جنبش کمونیستی در جهان است . و حزب توده ایران چنین حزبی است .

ما تردید نداریم که تا چنانچه صادقانه انقلابی دیر یا زود و با تجربه شخصی خود به چنین اعتقادی خواهند رسید .

آیا اشتباهات گذشته مانع اتحاد است ؟

برخی هادائما از " اشتباهات " حزب توده ایران در " گذشته " سخن میگویند و معتقدند که " تضمینی " وجود ندارد که حزب توده ایران در " آینده " هم اشتباه نکند . آنها تاریخ حزب توده ایران را تاریخ " اشتباهات " می بینند و بر این اساس معتقدند که نمیتوان و نباید با " چنین حزبی " متحد شد . در این زمینه تذکار چند نکته لازم است :

۱ - تصوری که يك سازمان سیاسی در دوران کودکی و جوانی خود ، در جامعه عقب مانده ای مانند ایران ، در برخورد با مسائل سیاسی بفرنج دوران ما اشتباه نکند ، يك برخورد آید آستی غیر واقع بینانه و غیر علمی است . بهمین ترتیب دادن " تضمین " برای آینده هم پایه علمی ندارد . آنچه در این زمینه اساسی است آنستکه اشتباهات جبران ناپذیر صورت نگیرد ، از اشتباهات درس گرفته شود و حزب داعام را متکامل گام بردارد .

۲ - حزب توده ایران - بدلائل فوق - در گذشته اشتباهات گاه جدی کرده است . ولی حزب توده ایران تنها سازمان سیاسی در ایران است که قبل از همه خود صریح و صادقانه این اشتباهات را در برابر افکار عمومی بیان داشته ، علل بروز آنها را بطور علمی بررسی کرده ، گامهای علمی برای رفع این اشتباهات برداشته و از این اشتباهات برای آینده درس گرفته است . حزب توده ایران از نظر سیاسی و امید و تکیه يك داعام راه تکامل به پیشرفته است .

۳ - تاریخ حزب توده ایران را در " تاریخ اشتباهات " خلاصه کردن ، حداقل دور از انصاف و عدالت است . تاریخ حزبی را که بزرگترین جنبش توده ای را در تاریخ معاصر کشور ما بوجود آورده ، همواره در پیشاپیش مبارزه در راه استقلال ملی ، دموکراسی و عدالت اجتماعی قرار داشته و در این راه قربانیهای فراوان داده است ، نمیتوان و نباید فقط از دریچه " اشتباهات " دید . عمده در این تاریخ ، خدمت ، آسپم خدمت صادقانه و فدای کارانه به مردم ایران است . و مردم ایران به چنین خدمتی باور دارند و به آن ارج میگذارند .

۴ - کسانی که دائماً " اشتباهات " حزب توده ایران سخن میگویند ، چنین وانمود میکنند که آنها هرگز اشتباهی نکرده اند و اشتباهی نمیکنند . چنین ارزیابی از خود خلاف فروتنی و قبل از آن خلاف واقعیت است . اگر صحبت بر سر ارزیابی اشتباهات پیش آید ، آنوقت چه بسا اشتباهات چنین کسانی از اشتباهات حزب توده ایران به مراتب سنگین تر است ، بویژه آنکه بسیاری از این اشتباهات هنوز هم وجود دارد .

جنگ در گذشته زین نه فقط ککلی به محل مسائل گذشته نمیکند ، بلکه بویژه مبارزان انقلابی را از توجه به مسائل و وظائف مبرم حال و آینده ، که اساسی است ، باز میدارد . حزب توده ایران با جمع بندی تجارب گذشته طرح برنامه جدید خود را تنظیم کرده است . اصول بنیادی طرح برنامه جدید حزب توده ایران چنان است که حتی " توفان " مائوئیست ، دشمن کین توز و آشتی ناپذیر حزب توده ایران هم ، علیه رقم میل خود ، این برنامه را " شسته و رفته " نامیده است ! این برنامه و عمل حزب بر اساس این برنامه است که میباید پایه قضاوت سایر نیروهای انقلابی در باره حزب توده ایران قرار گیرد .

آیا وجود اختلاف مانع اتحاد است ؟

برخی ها وجود اختلافات گوناگون سیاسی واید ئولوژیک بین خود و حزب توده ایران را مانع اتحاد میدانند . بدون تردید وجود برخی اختلافات سیاسی واید ئولوژیک در گذشته و حال مانع اتحاد حزب توده ایران با سایر نیروهای انقلابی بوده و هست .

ولی اولا وجود اختلافات سیاسی واید ئولوژیک بین گردانهای مختلف جنبش انقلابی ، به علل اجتماعی و معرفتی ، امری طبیعی است . ثانیا وقتی از اتحاد نیروهای ضد امپریالیستی و ضد دیکتاتوری صحبت میشود ، نباید تصور کرد که تمام اختلافات سیاسی واید ئولوژیک باید حل شود تا این اتحاد صورت گیرد . با قبول چنین اصلی آنوقت دیگر اتحاد نیروها مطرح نیست ، بلکه وحدت و یکی شدن این نیروها مطرح است ، در حالیکه در جنبه متحد نیروهای ضد امپریالیستی و ضد دیکتاتوری هر سازمان سیاسی ، استقلال اید ئولوژیک و سازمانی خود را حفظ میکند و فقط بر روی نقاط مشترک است که توافق میشود . ثالثا نقاط مشترک بین نیروهای ضد امپریالیستی و ضد دیکتاتوری بر مسائل مورد اختلاف میچربد و در نتیجه عمده است . رابعا میتوان تمام مسائل مورد اختلاف را برای روشن کردن نقاط مشترک و توافق بر سر آنها ، از راه بحث در ستانه و خلاق ، بقصد بر طرف کردن اختلافات و نیل به اتحاد مورد بررسی قرار داد .

حزب توده ایران بدون آنکه اختلافات را ندیده بگیرد و با بر روی آنها سرپوش بگذارد - زیرا بقول لنین فقط با رمز بندی آشکار و قطعی بین خود و نیروهای دیگر است که میتوان به اتحاد رسید - بر اساس اعتقاد بعمده بودن نقاط مشترک و لزوم اتحاد نیروهای ضد امپریالیستی و ضد دیکتاتوری همواره کوشیده است و در رأیند نیز خواهد کوشید که مسائل مورد اختلاف را با بحث در ستانه و خلاق حل کند و راه نیل به اتحاد را هموار سازد .

رهبری باکمیست ؟

برخی ها فقط زمانی حاضر به بحث با حزب توده ایران درباره اتحاد هستند که " رهبری " آنها در جنبش " تأیید و تضمین " شود . این نظریه بمعنی نفی رهبری طبقه کارگر و حزب او از پیش است .

اینکه هریک از گردانهای جنبش انقلابی ادعای رهبری جنبش را دارد ، و حق دارد در این راه بکوشد ، امری طبیعی و قابل فهم است . ولی هیچکس حق ندارد این رهبری را بازورد بگیری تحمیل کند ، هیچکس حق ندارد قبول رهبری خود را از جانب دیگران شرط اتحاد با آنها قرار دهد . رهبری جنبش نه امر تحمیلی و نه امر شرطی است . هر سازمان سیاسی که امید ثلویژی است برنامه اش ، مشی اش بیش از دیگران منطبق با منافع خلق بود ، هر سازمان سیاسی که در عمل برای تحقق این امید ثلویژی ، این برنامه و همین مشی بیش از دیگران و بهتر از دیگران مبارزه کرد ، و پیوسته و مهمتر از همه آنکه هر سازمان سیاسی که توانست اکثریت وسیع تری از توده ها را بسوی امید ثلویژی ، برنامه و مشی خود جلب کند ، شایسته رهبری جنبش است و این رهبری را بدست هم خواهد آورد ، زیرا هرگز نباید فراموش کرد که قضاوت آخرین باتوده هاست و این توده ها هستند که رهبر خود را با تجربه شخصی خویش انتخاب میکنند .

حزب توده ایران با اینکه به رسالت تاریخی طبقه کارگر و حزب وی در امر رهبری جنبش انقلاب اعتقاد راسخ دارد و بر این اساس بیش از هر نیروی دیگر حق خود میدانند که برای تأمین این رهبری در جنبش بکوشد و میکوشد ، ولی هرگز قبول این رهبری را از پیش شرط اتحاد با سایر نیروهای ضد امپریالیستی و ضد دیکتاتوری قرار نداده است . حزب توده ایران نمیتواند چنین شرطی را از هیچ سازمان سیاسی دیگری هم قبول کند . حزب توده ایران معتقد است که میتوان اتحاد نیروهای ضد امپریالیستی را بدون قبول این شرط از پیش تحقق بخشید . و اما خود مسئله رهبری در مسابقه آزاد بین نیروهای انقلابی بوسیله خود توده ها سرانجام حل خواهد شد .

اتحاد نیروهای ضد امپریالیستی و ضد دیکتاتوری و وظیفه مبرم روز است

اگر درست است که تشمت فکری و تفرقه سازمانی نیروهای ضد امپریالیستی و ضد دیکتاتوری در ایران واقعیت اسف انگیزی است ، اگر درست است که تشمت فکری و تفرقه سازمانی فقط بسود امپریالیسم ورژیم دیکتاتوری شاه است ، اگر درست است که اتحاد نیروهای ضد امپریالیستی و ضد دیکتاتوری شرط نخستین و اساسی برای سرنگون ساختن ورژیم دیکتاتوری شاه ، پهلوی انقلاب ضد امپریالیستی و ضد موکراتیک و استقرار حکومت ملی و دموکراتیک است ، اگر درست است که آنتی کمونیسم ، سیاست ضد توده ای ، مانع اساسی در راه اتحاد نیروهای ضد امپریالیستی و ضد دیکتاتوری است ، آنوقت تردیدی وجود ندارد و نباید وجود داشته باشد که مبارزه در راه اتحاد نیروهای ضد امپریالیستی و ضد دیکتاتوری و وظیفه مبرم روز است ، که غلبه بر آنتی کمونیسم ، بهر شکل و بهر عنوانی که بروز کند ، شرط نخستین و اساسی برای تحقق اتحاد نیروهای ضد امپریالیستی و ضد دیکتاتوری است .

حزب توده ایران ، حزب طبقه کارگر ایران ، مانند همیشه صادقانه ، استوار ، صبورانه و بیگیر در این راه میکوشد . حزب توده ایران تردیدی ندارد که این آرزوی دیرین مردم میهن ما و همه نیروهای انقلابی راستین میهن ما سرانجام عملی خواهد شد و با تحقق آن راه برای ایجاد ایرانی آزاد و آباد هموار خواهد گردید . منوچهر بهزادی " دنیا " شماره ۴ ، سال ۱۳۵۳

اتحاد جنبش آزادیبخش ملی و کشورهای سوسیالیستی

(پیرامون کنفرانس تئوریک بغداد)

در روز ۱۹۷۴ به ابتکار مجله "مسائل صلح و سوسیالیسم" کنفرانسی از طرف احزاب کمونیست کشورهای سوسیالیستی و احزاب کمونیست و کارگری و احزاب و سازمانهای انقلابی و دموکراتیک کشورهای در حال رشد و جنبشهای آزادیبخش ملی در باره "اتحاد کشورهای سوسیالیستی و جنبشهای آزادیبخش ملی" در بغداد برگزار گردید. در این کنفرانس نمایندگان این احزاب و سازمانها در باره ضرورت اتحاد و اشتراك منافع کشورهای سوسیالیستی با جنبشهای آزادیبخش ملی و کمکها و پشتیبانیهای مادی و معنوی کشورهای سوسیالیستی، به ویژه اتحاد شوروی، به جنبشهای آزادیبخش ملی سخن راندند. مآذ را اینجا خلاصه ای از برخی مسائل مهم مطرح در این کنفرانس را با اطلاع خوانندگان عزیز "دنیا" میسرانیم.

ضرورت اتحاد روند انقلاب جهانی از سه جریان تشکیل یافته است: کشورهای سوسیالیستی، جنبش جهانی کمونیستی و کارگری و جنبشهای آزادیبخش ملی. این سه بخش مبارزه انقلابی با هم پیوند ناگسستنی داشته و برهم تاثیر متقابل دارند. اتحاد این سه جریان انقلابی شرط ضروری پیروزی بر امپریالیسم جهانی و ارتجاع داخلی در کشورهای غیر سوسیالیستی است.

حوادثی که در پرتغال میگذرد، یکی از نمونههای برجسته مبارزه با رژیم متقابل این سه جریان و لزوم در آمیختن آنهاست. نیروهای مترقی پرتغال با برانداختن رژیم دیکتاتوری فاشیستی در این کشور تحولی دموکراتیک در آن بوجود آوردند. مبارزه طولانی کارگران و سایر جمعیتشان این کشور زمینه را برای این تحول پدید آورده بود. پیوستن ارتش به مبارزات توده مردم پرتغال، کاری که سرنویست رژیم فاشیستی را تعیین کرد، خود معلول شکستهای سنگینی بود که رژیم فاشیستی و استعماری پرتغال در جنگهای فرساینده و بی شرع علیه خلقهای گینه بیسائو، موزامبیک و آنگولا در آن شده بود. نماینده حزب کمونیست افریقای جنوبی در کنفرانس بغداد گفت: "شکست فاشیسم پرتغال که زیر ضربات پولادین جنبشهای آزادیبخش ملی قهرمانانه افریقا و با کمک واقعی و ارزنده طبقه کارگران و نیروهای دموکراتیک پرتغال انجام گرفت، ضربه مهلکی بود که بر مواضع استراتژیک و سیاسی آخرین پایگاههای استعمار نوژاد پرستی در افریقا وارد آمد". در همین حال قدرت روزافزون کشورهای سوسیالیستی و پشتیبانی سیاسی و کمکیهای اقتصادی و نظامی این کشورها به مبارزان افریقائی، در پیروزی آنان علیه استعمارگران پرتغال نقش مهمی داشت.

چنانکه می بینیم اتحاد سمنیروی عمده انقلاب جهانی، در پیروزی مردم پرتغال بر فاشیسم و پیروزی جنبشهای آزادیبخش ملی بر استعمارگران این کشور تاثیر قاطع داشته است.

ضرورت اتحاد سه جریان عمده روند انقلاب جهانی که تجربه تاریخ مبارزات تمام خلقها آنرا

به ثبوت رسانده است ، مورد تایید و تاکید شرکت کنندگان در کنفرانس بود . چنانکه نماینده " جبهه آزادی ملی عربستان سعودی " اعلام داشت که " هیچ کشور نو استقلالی که در راه تحکیم استقلال و ترقی و رفاه مردم میکوشد ، نمیتواند بدون اتحاد با سیستم جهانی سوسیالیسم که يك ضرورت تاریخی و نیاز عینی است ، در این راه موفق شود " .

اکنون تمام انقلابیون واقعی و تمام مبارزانی که بطور پیگیر علیه امپریالیسم میرزمند ، بخوبی درک میکنند که پیروزی سیاسی آنها و سر نوشت تکامل جهان به استواری اتحاد میان کشورهای سوسیالیستی و جنبش آزادی بخش ملی وابسته است .

پایه های عینی اتحاد اشتراك منافع کشورهای سوسیالیستی و جنبش آزادی بخش ملی پایه های عینی اتحاد این دو بخش مهم جریان انقلابی جهان را تشکیل میدهد . هم سوسیالیسم و هم جنبش آزادی بخش ملی دارای دشمن واحد و مشترك هستند و این دشمن امپریالیسم جهانی است . لنین در زمانیکه هنوز امپریالیسم بر مستعمرات تسلط کامل داشت ، اعتلای جنبش آزادی بخش ملی و ضرورت در آمیختن آنها با انقلاب پرولتری پیش بینی کرده بود . لنین میگفت که امپریالیسم در مبارزه طبقاتی با پرولتاریا نمیتواند برخلق های مستعمرات تکیه کند ، زیرا این خلق ها نیروی ذخیره جهان سرمایه دار را تشکیل نمیدهند .

جنبش آزادی بخش خلق ها علیه امپریالیسم فقط دارای محتوی ملی نیست ، بلکه دارای خصلت دموکراتیک عام بوده و علیه فئودالیسم نیز متوجه است . بعلاوه ، در نتیجه تشدید بحران عمومی جهان سرمایه داری ، تغییر تناسب نیروها بسوی سوسیالیسم ، نفوذ هر چه بیشتر اندیشه های سوسیالیستی ، جنبش آزادی بخش ملی اکنون هر چه بیشتر جنبه ضد سرمایه داری پیدا میکند . با عمیق تر شدن محتوی انقلاب ملی ، پروسه قطب بندی طبقاتی در داخل کشورهای در حال رشد نیز عمیقتر میشود و جنبش آزادی بخش ملی در برخی کشورها با سمتگیری سوسیالیستی گسترش و تکامل می یابد . باین ترتیب علاوه بر اشتراك منافع که از لحاظ مبارزه علیه امپریالیسم میان کشورهای سوسیالیستی و جنبش آزادی بخش ملی وجود دارد ، از لحاظ طبقاتی نیز اشتراك منافع وسیعتری میان این دو بخش انقلاب جهانی پدید میآید .

در نتیجه همین تحول است که برای ایجاد جبهه وسیع ملی میان احزاب کمونیست و سایر نیروهای انقلابی و دموکراتیک در کشورهای در حال رشد امکان بیشتر و نیز برای پیوند با کشورهای سوسیالیستی پایه های اجتماعی و سیاسی وسیعتری بوجود میآید .

در اینجا باید بگرایش دیگر ، یعنی گرایش بسوی سرمایه داری نیز توجه داشت . امپریالیسم جهانی و ارتجاع داخلی اکنون میکوشند جنبش رهایی بخش ملی و کشورهای در حال رشد را در مسیر که بسوی آنهاست ، یعنی در راه سرمایه داری سوق دهند . بطوریکه نماینده سنگال در این کنفرانس گفت : " هر گام کشورهای کم رشد در جهت سرمایه داری ، عوامل عقب ماندگی را تقویت میکند ، بر شکاف میان این کشورها و کشورهای پیشرفته سرمایه داری میافزاید و تسلط امپریالیسم را تشدید میکند ... " .

استعمار نوین که شکل ظرفیتر و مستورتر استعمار کهنه است و کشورهای در حال رشد را از لحاظ سیاسی نظامی ، اقتصادی ، فنی و فرهنگی وابسته کشورهای امپریالیستی میسازد ، در این جهت عمل میکند . این وظیفه نیروهای ملی و دموکراتیک کشورهای در حال رشد است که با اتخاذ سیاست صحیح و اتکیه بر پشتیبانی کشورهای سوسیالیستی در سائر نواستعماری امپریالیسم خارجی و ارتجاع داخلی را عقیم سازند .

سوسیالیسم جهانی تکیه گاه کشورهای سوسیالیستی و ویژه اتحاد شوروی پشتیبان و تکیه گاه عمدتاً جنبش آزاد بیخشم ملی در مبارزه در راه استقلال سیاسی و اقتصادی هستند. این واقعیتی است که مورد تأیید تمام

شرکت کنندگان کنفرانس بغداد بود.

نوع پشتیبانی و کمک کشورهای سوسیالیستی به جنبش آزاد بیخشم ملی بر حسب شرایط مشخص هر یک از این کشورها تعیین میشود. با اینجهت این کمک و پشتیبانیها با اشکال گوناگون سیاسی، دیپلماتیک، نظامی، اقتصادی، فنی و فرهنگی متظاهر میشود.

نماینده حزب کمونیست افریقای جنوبی درباره کمکهای کشورهای سوسیالیستی به جنبش آزاد بیخشم خلقهای افریقا گفت: "در مورد افریقا، این دیگر از اسرار نیست که اتحاد شوروی و کشورهای اردو و گاه سوسیالیستی پیوسته به جنبشهای آزاد بیخشم کمک عملی میکردند. آمیلکار کابرال وادوارد ملانیه، رهبران گینه بیسائو و موزامبیک که خانانان بقتل رسیدند و همچنین اگوستینو نشو مبارز برجسته آزادی آنگولا، همیشه در بیانات صریح خود از اهمیت این کمکها که شامل تحویل اسلحه بمباران نیز بود، یاد کرده اند." نماینده حزب پیشاهنگ سوسیالیستی الجزیره درباره کمکهای اتحاد شوروی به خلقهای عرب گفت: "... کمکهای سیاسی، دیپلماتیک، اقتصادی و نظامی همه جانبه اتحاد شوروی نه فقط بمیزان زیاد از تجاوز اسرائیل و امپریالیسم امریکا جلوگیری کرد، بلکه گذارگردانهای پیشرو معینی از جنبش ما را بمرحله عالیتری نیز میسر ساخت که عراق نمونه آنست." نماینده "اتحاد خلق افریقای زیمبابوه" نیز درباره کمکهای اتحاد شوروی به جنبش آزاد بیخشم ملی چنین گفت: "اتحاد شوروی سوسیالیستی که بوظیفه انترناسیونالیستی و سوسیالیستی خود وفادار است، بنحوی خستگی ناپذیر و همه جانبه به جنبش آزاد بیخشم ملی کمک میکند."

گسترش دامنه همکاریهای اقتصادی و فنی کشورهای سوسیالیستی با کشورهای در حال رشد که بر تساوی حقوق و نفع متقابل مبتنی است، در مجموع مناسبات کشورهای امپریالیستی با کشورهای در حال رشد نیز تأثیر داشته است. کشورها و انحصارات امپریالیستی در نتیجه این عامل و برخی عوامل دیگر ناگزیر شده اند در چگونگی مناسبات خود با "جهان سوم" تجدید نظر کنند و به برخی عقب نشینیها تن دهند. نماینده حزب پیشاهنگ سوسیالیستی الجزیره در این مورد بد رستی خاطر نشان ساخت که "اتحاد کشورهای در حال رشد با سیستم جهانی سوسیالیسم یکی از نیرومندترین عوامل برای تجدید نظر در سیستم حاکم بر مناسبات بین المللی بسود کشورهای در حال رشد و برانداختن سیطره و حاکمیت کشورهای سرمایه داری است."

کشورهای سوسیالیستی در عین حال عامل بسیار موثری در جلوگیری از تجاوز امپریالیستی و ضد انقلاب به کشورهای متروقی "جهان سوم" است. این حقیقتی است که تجربه انقلابی سالهای پمراز جنگ جهانی دوم بشیوه رسانده است. نماینده حزب کمونیست سریلانکا در تأیید این واقعیت چنین گفت: "امروز سیستم جهانی سوسیالیسم مانع ضد انقلاب بوسیله امپریالیسم میگردد. و این امر برای گسترش مبارزه خلقها و کشورهای نواستقلال برای برقراری نظارت کامل بر منابع طبیعی و تأمین استقلال اقتصادی خود شرایط مساعد فراهم میکند. ویتنام، کوبا و خاور نزدیک نمونه های بارز وید این ادعا هستند."

دشواریهای اتحاد مسئله تأمین اتحاد کشورهای سوسیالیستی با جنبش آزاد بیخشم ملی با وجود تمام اهمیت که در مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع دارد و روز بروز دامنه آن گسترش بیشتری مییابد، از برخی دشواریها و نارسائیها مضمون نمانده است.

امپریالیسم با استفاده از سلاح های سیاسی واید پولیویک ، توسعه تبلیغات ضد کمونیستی و ضد شوروی و تقویت گرایش های ناسیونالیستی و عوامل مخرب میکوشد و اتحاد میان کشورهای سوسیالیستی و جنبش آزاد بیخشم ملی خلل وارد سازد و این جنبش را از نیرومندترین و صادق ترین پشتیبانان خود محروم گرداند . نماینده " اتحاد دموکراتیک خلقی " جمهوری دموکراتیک خلق یمن بد رستی متذکر شد که " واقعیت ها نشان میدهند که هر نوع دوری از اتحاد با سیستم جهانی سوسیالیسم ، همیشه بمنزله یکی بانبروهای سرمایه داری و استعمار ، تبعیت از این نیروها ، زیر پا گذاردن منافع توده های مردم و حقوق اساسی آنها منجر شده است . "

مائونیست های چینی و سایر کشورهای نیز با میان کشیدن تئوریهای کاذب درباره " دوا بر قدرت " ، " سه جهان " ، " شهر جهانی و روستای جهانی " و غیره ، با تبلیغات ضد شوروی و سیاست انشعابگرانه و تفرقه افکنانه خود ، عملاً با امپریالیسم همکاری پرداخته اند . نماینده حزب " کنگره استقلال ماداگاسکار " درباره این " تئوریها " چنین گفت : " این تئوریها که با منافع جنبش آزاد بیخشم مفایرت دارند فقط از طرف نمایان امپریالیسم ، بلکه همچنین از طرف هواداران برخی تئوری های مارکسیستی - لنینیستی کاذب و افراطیون رنگارنگ نیز پشتیبانی میشود . سیاست چین که در جهت تضعیف اتحاد جنبش آزاد بیخشم ملی و کشورهای و کشورهای سوسیالیستی عمل میکند ، مورد انتقاد نمایندگان احزاب و سازمان های شرکت کننده در کنفرانس قرار گرفت . یک دست نبودن صفوف جنبش آزاد بیخشم ملی ، در نتیجه شرکت قشرهایی از بورژوازی و خرده بورژوازی در آن عامل دگرگینست که بخصوص در جریان عمیقتر شدن پروسه انقلابی تاثیر منفی خود را بر اتحاد جنبش آزاد بیخشم ملی با کشورهای سوسیالیستی باقی میگذارد . اگر نیروهای انقلابی پیگیر در مبارزه با این عامل منفی هشیاری لازم از خود نشان ندهند ، این وضع میتواند با اتحاد جنبش ملی با کشورهای سوسیالیستی لطامات جدی وارد سازد . "

در کشورهای در حال رشد عده ای نیز میکوشند با مانور میان کشورهای سوسیالیستی و امپریالیستی و با " فاصله گیری برابر " از این دو جهان متضاد ، ظاهراً منافع کشور و جنبش خود را بنحوی بهتر حفظ کنند . در مواردی نیز بجای تجزیه و تحلیل عینی حوادث و رویدادها ، انگیزه های ذهنی و پدید های تضاد فی مابین قضاوت و عمل قرار میگیرد . امپریالیسم که پیوسته گوشه زنگ ایستاده ، از ازیمن پدیدهای ناسالم علیه وحدت جنبش آزاد بیخشم ملی و کشورهای سوسیالیستی بهره برداری میکند . و این واقعیت تلخی است که پیش از همه بزبان خود جنبش آزاد بیخشم ملی و کشورهای در حال رشد تمام میشود



کنفرانس تئوریک بغداد بار دیگر ضرورت اتحاد جنبش آزاد بیخشم ملی را با کشورهای سوسیالیستی که نیرومندترین پشتیبانان صادق تمام خلقهای جهان هستند و با کمک های پیشانیه سیاسی ، نظامی اقتصادی و فنی خود بمبارزان راه آزادی و استقلال یاری میرسانند ، نشان داد . این کنفرانس همچنین سیمای واقعی و نقش مخرب مائونیست ها را که تا سطح همکاری با امپریالیسم جهانی و ارتجاع داخلی سقوط کرده اند ، بسار دیگر آشکار ساخت .

درباره سیاست هنری رژیم

(در حاشیه هشتمین جشنواره هنر در شیراز)

رژیم ایران، در کنار مشی تنظیم شده اقتصادی، اجتماعی، داخلی و خارجی خود، سیاست نیز در زمینه هنر و روشنفکران هنری دارد که محتوی طبقاتی آن عبارتست از قراردادان هنر و روشنفکران هنری در خدمت نظام استبداد سلطنتی، در خدمت نظام بهره کشی سرمایه داری در مقیاس ایران و جهان. برای اجرا، این سیاست، اقدامات عملی متعددی میشود که از اهم آنها برقرار کردن جشنواره هنری است. هر سال تحت سرپرستی "شهبانو" در شهر شیراز، مراسم پرخرجی بعنوان جشنواره هنری اجرا میشود که امسال به هشتمین خود رسیده است. روزنامه "اطلاعات" در سرمقاله شماره ۲۴ مرداد ۱۳۵۳ خود جشن هنر شیراز را "فرصتی طلایی برای آشنایی با مظاهر هنر سرزمینهای گوناگون" مینامد و مینویسد که جهان هنر، این موهبت را مدیون علیا حضرت شهبانو است و بنا بابتکار او است که "آفریدگاران نام آور هنر" در این فستیوال شرکت میجویند.

برای آنکه معلوم شود که این "آفریدگاران نام آور هنر" چگونه "هنری" در این جشنواره عرضه میکنند، مثلا به برخی توصیفات مفسران هنری رادیوی ایران درباره "ملوسها و نسناسها" که یکی از کارهای نمایشی هشتمین جشنواره است توجه کنیم: لباس بازیگران غریب و دکوراسیون از آن هم غریبتر است. زنی نیمه لخت لنگه در را نگاه میدارد. دریا سالاری در لباس سفید با هفت تیر قراول رفته است. بازیگر دیگری قفسی را در صحنه باینجا و آنجا میبرد. هنرپیشگان، روبه تماشاگران فریادهای خشمناکین میکنند و این فریادها را چندان تکرار میکنند تا تماشاگران را تحت تاثیر بگیرند. سپس شروع میکنند به خندیدن، آنهم تا آنحد که تماشاگران تحت تاثیر واقع شوند. تماشاگران خود به صحنه نمایش کشید میشوند. آنها پلاکاتهایی را باید در هوا بنوسانند و در این نمایش که درد و بختر است کارگردان خواسته است تاثیر حوادث گذر را روی تماشاگر آزمون کند و ما بین بازیگر و تماشاگر همکاری ایجاد نماید!

چه تاثیری این "آزمونگری هنری" در روی تماشاگران ایرانی داشته است، آنرا هم مفسران هنری توضیح میدهند: تماشاگران غالباً حالتی تفاوت داشتند، ولی عده ای نیز مات و مبهوت و با تعجب به صحنه و بازیگران مینگریستند.

آثار دیگری که در هشتمین جشنواره نمایش داده شده فیلمهای سوررئالیستی لوئیس بونوئل (Buñuel) (دوست نقاش دیوانه اسپانیولی سالوادردالی است) از قبیل "سنگ آندلسی" تلاش برای یک جنایت" وغیره است. این سینماگر، باز هم بقول مفسران رادیو تلویزیون ایران، "یک جنتلن - شیطان"، "یک پوچ گرای هراسنده" است که به همه چیز اشکال عجیب و غریب میدهد و "ایهامی فیلمهای او را پیچید همساز" و فیلمهایش "انفجار ناب یک رؤیا" و "مخالف هرگونه عقل گرایی است". و اما تماشاگر به آثار این آقای پوچ گرای بقول مفسران با "آمیخته های از طنز و رندانه

خوشی " و با خنده های خشن از لای دندانهای فشرده " مینگرد !
 روزنامه " کیهان " يك اثر کارگردان امریکائی " رابرت ویلسن " را که در جشن هنر شیراز عرصه
 میآید توصیف میکند . فوران دیوانگی از همان ابتدا با نام این اثر شروع میشود . نام چنین است :
 " مرد دیوانه ، غول دیوانه ، سنگ دیوانه ، ضرورت دیوانه ، چهره دیوانه " . روزنامه " کیهان "
 صحنه ای از این نمایش سراپا جنون را توصیف میکند : " ویلسن صحنه اش را با رنگ سیاه و سفید مسی
 آراید . در آنسوی يك نرده دندانه دار ، مرد جوانی کاملاً عریان ، ماق واز ، زیر یک میز را زکشیده
 و کلماتی بجز نام مفهوم بزبان آلمانی زمزمه میکند . . . از طرفی ، شخصی که سخت ترسیده ، به طور
 ریتمیک و بریده و بریده فریاد میزند . اگر بیهوده شوید و بپرسید آخرین چه " هنری " است ،
 کیهان توضیح میدهد که ویلسن آورنده " مکتب " حرکات آرام " (Slow motion) در تئاتر
 است . تأثیرهای او گاه تا ۱۶ ساعت طول میکشد . مثلا حرکات پلک زدن را مدتها نشان میدهد
 و تماشاگران او باید بسیار بر صبر و حوصله باشند !

سال گذشته آقای " شتوکهاوزن " یکی از همین " آفریدگاران " نام آور " با اصوات عجیب و غریب
 بنام موسیقی مدرن همین به توحیرت را در تماشاگران جشنواره شیراز ایجاد کرد و با موج نیرومندی
 از انتقاد ، حتی از جانب ستایشگران بدعتها ی هنری ، روبرو شد . مدتهاست که در کشور ما برای آثار
 سمونک پگت توانس کورتا ترموسوم به " تاتر پوچ " تبلیغات گسترده ای انجام گرفته و میگیرد . معلوم
 میشود که دیوانه سری هاوی بند و باربهای عجیب و غریب تحت عنوان پوچ گزاشی در صحنه تأثیرها
 در زمینه سینما و موسیقی یعنی آزمونگری هنری ، نوآوری هنری ! آیاد عوت نمایندگان هنرنو "
 و با بقول فرح پهلوی " هنرآوانگارد " از اروپا بایران وقبول مخارج سنگین با اصطلاح " گردهم آئی "
 برای آزمایشهای آنان که بگفته اطلاعات " از ایتکار علیا حضرت شهبانواست " تنها نتیجه " سنوبیسیم "
 یعنی شیوه تظاهر بفرهنگ معاصر است و یا نوعی بروز عقده حقارت از جانب این کله های پوک و لسی
 مرصع و یا خورد یک نوع دام گستری حساب شده ؟ تردیدی نیست که سنوبیسیم و یا تاثیر عقده حقارت
 نقشی دارد ولی کاربرد باربپهلوی از این نوع روشهای احساساتی بالاتر است . برخورد او به مساکله
 سوداگرانه و سودگرایانه با اصطلاح برخوردی است پراگماتیک .
 نقش دام گستری در اینجا نقش اساسی است . این دام گستری هدف دو گانه ای را دنبال میکند :
 هم در عرصه داخلی بسود رژیم و هم در صحنه جهانی بسود امریالیسم .



در زمینه داخلی جشنواره هنریک نوع سازمان عالیه سالانه برای جلب روشنفکران هنری است .
 سیاست رژیم ایران در زمینه جلب روشنفکران يك سیاست حساب شده ایست که بر روی تئوری — روزواشی
 " الیت " مبتنی است . بیغایده نیست کمی در این باره توضیح دهیم . الیت (Elite) در
 لغت یعنی برگزیده و زبده و مقصود از این واژه آن بخش از روشنفکران و کارشناسانی است که ادارامور
 جامعه ای را در دست دارند . موافق تئوری ارتجاعی الیت نقش اساسی تاریخی از آن این گروه
 زبندگان دست اندرکار است و نه خلق که مارکسیسم وی را خلاق تاریخی می شناسد .
 تئوری الیت تئوری گسترده ایست که در آن اصطلاحات دیگری نیز وارد میشود . یکی از این
 اصطلاحات عبارت است از " کنترالیت " (یا ضد الیت) و دیگری عبارتست از " الیت بالقوه " مقصود
 از ضد الیت آن بخشی از روشنفکران و کارشناسان هستند که در دستگاه (Establishment)
 موجود سهمی ندارند و حتی با آن مخالفند . همین ضد الیت ها هستند که با استفاده از نارضاعی ها
 توده های مردم را ، که موافق تئوری الیت ، مصالح پاسیف و انفعالی تاریخند ، برهن انگیزند و آنها را

وارد نبرد باد ستگاه حاکمه موجود میکنند . لذا دستگاه حاکمه موجود ، اگر خواهد که از سر مردم در امان بماند ، باید با اصطلاح طوری با ضد الیت کناریباید و آنها را جلب کند و اگر نتوانست جلب کند ، آنها را خنثی سازد و اگر نتوانست خنثی سازد ، مرعوب نماید و اگر مرعوب نشدند ، نابود کند . اما " الیت بالقوه " عبارت است از آن نیروی نوخیز در میان جوانان که استعداد تبدیل شدن به الیت را دارند ولی هنوز الیت نشده اند . زیرا هر روشنفکر و کارشناسی که الیت نیست . الیت باید دارای مختصاتی باشد که او را تا سطح زبندگان جامعه ارتقا دهد . لذا باید دستگاه هوشمند باید گوش بزنگ باشد و الیت های بالقوه را تشخیص دهد و از همان آغاز ، آنها را براه خود بکشد تا به ضد الیت مبدل نشوند زیرا ضد الیت تعهداتی دارد که عوض کرد نثر دشوار است ولی الیت بالقوه هنوز تعهدی ندارد و زود ترمیتواند او را جلب کرد ، بعلاوه الیت موجود ابدی نیست و باید صفوف خود را با الیت نوخیز تامین و بپرکند ، لذا توجه به الیت بالقوه دارای اهمیت است .

کشورهای سرمایه داری از این تئوری استفاده های گوناگون میکنند و بر اساس آن برای خود نسخه هایی تنظیم کرده اند که سابق آن عملی مینمایند . شاه و خانواده پهلوی و بطور کلی رژیم باین تئوری باب امریکادلیستکی خاصی دارند و در این زمینه هم اکنون گامهایی برداشته اند و از آن جمله است تغییر الیت سابق گذشته یعنی ایجاد کادرتازه ای از تکنوکراتها یا کوششهای متعدد برای جلب ضد الیت و ایجاد سازمانها و باشگاههایی برای شکار الیت بالقوه . ما در این مسائل وارد بحث نمی شویم زیرا در باره هر یک میتوان مطالب و واقعیات فراوانی را مطرح ساخت .

در زمینه جلب ضد الیت اسلوب رژیم خیلی صاف و ساده است : اگر باوی ساختید ، بد رجهای که در این سازش جلوگیری کنید ، از " امتیازات " خاص او برخوردار میشوید ولی اگر باوی در افتادید ، و بهیچانی که باوی در افتادید باید ضربات این رژیم را تحمل کنید . یعنی اگر دکتربرا هرنی نشدید ناچار هوشنگ تیزابی خواهید شد و اگر عباس پهلوان نشدید ، باید خسرو گسرخ بشوید .

برای آنکه ضد الیت " با وجدان راحت " وارد عرصه ننگین سازش شود برای اوسرینه های سرد و گرمی ساخته اند و حالا توسطی ایجاد کرده اند مانند ستون هنری نشریات مهم دولتی ، جشنواره ها ، برنامه های تلویزیونی و رادیویی و غیره . وقتی شما سازش کردید ، آنگاه اجازه میدهند که گاهی هم مثلا شعر مبهمی در باره پندارهای ایام جوانی و آرزوهای مرده خودتان بسرایید و یا اگر لازم شد پروپاچه یکی از نوکران رژیم را هم البته به بلایمت یگیرید و بدین ترتیب هم وجدان ناراحت خود را تسکین دهید که گویا ابد تغییر نکرده اید و کماکان مشغول مبارزه اید و هم دیگران را فریب دهید . ولی در واقع مدتهاست که در داخل " دستگاه " مستحیل و از هم رابع او هم گذشته اید . از زبان این زمره از خود فروختگان چه زیبا گفت شاعر معاصر :

ما دگر خانگی اوشده ایم

سگ رامی شده ایم

.....

گرگ هاری بایید

جشنواره شیرازیکی از حلقه های مهم ضد الیت است که تاج مرصع و شغل اطلس سفید شهبانو فرح زینت بخشراست !

در صاحبیه ای که پرازیایان هشتمین جشنواره شیراز (روز دوم شهریور ۱۳۵۳) با فرح پهلوی انجام گرفته وی هدف این جشنواره را " برخورد شرق و غرب " بمنظور " آشنا کردن جوانان ما با هنر دنیا " عنوان کرد . جالب است که حتی این بانو ، که میخواهد جوانان ما را با هنر دنیا آشنا سازد ، خود چنان از تماشا آثار با اصطلاح خود او " آوانگارد " و " بسیار مدرن " عرضه شده در شیراز

زده شده است که در این مصاحبه تاکید میکند که تماشای این آثار در شخص تعامیل بازگشت به آثار سنتی شرقی خود مان را بیدار میکند !

اما سیاست هنری رژیم که بقول خود " خواستار " برخورد شرق و غرب " است علاوه بر وظایف داخلی از وظایف خارجی خود هم غافل نیست و همانطور که در زمینه نظامی نقشزندان در منطقه و در زمینه اقتصادی نقش خرده امپریالیستی و واسطه و دستیار امپریالیسم را بازی میکند ، در این زمینه نیز از جهت نقش تخریب (Diversion) ایدئولوژیک علیه اندیشه و هنر متمدنی به امپریالیسم یاری میرساند .

دستگاه تبلیغاتی امپریالیستی مساعی زیاد بکار میربرد که نظریات فلسفی ، اقتصادی ، سیاسی و هنری خود را از طرق مختلف در کشورهای سوسیالیستی رخنه دهد و آن هنرمندانی را که در این کشورها ، بزعم او ، در جاده استتباطات و مینش های هنری موافق میل او ، گام بر میدارند ، تشویق کند . بهمین جهت تصادفی نیست که در جشنواره شیراز توجه خاصی به اشکال مختلف هنر مدرنیستی در کشورهای اروپای خاوری میشود . سال گذشته کارگردان مدرنیست لهستانی گروتسکی به شیراز دعوت شد . در سال جاری نوبت به تانغوش کانتور کارگردان مدرنیست دیگر لهستانی رسید و مفسران هنری راد یووتلویزیون ایران درباره " هوسها و سناسها " اثر وینگه ویچ که بکارگردانی کانتور به صحنه آمده داد سخن میدهند . در همین جشنواره داستان کذائسی سولژنیتسین که یکی از برگزینهای تبلیغاتی امپریالیستی است نیز تکرار میشود .

باین اقدامات چند هدف دنبال میشود : هم تشویق آن هنرمندان ایرانی که مکاتب مدرنیستی را بجا و بیجا تقدیر می کنند با دامه کاربند ار خود و هم تشویق این نوع مدرنیست ها در کشورهای سوسیالیستی زیرا رژیم ، مانند حامیان امپریالیستی خود ، فکر میکند این تشویق میتواند به رخنه ایدئولوژی های ضد سوسیالیستی یاری رساند . درباره اینکه این اندیشه رژیم و حامیان امپریالیستی اش تا چه اندازه مصاب است ، نمیتوان بدون بررسی مشخص قضاوت کرد ولی میتوان با اطمینان گفت که حسابی جز این در میان نیست .

سیاست هنری رژیم سیاستی است طبقاتی و آغشته به تمام آن نیت پلید و ارتجاعی که سرپای رژیم را آلوده است . وظیفه هنرمندان خلقی در ایران نبرد فدائیکارانه با این سیاست و افشاء آنست . رژیم با این سیاست هنری در جهت تخریب و انحراف ذوق عمومی و سلب هئرمندان نوخیز کشورها عمل میکند . عمل او خیانتی است به فرهنگ کشور ، زیرا مفهوم واقعی هنر ، مفهوم درست نوگرائسی نوآوری و سنت و بند شکنی در هنر ، نقش هنر و مسئولیت و تعهد آن در قبال اجتماع ، همه و همه مورد خشن ترین سخطها و هتکار میگیرد و هر دیوانه سری بنام هنر ، هر بدعت جنون آمیز بنام آزمونگری و نوآوری جا زده میشود و هنر در خدمت منفی زندگی ، در خدمت سبکس ، در خدمت عطالت و لختی روحی قرار میگیرد . ط .

در شماره سوم مجله " دنیا " (شهریور ۱۳۵۳) چند غلط چاپی رخ داده است که ضمن پوزش از خوانندگان گرامی تقاضای اصلاح آنها را شرح زیر داریم :

در صفحه ۷ سطر ۴ ، بجای ۱۳۵۰ باید ۱۳۲۰ و در صفحه ۲۵ ، سطر ۱۵ ، بجای ارگان کمونیستها باید ارگان مائونیستها قید شود .

تصحیح لازم

رفیق کهن سال ما علی امیرخیزی که از پیش کسوتان جنبش آزادی است
اسال گام در هشتاد و نین سال گذشته و این شعر را بدین مناسبت
سروده و برای مجله "دنیا" فرستاده است .

قدم در سال هشتاد م نهادم
زهر خرداده ای یکدرس خواندم
زرنج دست جان را پروراندم
چو دستم هست در کارم گره نیست
بخلق و خاک خود باشد غرورم
ولی از بهر پاپوشی برنج است
به دریاتشنه لب آن مین ماست
کند بیگانه خواهان را سرافراز
که ریزد خون ، بزود زر ، جا کند گرم
ز تاراج ستمگر گشته و پیران
منش هم میبوم ، بنگر قضارا
چولا زم شد با فریقا کشاندش
که میداند کجا پیش میکشد بخت ؟
از اینسان داستانها بسرد را زاست
نخواهد کرد مردم راه خود گم
برزم اندر بدشمن چپوگردند
چو کاوه بازبرد ستان ستمیزند
زهر درد استانش تابناکست
هم از گل روشنی گیرد هم از گل
زمینش خرم است و چرخ آبی
که باشد سرزمینی پهلوان خیز
د ما راز روزگار شه بر آورد
سبک بادشمن میبندد را و بیز
به تنگ آمد ز بیگانه پرستان
نخواهد کرد در زخمیت فراموش
جهان هر جا گردید باجهان باش
نیاید پیرمردی چون ترا راست
ولی هر گز به پیری تن ندادم
که پرچم بر فراز خلق پیروز

پس از هفتاد و نه گذشت دادم
جهانی پر حوادث بگذراندم
فتور و سستی از خود دوراندم
مرا غییر از دلمستم بهره د نیست
کنون یکبره قرن از لانه دورم
همان خلقی که ز پیراش گنج است
بهر جانگری از نقت دریاست
در میانجبه بیگانگان باز
نفا ترا شرمونی آیین راست آزم
شگفتا سز نوشتم مرزا پیران
بگفت "ایدن" من آوردم رضارا
کسی کاویا د دست خود نشانده
کنون فرزندان او نینسته بر تخت
زمانه پر نشیب و پرفراز است
اگر چندی توان بفریفت مردم
چو از جور ستمگر سیور گردند
بضد ظالمان از جا بخیزند
بپروری وطن از عیب پاکست
ز سرتاپای مین دیده دل
فضایش روشن است و آفتاب
بویژه خضه جان بخش تبریز
بلی ستارخان در بر پورود
ایا تبریز ! باز از جای برخیز
نی تنها که خود هر شهر و استان
چه بنشیننی چه نشیننی تو خاموش
بی سرد آزادی روان باش
مگو کاین آرزوها نوجوان راست
اگر چه گام در پیری نهادم
همی خواهم ببینم آن مین روز

خوانندگان عزیز!

نشریات حزب توده ایران شمارا با آثار کلاسیک‌های مارکسیسم - لنینیسم آشنا میسازد ، با طرح مسائل حاد ایران و جهان و بررسی علمی آنها شمارا در جریان وضع کشور و جهان قرار میدهد ، با افشاء سیاستهای ضد ملی و ضد دموکراتیک رژیم شاه و تشریح سیاست و روشی حزب توده ایران به بالا رفتن آگاهی سیاسی رزمندگان ایران یاری میرساند و شیوه‌های درست و اصولی مبارزه را ارائه میدهد . نشریات حزب ما را با دقت بخوانید ، مطالب آنها را به دوستان و آشنایان خود در میان نهدید ، به پخش آنها از راه‌های بی خطر و با بتکا و شخصی کمک کنید . نظریات و پیشنهاداتی خود را برای بهبود کیفیت این نشریات بمانویسید . از کمک مالی به نشریات ما در بیخ نورزید .

فهرست نشریات حزب توده ایران

مردم

مجله دنیا

مجله مسائل بین‌المللی

منتخبات آثار لنین در دو جلد (هر جلد در دو قسمت)

سرمایه جلد اول (در ۵ جزوه جداگانه)

سرمایه جلد اول (در یک کتاب مجلد)

مانیفست

هدیه هم‌برومرلویی بناپارت (زیر چاپ)

برنامه حزب کمونیست اتحاد شوروی

اسناد کنفرانس مسکو

گزارش لئونید برژنف به کنگره ۲۴ حزب کمونیست

اتحاد شوروی

یادداشت‌های فلسفی و اجتماعی

انقلاب اکتبر و ایران

زندگی و آموزش لنین

جهان بینی ها و جنبش‌های اجتماعی در ایران

سالنامه توده

بنیاد آموزش انقلابی

واژه‌های سیاسی و اجتماعی

دفاع روزبه

توده ابهار در ادگاه نظامی

اسناد محکوم میکنند

نظری به جنبش کارگری و کمونیستی در ایران

چریک‌های خلق چه میگویند ؟

نفت ایران و امپریالیسم نفتخوار

اصول فلسفه مارکسیسم

مسائل مهم تئوریک مربوط به پروسه جهانی

انقلاب

درباره مسئله ارضی در ایران و شیوه حاصل

دموکراتیک آن

از جنگ سرد بسوی همزیستی مسالمت آمیز

روزنامه‌آذربایجان

مجله آذربایجان

متن دفاع ارانی بزبان آذربایجانی جلد

کتاب شهیدان بزبان آذربایجانی (در دو)

حیدر عسواغلی بزبان آذربایجانی

رادیو پیک ایران را بشنوید!

رادیو پیک ایران همه روزه از ساعت ۶ تا ۷ و ۵ دقیقه بعد از ظهر بوقت تهران بر روی امواج کوتاه ردیف ۲۵ ، ۲۶ و ۳۱ متر بزمانهای کردی ، آذربایجانی و فارسی برنامه پخش میکند . همین همین برنامه از ساعت ۷ و ۵ دقیقه تا ساعت ۹ و ۴ دقیقه بعد از ظهر بوقت تهران مجدداً تکرار میگردد . رادیو پیک ایران را بشنوید و شنیدن آنرا به دوستان و آشنایان خود توصیه کنید .

محل فروش انتشارات حزب توده ایران

Bundesrepublik Deutschland:

- Adam Kuckhoff, Buchhandlung, 51 Aachen, Löhergraben 4
Das Internationale Buch, 4 Düsseldorf, Ackerstraße 3
Karl-Liebnecht-Buchhandlung, 43 Essen 1, Viehofer Platz 14
Kurt Trautmann, 6 Frankfurt/Main, Freiherr-v.-Stein-Straße 53
Buchhandlung Walter Herbster, 78 Freiburg, An der Mehlwaage 2
Wissen und Fortschritt, Buchhandlung Filiale, 34 Göttingen,
Angerstraße 10
Sozialistisches Zentrum, 527 Gummersbach 31, Kölner Straße 304
Internationale Buchhandlung, 2 Hamburg 13, Johnsallee 67
Wissen und Fortschritt Buchhandlung, 3 Hannover-Linden,
Limmerstraße 106
Buchhandlung collectiv, 69 Heidelberg, Plöck 64 a
Collective-Buchhandlung, 23 Kiel 1, Falckstraße 16
rote bücherstube Köln, 5 Köln, Fleischmengergasse 31
Bücherzentrum Südwest, 65 Mainz, Bilhildisstraße 15
Buchhandlung Wissen und Fortschritt, 355 Marburg, Am Grün 56
Libresso Buchhandlung, 8 München 13, Türkenstraße 66
Karl-Liebnecht-Buchhandlung, 44 Münster, Steinfurter Str. 15
Libresso-Buchzentrum, 85 Nürnberg, Augustinerstr. 4
Lencher Demuth-Buchladen, 66 Saarbrücken, Nauwieser Straße 13
Versandbuchhandlung Hornung u. Stein, 7 Stuttgart, Neugereutstr. 6
Buchhandlung W.A. Bastigkeit im Karl Marx Zentrum, 55 Trier,
Lindenstraße 10
Buchhandlung Wissen und Fortschritt, 61 Darmstadt, Lautescläger 3
Buchhandlung Wissen und Fortschritt, 33 Braunschweig, Adolfstr. 1
Buchhandlung Wissen und Fortschritt, 63 Gießen, Schifffen-
berger Weg 1

England:

- Clyde Books, 292, High Street, Clagew C.4 England
Progressive Books, 12 Upper Duke Street, Liverpool, 3.

Queensway Newsagency, 104 Queensway, Bayswater, London, W.2.
Collet's Bookshop, 66 Charing Cross Rd., London W.C. 2
Progress Bookshop, 28 Hathersage Road, Manchester, 13.

France:

M. Michèle Landes, 34 rue des Etuves, 34000 Montpellier
Librairie Racine, 24, Rue Racine, Paris 6 e
Librairie Ruin, 27, rue des Serrurriers 67, Strasbourg
Librairie de la Renaissance, 34 rue Pargaminier, 31 Toulouse
Hong Kong :

The Commercial Press, Causeway Bay Sub-Branch, 509 Hennessy Road,
Hong Kong

Italia :

Libreria "Feltrinelli", P.ZA Ravennana 1, 40 126 Bologna
Libreria Rinascita, Via Luigi Alemanni, Firenze
Libreria Liviana, Via Roma 52 , 35100 Padova
Libreria Rinascita, Via delle Betteghe Oseure 1, 00 186 Rome
Cluve Libreria Editrice, S.Croce 197, 30125 Venezia

Japan :

Far-Eastern Book-Sellers, Kanda Jinbo-cho 2-2, Chiyoda-Ku,
Tokyo 100

Yukodo Shoten, 10 Jinbo-cho 1-choma, Kanda , Chiyoda-ku, Tokyo 100

Österreich: Globus Verlag, Höchstädtplatz 3, A-1200 Wien

Sweden : Arbeterkultur, Kungsgatan 84, 11227 Stockholm

Bokcafé S:t Petri Kyrogata 7, S-22221 Lund

U.S.A : Frederick Douglass Books, 6 Warren St. Roxbury, Boston 02119

Modern Book Store, Chicago 60657, 3230 North Broadway

Guild News Agency, 1155 W. Webster St., Chicago, Illinois 60614

Hugh Gordon Book Shop, 4801 So. Central Ave., Los Angeles 90011

Benjamin J. Davis Bookshop, 2717 Eighth Ave. near 145, St. 10030
New York

The Book Center, 172 Turk St., San Francisco 94102

Community Bookshop, 21&P sts. N.W., Washington D.C. 20036

Asia Books 5 Periodical, 1826 Columbia Road, N.W., Washington. D.C.

Progressive Book Shop, 1506 West 7th Street 483-8180,
Los Angeles, California 90017

Westberlin :

Das Europäische Buch, 1 Berlin 12, Knesebeckstraße 3

